

شماره ۱۶۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نشریه مجاهدین خلق ایران

گرامی باد
خاطره مجاهدین قهرمان:

فاطمه امینی

سعید غیور نجف آبادی

در صفحات ۵ و ۳۲

اعلام پیوستگی آقای مهدی سامع
به شورای ملی مقاومت
در صفحه ۳
مصاحبه سرهما فرسوم بیژن وکیلی
مهندس پرواز (عضویتیم پرواز)

در صفحه ۱۱

سال پنجم - پنجشنبه ۲۰ مرداد ماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰۰ (خارج از کشور معادل دودلار)

سرمقاله

قسمتی از جمع بندی دومین سال
مقاومت انقلابی سراسری

مبرمترین وظایف
نیروهای انقلابی در رابطه با
مرگ احتمالی خمینی

(۱)

دو هفته پیش در همین ستون از "بوی مرگ سیاسی رژیم" و "وصیت خمینی" سخن گفتیم و به بحران دائم التزاید درونی رژیم از صدر تا ذیل آن اشاره کردیم. در این فاصله چند تن دیگر از وزرای خمینی استعفای خود را نوشتند. اما بنا بر اخبار موثق، خمینی از پذیرفتن استعفانامه‌ی دستجمعی آنها خودداری نموده و فعلاً گشمتش‌های درونی همچنان ادامه دارد.

از سوی دیگر چنانکه هفته‌ی گذشته در اطلاعیه‌ی قائم مقام مسئول اول و فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش ملاحظه کردید؛ اضافه بر بیلان کار دومین سال مقاومت سراسری و بسیاری مطالب فوق‌العاده مهم و آموزنده‌ی دیگر، به مرگ احتمالی خمینی نیز اشاره شده و در صورت تحقق این چنین احتمالی در آینده؛ رهنمودها و خطوط انقلاب - اگر چه بطور خلاصه - برای مقابله با چنین وضعیتی به روشنی بیان شده بود. تاکیدات و تصریحات برادر مجاهد علی زرکش در این رابطه آنقدر تعیین کننده و حیاتی است که ما مطالعه‌ی مکرر آنرا به همه‌ی نیروهای انقلابی و بویژه همه‌ی واحدها و هسته‌های رزمنده‌ی صفوف مقدم جبهه‌ی نبرد رهایی‌بخش و تمامی هواداران مجاهدین خلق ایران توصیه می‌کنیم.

بقیه در صفحه ۲

پیام مسئول شورای ملی مقاومت
بمناسبت هفتاد و هفتمین سالگرد
انقلاب مشروطیت

شورای ملی مقاومت، سالروز پیروزی مجاهدین صدر مشروطه بر استبداد سلطنتی را در شرایطی گرامی می‌دارد که از یکسور رژیم ضد مردمی خمینی به مثابه‌ی ادامه‌ی استبداد سلطنتی و مشروعیت خواهی شیخ فضل‌اللهی؛ هم چون اسلاف تاریخی خود حق حاکمیت مردمی را غصب نموده و به نابودی تمامی آزادی و آزادیخواهان ایران کمر بسته است و از سوی دیگر مقاومت شکوهمند مردم ایران با اتکاء به پشتوانه‌ی نیرومند اجتماعی و تشکیلاتی خود و با جوشش خون رشیدترین فرزندان پاکباز ایران بر آنست تا طومار استبداد و وابستگی را در هر شکل و به هر عنوان برای همیشه درهم پیچد.

بقیه در صفحه ۳۵

استعفا و برکناری وزرا
و دیگر مقامات، بیانگر
در ماندگی رژیم
متزلزل خمینی
در مهار کردن
تضادهای درونی

* استعفای (برکناری) وزرای
بازرگانی و کار (عسکراولادی و
توکلی)؛
* استعفای شورای سرپرستی و
مدیرعامل سازمان صداوسیما؛
* برکناری و جابجائی ۷
استاندار در ظرف دو ماه و نیم؛
* برکناری کریمی نوری سرپرست
"بنیاد امور جنگ‌زدگان"
* برکناری رئیس کل "سازمان
غله‌ی کشور" و سرپرست "شورای
آرد و نان تهران"؛

در صفحه ۴

اصفهان کانونی ملت‌ه‌ب از
تضادهای درونی رژیم

* سابقه‌ی جنگ قدرت بین
دو جناح اصلی رژیم در این شهر
* کشمکش طولانی بر سر تعیین استاندار
* پرونده‌های قتل
* تأثیر این تضادها در بین نیروهای
رژیم در جبهه‌ها

در صفحه ۱۰

خمینی سبیل جهانی
شقاوت و آدمکشی

در گزارشی که اخیراً پیرامون وضعیت گواتمالا در نشریه‌ی "فرانکفورت روندشاو" به چاپ رسیده، چنین آمده است:
"ریوزمونت (دیکتاتور گواتمالا) در ۱۴ مارس ۱۹۸۳ در تلویزیون اعتراف کرد که: ما می‌دانیم گناه کرده‌ایم و از قدرت سواستفاده نمودهایم اما اکنون می‌خواهیم با مردم آشتی کنیم. در ۲۳ مارس در اولین سالگرد به قدرت رسیدنش، این دیکتاتور که مردم او را در ابعاد گسترده‌ای، آیت‌الله آمریکای مرکزی می‌نامند، بقیه در صفحه ۳

صفحات شورا

- با نوشته‌هایی از:
• مهدی سامع: بیانیه‌ی اعلام برنامه (هویت) سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران
• احمد علی بابائی: بمناسبت ششمین سالروز و بزرگداشت دکتر شریعتی
• احمد اجتهادی: ویژگیهای انقلاب نوین
• ج. ص: شکست کامل برنامه جذب نیروهای متخصص توسط هیئت‌های اعزامی خمینی

در صفحات ۱۳ تا ۲۴

در صفحات دیگر:

- سالگرد قتل عام مردم
ورزندگان فلسطینی
در "قل زعتر"
در صفحه ۳۴
• ضرب و شتم و اخراج
مامور صلیب سرخ
توسط رژیم خمینی!
در صفحه ۲

نگاهی به تلفات، ضایعات و فاجای جنگ (۶)

درباره منابع

تامین اسلحه رژیم خمینی در جنگ

* خمینی دجال: "جنگ يك نعمت و موهبت الهی است"
* رفسنجانی خائن: "باید تنور جنگ را گرم نگاه داشت"
در شماره‌های گذشته‌ی این بحث، مسئله‌ی تلفات نیروی انسانی و انهدام تولید و صنعت و تخریب امر آموزش و پرورش در طول جنگ و همچنین مسئله‌ی به‌ابتدال‌گشاندن فرهنگ مذهبی جامعه توسط رژیم ضد بشری خمینی در طول جنگ، مورد بررسی قرار گرفت. در این شماره به قسمتی از خریدهای تسلیحاتی رژیم و منابع تامین اسلحه‌ی آن در طول جنگ می‌پردازیم.

بقیه در صفحه ۹

مبرمترین وظایف نیروهای انقلابی در رابطه با مرگ احتمالی خمینی (۱)

بقیه از صفحه اول

اما به همین مناسبت ضروری می‌دانیم که پیرامون مرگ احتمالی خمینی و مبرمترین وظایف انقلاب و نیروهای انقلابی در قبال آن؛ قدری بیشتر صحبت کنیم تا در این رابطه هیچ چیز مبهم باقی نماند. به این منظور فصل مربوط به "مرگ احتمالی خمینی" را که با موافقت و تأیید مسئول اول و فرماندهی عالی سازمان به تازگی برای انتشار در اختیارمان قرار گرفته است انتخاب کردیم. متن حاضر که یکی از فصول و متون اولیه جمع‌بندی در دومین سال مقاومت است "تحلیلی بر شرایط پس از مرگ خمینی و کلی‌ترین خطوط و وظایف مجاهدین خلق..." نام دارد که به تاریخ یکم بهمن‌ماه ۱۳۶۱ به مثابه‌ی یک جزوه‌ی آموزشی در داخل سازمان مجاهدین خلق ایران مورد بحث و تدوین قرار گرفته است. لکن بدیهی است که به دلایل مشخص امنیتی و اطلاعاتی از نقل کردن تمامی آن معذوریم و تنها به رئوس اساسی که در گنجایش سرمقاله‌ی مجاهد است اکتفا می‌کنیم. با این تذکر که بعداً در سرفصل جمع‌بندی سالیانه نکاتی به این متن افزوده و یا کم شده است.

نیازی به تذکر ندارد که مجاهدین به دلایل متعدد ایدئولوژیکی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی پیوسته تسلیم نمودن خمینی به "دادگاه خلق" را به هر فرض دیگری در رابطه با سرنوشت خود این شخص که به واقع در ردیف اول جنایتکاران تاریخ ایران و اسلام جای دارد؛ مرجح شمرده‌اند و از این حیث چنانکه برادر مجاهد مسعود رجوی طی موضع‌گیری‌ها و مصاحبه‌های متعدد اعلام کرده است: "ما در اساس منتظر مرگ طبیعی خمینی ننشستیم و پیوسته امیدواریم که او را در طول حیاتش از تخت قدرت به زیر کشیده و در برابر دیدگان تمامی ایرانیان و جهانیان محاکمه کنیم و از او بخواهیم تا در برابر جنایات بی‌شمارش لب به سخن گشوده و از خود دفاع کند..."

اما در هر صورت مرگ احتمالی و طبیعی خمینی آثار همه‌جانبه‌ای در بردارد که پیشاپیش بایستی برای برخورد با آنها آماده بود. در غیر این صورت از حوادث عقب خواهیم ماند و نداشتن خطوط و برنامه‌های مشخص نظری و عملی باعث غافلگیر شدن نیروهای انقلاب و از دست رفتن یکی از بهترین فرصت‌ها خواهد شد. البته روشن است که استخراج رهنمودهای نظامی و سیاسی مشخص و ارائه و تشریح تاکتیک‌های لازم به عهده‌ی مسئولان و فرماندهان بخش‌ها و واحدهای مختلف است. بنابراین ما در اینجا صرفاً به کلی‌ترین خطوط و مبرمترین وظایف می‌پردازیم:

انقلابیون آگاه بخوبی می‌دانند که در جریان هر انقلاب وقایعی اتفاق می‌افتد و لحظات حساسی بوجود می‌آید که استفاده‌ی به موقع و انقلابی از آنها می‌تواند تأثیرات شگرفی را باعث شود. گما اینکه اگر موقع سنجی و برنامه‌های انقلابی مناسب وجود نداشته باشد، چه بسا که انقلاب برای به ثمر رسیدن، احتیاج به زمان بیشتر و بالنتیجه تحمل زیان‌ها و خسارات و رنج‌ها و مرارت‌ها و شهادت‌های بیشتر داشته باشد. گو اینکه بدیهی است موقع سنجی و استفاده‌ی انقلابی از لحظات و شرایط مناسب نیز صرفاً در گادر و در بستر یک استراتژی و خط درست سیاسی - نظامی امکان‌پذیر است؛ و گرنه شرایط و اتفاقات خارجی بخودی خود الزاماً به نفع انقلاب وارد عمل نخواهند شد. مرگ احتمالی خمینی نیز از جمله وقایعی است که

می‌تواند در مسیر انقلاب نوین ایران تأثیرات بسیار جدی به نفع انقلاب به جای گذارد. البته شرط لازم برای یک چنین تأثیرگذاری را به عینه از جمع‌بندی نخستین سال مقاومت نقل می‌کنیم:

"... وقتی ما مبارزه‌ای را که الان داریم، داشته باشیم و ادامه بدهیم، رو به پیشرفت هم باشیم، رژیم را هم بی‌آینده کرده باشیم و آلترناتیو دمکراتیک خودمان را هم تثبیت کرده باشیم؛ حالا گیریم که خمینی به مرگ طبیعی از صحنه حذف بشود، خوب، این عاملی است که روی مبانی خودمان به کمک ما می‌آید. خیلی هم به کمک ما می‌آید. برای اینکه تمرکز رژیم را از بالا متلاشی می‌کند. اما چگونه و در چه شرایطی این به کمک ما می‌آید؟ ابتدا شما خودتان را تثبیت کرده‌اید، آلترناتیوتان را معرفی کرده‌اید، اعتماد توده‌های مردم را بدست آورده‌اید، نیروهای رزمنده دارید، سازمان دارید، برای به عهده گرفتن نقش جانشینی آماده هستید و حالا این عامل هم به کمک ما می‌آید. یعنی اگر هم نمی‌آمد و نباید، ما باز خط خودمان را می‌رویم... کما اینکه اگر شما نیروی رزمنده، قدرت آتش، قدرت جانشینی، محبوبیت توده‌های، تشکیلات گسترده‌ی سراسری و امثال اینها را نداشتید، ولو خمینی بطور طبیعی هم از صحنه حذف می‌شد، الزاماً به معنای سقوط سیستم نبود و الزاماً پارامتر تعیین‌کننده‌ی مثبتی برای استقرار آلترناتیو دمکراتیک نبود"

حال با این توضیحات موضوع بحث ما تشریح نحوه‌ی برخورد و نحوه‌ی استفاده از عامل احتمالی مرگ خمینی به مثابه‌ی یک عامل فوق‌العاده موثر و گمکی است که بایستی از هم‌اکنون آمادگی‌های لازم را تدارک ببینیم. به عبارت دیگر گرچه ما از آمادگی عمومی برای برخورد با شرایط ویژه‌ی پس از مرگ خمینی برخورداریم، اما چنانچه دارای آمادگی ویژه نباشیم ممکن است که نه تنها به حداکثر پیشرفت‌های انقلابی در این رابطه دست نیابیم بلکه حتی کيفر عدم آمادگی ویژه نیز دامنگیرمان بشود.

توضیح آنکه پیروزی استراتژیک در عمل از انباشته شدن موفقیت‌های تاکتیکی حاصل می‌شود. بنابراین هر چه تاکتیک‌ها مهم‌تر و حساس‌تر باشند با مال نقش جدی‌تری را در موفقیت یا عدم موفقیت استراتژی حائز می‌شوند. می‌توان گفت که بطور کلی پیروزی یا شکست یک عمل مشخص یا حتی یک سری عملیات مشخص اعم از سیاسی یا نظامی در سرنوشت نهائی مبارزه و جنگ تأثیر تعیین‌کننده ندارد و آنچه در اساس تعیین‌کننده‌ی پیروزی یا شکست نهائی است "خط استراتژیک" و "مجموعه تاکتیک‌ها" در تمامیت آنهاست. ولی در یک نبرد انقلابی پیوسته تاکتیک‌ها، عملیات یا "مجموعه‌ی عملیات" می‌پیدا می‌شوند که در پیروزی یا شکست استراتژیک نقش ویژه دارند. پیروزی در این عملیات یا "مجموعه عملیات" از آنجا که می‌تواند گام‌های بزرگی در پیشبرد استراتژیکی انقلاب محسوب شود؛ حتی ممکن است آثار ضربات گذشته را جبران نموده و یا مقابلاً با شکست خوردن در آن، ممکن است دستاوردهای استراتژیکی گذشته نیز تا حدودی ضایع گردد. در این رابطه به سلسله عملیات مهم نخستین فاز تهاجمی پس از ۳۰ خرداد و پیشرفت‌های استراتژیکی ناشی از آنها توجه کنید (توضیح بیشتر به عهده‌ی مسئولین).

بنابراین در رابطه با لحظه‌ی مرگ احتمالی خمینی نیز چنانچه از آمادگی‌های لازم برخوردار باشیم،

قادر خواهیم بود انقلاب نوین مردم محروم خود را به درجه‌ی کیفی بالاتری ارتقاء دهیم. حال آنکه اگر آمادگی‌های لازم را برای آن شرایط کسب نکرده باشیم، و یا نتوانیم این آمادگی‌ها را چنانکه باید به منصفی ظهور برسانیم؛ طبعاً با توجه به خصلت دینامیک انقلاب، الزاماً تعادل قوای بعدی به سود قوای انقلابی نخواهد بود.

آثار سیاسی، نظامی و اجتماعی مرگ احتمالی خمینی

۱ - تشتت در هیئت حاکمه:

از نظر سیاسی، با مرگ خمینی گار رژیم را اساساً باید تمام شده دانست. به علت انکاء سیاسی مطلق رژیم او به شخص خودش و بی‌ثباتی استراتژیکی و بی‌آیندگی رژیمش (تحت ضربات کوبنده‌ی مقاومت) دیگر با مرگ خمینی رژیم ارتجاعی موسوم به ولایت فقیه امکان ادامه‌ی حیات حیات دمکراتیک - انقلابی نیز نتواند بلافاصله مستقر گردد؛ رژیم موجود جز با یک دگرگونی و استحاله‌ی اساسی طی یک دوران گذار و البته با ماهیتی متفاوت (که شمردی چگونگی طی شدن دوره‌ی گذار می‌باشد) بر جا نخواهد ماند. چرا که وحدت صوری و بسیار متزلزل رژیم خمینی در حال حاضر اساساً وابسته به وجود و حضور شخص اوست. یعنی پس از مرگ او تضادهای موجود در هیئت حاکمه‌ی ارتجاع هیچ محور وحدتی نخواهند یافت. الا اینکه برای بدآ خود با غضب و خشمی صد چندان به سرکوب توده‌ی مردم و نیروهای انقلاب روی بیاورند... فراموش نمی‌کنیم که خمینی به اعتبار شرایط ویژه و بسیار نادر تاریخی و سابقه‌ی فردی خودش توانست محور اتحاد تمام خلق بر علیه شاه گردد؛ اگرچه پس از استقرار حاکمیت ارتجاعی‌اش بطور روزمره از مشروعیت مردمی او گاسته شد و بخصوص پس از آغاز مقاومت انقلابی بر دریائی از شکنجه و خون مجاهدین مورد تنفر کلیه‌ی مردم ایران قرار گرفت. اما آنچه در اینجا مد نظر ماست مجموعه‌ی سوابق و شرایطی می‌باشد که این جانی ضدبشر را تاکنون به عنوان محور انکاء و تمامیت هیئت حاکمه حفظ نموده است. شرایط و سوابقی که در وجود خمینی تا این تاریخ مانع تکامل طبیعی قطب‌بندی‌های متضاد در درون هیئت حاکمه شده و یا هرازگاهی هریک از متحدان را که سربرداشته‌اند توسط خود او (خمینی) سرکوب نموده است...

بنابراین مرگ خمینی تضادهای درونی رژیم را بطور ناگهانی فعال نموده و با تکامل قطب‌بندی‌های مربوطه حتی به آنها آمادگی تعارض و انفجار خواهد بخشید. سپس بسته به شرایط و تعادل قوای انقلاب و ارتجاع یا در اثر قدرت و توانائی انقلاب، تمامی رژیم مضمحل و نابود می‌شود و یا آنکه طی جریان عملکرد تضادهای درونی با تصفیه‌ها و جایگزینی‌های مکرر و متعدد، همان دوران گذاری که قبلاً اشاره کردیم محقق می‌شود و بسته به نحوه‌ی سپری شدن دوره‌ی گذار، ترکیب جدیدی که هم از نظر سیاست‌های داخلی و هم از نظر سیاست خارجی، عملکردهای جدیدی ارائه خواهد داد، جایگزین خواهد شد. ضمن اینکه می‌دانیم جریان عملکرد تضادهای درونی رژیم قطعاً متأثر از یک ردیف عوامل مهمی همچون مقاومت انقلابیون و توده‌ی مردم و نیز فعالیت‌های بیشتر نیروهای دست‌نشانده و حامیان خارجی آنها می‌باشد.

آنچه مسلم است اینکه پس از مرگ خمینی هیئت

بقیه در صفحه ۳۵

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ساله با جانب رژیم ضدبشری خمینی نشانده رویم!

اعتراض کارگران کارخانه کواکولای مشهد نسبت به تصاحب و غارت دسترنج آنها توسط رژیم برای جبهه‌های جنگ

بقیه از صفحه ۲ آخر

اعتراض به سیاست جنگ طلبانه و اقدامات ضد کارگری رژیم خمینی، خواستار وصول آن شداند. از همین رو از مدتها قبل کارگران این کارخانه، برای دریافت مبلغ فوق بارها به مدیریت کارخانه مراجعه می‌کنند. اما مدیریت خائن و سرسپرده کارخانه که تحت کنترل مستقیم جاسوسان انجمن ضد اسلامی انجام وظیفه می‌کند، از پرداخت آن خودداری نموده و نهایتا نیز اعلام می‌کند که مبلغ مذکور را طبق معمول برای کمک به جبهه‌ها! فرستاده است. اما کارگران نه تنها تسلیم نمی‌شوند بلکه به اعتراض خود در مورد غارت دسترنجشان توسط عمال خمینی و هدر رفتن آن در جبهه‌های جنگ می‌افزایند. متقابلا گردانندگان کارخانه هم که شاهد اعتراضات روزافزون کارگران بودند، تلاش می‌کنند که بوسیله جاسوسان انجمن ضد اسلامی کارخانه، دست به جوسازی زده و با عنوان کردن اراجیف تکراری رژیم از قبیل "شرایط جنگی" و "نیاز جبهه‌ها به کمک کارگران" و ... موضوع را ماست مالی کنند. اما کارگران به هیچوجه تحت تاثیر این تبلیغات ارتجاعی قرار نگرفته و به اعتراضات خود ادامه می‌دهند. به همین دلیل ایادی رژیم در کارخانه برای مجاب

کردن کارگران دست به اقدام ابلهانه‌ی دیگری می‌زنند. بدین ترتیب که روز ۱۵ تیرماه تمام کارگران را به زور در کارخانه جمع کرده تا آخوند مزدوری به نام قاسمی که نمایندگی خمینی را در کارخانه به عهده دارد برای آنها سخنرانی نموده و ثابت کند که به لحاظ "شرعی" رژیم می‌تواند بدون اجازه کارگران حقوق آنها را برای "کمک" به جبهه‌ها صادره نماید. اما کارگران که از این وقاحت و بی‌شرمی عمال خمینی به خشم آمده بودند، در حین سخنرانی آخوند مزبور به اعتراض و افشاگری علیه رژیم می‌پردازند و همچنان خواستار حقوق عقب افتاده‌ی خود می‌گردند. کارگران خشمگین علاوه بر این به نشانه‌ی اعتراض تعدادی از شیشه‌های کارخانه را نیز می‌شکنند.

بدنبال این اعتراضات کارگران که با شرکت اکثریت آنها و بطور یکپارچه صورت گرفته بود سپاه سرکوبگر خمینی، جو اختناق در کارخانه را افزایش داده و منجمله با نصب اطلاعیه‌هایی در کارخانه، خواستار معرفی کارگران "مشکوک" شده است.

البته این اولین باری نیست که رژیم خمینی برای تامین مخارج جنگ تجاوزکارانه‌اش، چنین به غارت و سرکوب

اعلام پیوستگی آقای مهدی سامع به شورای ملی مقاومت

آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت با دروذهای انقلابی به همهی شهدای راه آزادی ایران، از آنجا که شورای ملی مقاومت را در کلیت خود به عنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک در شرایط کنونی جامعه‌ی ایران می‌دانم، وظیفه‌ی خود و تمام نیروهای انقلابی مارکسیست-لنینیست و بویژه اعضا و هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران می‌دانم که از مبارزه‌ی دمکراتیک آن حمایت فعال نمایند. از اینرو من با وجود اینکه خود را نماینده‌ی خط اصولی فدائی می‌دانم ولی بدلائلی که پاره‌ای از آنها را تاکنون جهت اطلاع مردم قهرمان ایران و نیروهای انقلابی آن منتشر ساخته و در آینده نیز آن را پیگیری خواهم نمود، اکنون صرفا بعنوان یک فرد با حفظ استقلال سیاسی-ایدئولوژیک خود تقاضای عضویت در شورای ملی مقاومت را می‌نمایم. بدیهی است

با احترام و با ایمان به پیروزی جنبش انقلابی مردم ایران برای ایرانی مستقل و دمکراتیک و با دروذهای انقلابی به همهی شهدای به خون خفته‌ی خلق و شهدای پر افتخار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران مهدی سامع (بیژن) ۶۲/۵/۱۰

خمینی سمبل جهانی شقاوت و آدمکشی

گردیده است که نه تنها چهره‌ی واقعی خمینی و دارودسته‌ی جنایتکار او برای عموم مردم جهان افشاء گردد، بلکه موجب آن شده است که امروزه "آیت‌الله خمینی" در سراسر جهان به عنوان سمبل شقاوت و آدم‌کشی شناخته شود و جایگاه واقعی‌اش را در فرهنگ خلق‌های جهان پیدا کند. آنچنان که اکنون برای نشان دادن وسعت و عمق شقاوت و جنایات دیکتاتورهای دیگر، آنها را به خمینی تشبیه کرده و "آیت‌الله" لقب می‌دهند.

از جمله‌ی این "آیت‌الله‌ها" "ریوزمونت" دیکتاتور گواتمالا در آمریکای مرکزی است. به این ترتیب اکنون خمینی - که در ابتدای سال جاری به عنوان "منفورترین چهره‌ی سال" شناخته و معرفی شد - با ادامه‌ی جنایات در ابعادی شگفت‌انگیز و بارز کردن هر چه بیشتر ماهیت ضدبشری، افتخارا شناخته شدن به عنوان "سمبل جهانی شقاوت و آدم‌کشی" را نیز کسب کرده است. *

بقیه از صفحه ۱ اول

به مردم کشورش پیشنهاد نمود: "مردم گواتمالا نباید به ما اونیفورم پوشان به عنوان جلاذ نگاه کنند، بلکه باید به ما به عنوان دوستان خود بنگرند" در قسمت دیگری از گزارش مزبور آمده است:

"تروریست‌های راست‌گرا از هنگام کودتا بر علیه رژیم چپ و قانونی در ۱۹۵۴ تاکنون تقریبا ۱۰۰ هزار نفر گواتمالائی را کشته‌اند. این افراد که به خاطر داشتن سمپاتی به چریک‌ها مورد سوءظن قرار گرفته‌اند، عمدتا بدست غیر نظامیانی (بخوانید: فالانژها و بسیجی‌ها) ترور شده‌اند که از رهبران نظامی حکومت دستور می‌گیرند."

جنایات بی‌نظیر خمینی ضدبشر و آخوندهای جنایتکار او از یکسو و فعالیت‌های افشاگرانه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران در داخل کشور و در سطح بین‌المللی بر علیه این رژیم دجال و ضدبشری باعث

کارگران می‌پردازد. چرا که در طول جنگ، رژیم چه به صورت سیستماتیک و چه بوسیله‌ی اخاذی‌های مقطعی و مکرر، کارگران را به پرداخت بخشی از حقوق و مزایایشان برای جبهه‌ها مجبور نموده و با شیادی تمام در تبلیغات عوامفریبانه‌اش آنها را به حساب "کمک" کارگران به جبهه‌ها گذاشته است. * به هر حال اعتراض کارگران زحمتکش کارخانه‌ی کواکولای مشهد، بار دیگر به اثبات می‌رساند که در اثر افشای ماهیت جنگ طلبانه و تجاوزکارانه‌ی خمینی از جنگ - همچنانکه از نامیب رژیم خمینی - خشم و انزجار مردم و بویژه زحمتکشان مرتبا در حال افزایش است. خشم و انزجاری که تنها با سقوط رژیم خمینی در پرتو قیام رهائی‌بخش عمومی و استقرار صلح و آزادی تسکین خواهد یافت. *

پاورقی:

* بد نیست یادآوری کنیم که اخاذی‌های گلان امثال خامنه‌ای رئیس‌جمهور جنایتکار رژیم که هرازگاهی با رفتن به یک کارخانه و یا کشاندن جاسوسان انجمن ضد اسلامی کارخانجات - با عنوان دروغین نمایندگان کارگران - به گاخ ریاست جمهوری! و دریافت چک‌های صدها هزار تومانی و میلیونی، تحت عنوان "کمک کارگران فلان کارخانه" انجام می‌گیرد را نیز باید جزو همین اخاذی‌ها و غارتگری‌های اجباری از حقوق کارگران و زحمتکشان محسوب نمود.

مراجعات و اقدامات این قبیل مجامع، پیوسته باعث ناراحتی و خشم مقامات رژیم بوده و به همین دلیل نه تنها به درخواست‌های مکرر این مجامع برای بازدید از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم و گفتگوی بدون واسطه با زندانیان سیاسی، پاسخ مثبت نداده‌اند، بلکه همواره با اتهامات و ادعاهای مضحکی به محکوم کردن آنها پرداخته‌اند. بخصوص در مواقعی که مجامع حقوق بشر براساس اسناد و مدارک و اخبار و اطلاعات مستندی که بخصوص از جانب مجاهدین دریافت داشته‌اند، گوشه‌هایی از اعدام‌ها، شکنجه‌های قرون وسطائی و دیگر جنایات ضدبشری رژیم خمینی را در سطح بین‌المللی منعکس نموده و دست به اعتراض زده‌اند، رژیم در منتهای رسوائی و از بقیه از صفحه ۳۴

ضرب و شتم و اخراج مأمور صلیب سرخ

توسط رژیم خمینی!

بدین وسیله به اصطلاح به "در" بزنند! تا "دیوار" بشنود. یعنی با این گوشمالی، خود کمیته‌ی صلیب سرخ در تهران گوشه‌ی دستش بیاید و حواسش را جمع کند و کمتر پایبج رژیم در مورد نقض دائمی حقوق زندانیان و اسرا بشود. صرفنظر از اینکه بد رفتاری رژیم خمینی با اسرای جنگی و حتی در مواردی اعدام آنها، بارها مورد اعتراض مجامع بین‌المللی طرفدار حقوق بشر واقع گردیده، اما واضح است که ضرب و شتم نماینده‌ی صلیب سرخ توسط رژیم خمینی و اخراج او از ایران، در رابطه با مسئله‌ی دهها هزار زندانی سیاسی در ایران نیز می‌باشد. چرا که

اخیرا رژیم خمینی، یکی از نمایندگان "کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ در تهران" را، پس از ضرب و جرح توسط مزدورانش از ایران اخراج نمود. وزارت امور خارجه‌ی خمینی طی اطلاعیه‌ای، اتهام فرد فوق‌الذکر را "تحریک اسرای عراقی که منجر به بوجود آمدن حوادث بسیار نامطلوب در یکی از اردوگاه‌های اسرا گردیده!" ذکر نموده است. (اطلاعات ۶/مرداد/۶۲)

آنچه مسلم است، ضرب و شتم مأمور صلیب سرخ جهانی و سپس اخراج او از ایران، یک اقدام حساب شده و توطئه‌ی ردبیلانه ایست از جانب دارو دسته‌ی جنایتکار خمینی تا

استعفا و برکناری وزرا و دیگر مقامات، بیانگر در ماندگی رژیم متزلزل خمینی در مهار کردن تضادهای درونی

این روزها تضادهای درونی و کشمکش قدرت بین دستجات، باندها و جناح‌های مختلف داخل رژیم (که خود بازتاب ضربات مقاومت انقلابی مسلحانه و تشدید ناراضی‌های اجتماعی می‌باشد) به حدی شدت و گسترش یافته که خمینی بناچار برای کاستن از دامنه‌ی آن و کند کردن روند تجزیه و تلاشی رژیم متزلزل و پوسیده‌اش، به استعفاها و برکناری‌های مکرر تن داده است. از جمله طرف دو ماه و نیم گذشته ۷ استاندار برکنار و یا جابجا شده‌اند. در تیر ماه، کریمی نوری "سرپرست خائن بنیاد امور جنگ‌زدگان" از کار برکنار شد. همچنین در تاریخ ۱۹ تیرماه "سرپرست غله‌ی کشور" و "رئیس شورای آرد و نان تهران" از کار برکنار گردیدند. در تاریخ ۳۰ تیرماه نیز سرپرستان صدا و سیما، ارتجاع دستجمعی استعفا دادند. این روزها نیز عسکراولادی وزیر بازرگانی و توکلی وزیر کار رژیم با اصطلاح استعفا داده ولی در واقع از کار برکنار شده‌اند و به احتمال قوی چند وزیر دیگر نیز تغییر خواهند کرد. ضمناً براساس گزارشات واصله، ناطق نوری (وزیر کشور)، ولایتی (وزیر امور خارجه)، پرورش (وزیر آموزش و پرورش) رفیق دوست (وزیر سپاه)، نیز استعفا نامه‌ی خود را به خمینی داده‌اند و با اصطلاح از او کسب تکلیف کرده‌اند، اما خمینی در وحشت از بازتاب این مسئله چه در درون نیروهای خودش و چه در سطح جامعه، استعفای آنها را نپذیرفته و تاکید کرده است که: "استعفا دستجمعی شما یک جریانی را در اذهان تداعی می‌کند و بهتر است فعلاً بمانید تا در فرصت بعد به صورت فردی اینکار انجام گیرد". در رابطه با علت برکناری دو وزیر کابینه ارتجاع، هر چند از ماهها قبل جناح‌ها و تمایلات داخل رژیم، جریاناتی راه انداخته و مرتباً در نطق‌ها و مصاحبه‌ها و طومارهای داخل مجلس، خواستار ترمیم کابینه شده بودند، اما برکناری آنها در این مقطع "حساس" را باید دقیقاً در رابطه با جوش بحران‌های درونی رژیم * از یکسو و مسئله‌ی جانشینی خمینی از سوی دیگر ارزیابی نمود. در همین زمینه ما در سرمقاله‌ی مجاهد ۱۶۲ تحت عنوان "وصیت خمینی، بوی مرگ سیاسی رژیم" ضمن تحلیل این مسئله، توضیح دادیم که اساساً نمایش‌ها و هو و جنجال‌های مضحک و عوام‌فریبانه‌ی

کشمکش درونی رژیم پیرامون "باندهای سیاه و تروریست‌های اقتصادی"، بویژه تهدیدات خمینی دجال مبنی بر "شکستن دست و پا"ی مخالفین درونی رژیم، به منظور ارعاب و "آچمز" کردن آن دسته از نمایندگان سیاسی تمایل سرمایه‌داری تجاری وابسته و متحدان طبیعی آنها (که در کلیت خودش با رهبری منتظری ابله نیز مخالفت می‌ورزند)، ترتیب داده شده است. هر چند جریان محافظه‌کار موسوم به "انجمن حجتیه" در وحشت از تیغ انحصارطلبی خمینی، طی اطلاعیه‌ای انحلال خودش را اعلام کرده و با اصطلاح دکان خود را تخته کرده است، اما از آنجا که عناصر وابسته به این جریان به صورت مهره‌های گوناگون چه در سطح کابینه و چه در سطوح مدیران و معاونان

آخر را باید به مثابه مانور بیهوده‌ای از جانب رژیم جهت مقابله با ناراضی‌های دم‌افزون جامعه از مشکلات و بحران‌های لاینحل اقتصادی تلقی نمود. "ناراضی‌ها" و "بحران‌ها"ئی که در پرتو مقاومت سراسری، الزاماً تضادهای را هر چه بیشتر و عمیق‌تر به درون رژیم سرازیر کرده و بطور مضاعف بر دامنه‌ی کشمکش‌ها و اختلافات بین دستجات و جناح‌های رژیم افزوده است. یعنی مسئله بقدری برای رژیم حاد شده که از سر لاعلاجی دست به مانور برکناری با اصطلاح "مقام تخلف کننده یا نالایق" زده است، تا هم بزعیم خودش افکار عمومی را منحرف کند و هم درون بحرانی و آشفته‌اش را تسکین دهد. نگاهی مختصر و کوتاه به روند یکسری از این استعفاها و برکناری‌ها مسئله را روشن‌تر می‌کند.

استعفاها و برکناری‌های اخیر را باید به مثابه مانور بیهوده‌ای از جانب رژیم جهت مقابله با ناراضی‌های دم‌افزون جامعه از مشکلات و بحران‌های لاینحل اقتصادی تلقی نمود. "ناراضی‌ها" و "بحران‌ها"ئی که، در پرتو مقاومت سراسری، الزاماً تضادهای را هر چه بیشتر و عمیق‌تر به درون رژیم سرازیر کرده و بطور مضاعف بر دامنه‌ی کشمکش‌ها و اختلافات بین دستجات و جناح‌های رژیم افزوده است.

و سرپرستان بخش‌ها و ... در بوروکراسی ارتجاعی خمینی جا خوش کرده‌اند، جناح حاکم اساساً به این حرکت تاکتیکی انجمن فوق‌الذکر اعتمادی ندارد. از همین رو ایادی رژیم جوسازی-های خود بر علیه "حجتیه" را گسترش می‌دهند. آخوند جنایتکار صادق خلخالی، نواری از سخنرانی "آخوند حلبی" سردمدار فکری جریان موسوم به حجتیه را تکثیر کرده و آن را بین تعدادی از نمایندگان مجلس ضدخلقی توزیع نموده است. برخی مهره‌های رژیم امثال طاهری نماینده‌ی جنایتکار خمینی در اصفهان و تعدادی از نمایندگان مجلس ضدخلقی رژیم ماموریت یافته‌اند تا این روزها به صورت حادثه‌ی بر علیه جناح فوق‌الذکر افشاگری نمایند.

— در تاریخ ۲۲ تیرماه، کریمی نوری غارتگر معروف و سرپرست "بنیاد امور جنگ‌زدگان" برکنار شد. دزدی‌های این سرسپرده‌ی خمینی آنقدر بالا گرفته بود که دیگر جناح‌های رقیب مصرانه به طرح مسئله‌ی او در محافل مختلف منجمله در جلسات مجلس ضدخلقی پرداختند. بویژه اینکه رشد اعتراضات و ناراضی‌های آوارگان جنگ، باعث نگرانی‌های ایادی رژیم گردیده بود. اما علیرغم اینکه با اصطلاح کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، کریمی نوری را به دلیل "انبوه تخلفات" محکوم ساخت، اما ناطق نوری حاضر به برکناری "شریک و معاون" خود نشد تا اینکه در اوائل تیر ماه جاری، ۱۱۰ تن از نمایندگان مجلس ضد خلقی طی نامه‌ای به رفسنجانی، خواستار پیگیری مسئله شدند. هر چند بنا بر اطلاعات موثق، در آن روزها باند کریمی نوری قصد داشت با ایجاد یک جریان جنجالی (منجمله استعفا کلبه‌ی سرپرستان و مسئولان بنیاد در شهرها و استان‌های

— مانور بیهوده —

علاوه بر مقاصد سیاسی رژیم در برکناری دو وزیر کابینه، که به منظور تخفیف بحران‌های درونی رژیم صورت گرفت، استعفاها و برکناری‌های

نشریه‌ی مجاهد، مسئله بسیار روشن است و نیازی به توضیح بیشتر ندارد. فقط کافیست که در رابطه با وزارت کار یادآوری کنیم که صرفنظر از اقدامات سرکوب-گرانه و اختناق آمیز رژیم در کارخانه‌ها لایحه‌ی ضدکارگری "کار" که توکلی خائن و باندش آن را طرح‌ریزی کرده بودند، حتی اعتراضات ایادی وابسته به رژیم در کارخانه‌ها را نیز برانگیخت و موجب یک سلسله کشمکش‌های درونی در محافل وابسته به رژیم، منجمله در انجمن‌های ضداسلامی کارخانجات گردید. ضمناً همانطور که می‌دانید کارگران آگاه و زحمتکش در اعتراض به اجحافات ضدکارگری رژیم چه در زمینه‌ی کاستن از حقوق و مزایای کارگران و یا افزایش ساعات کار و کشیدن بیگاری از کارگران وجهه در زمینه‌ی افزایش اختناق در کارخانه‌ها، در سراسر سال گذشته و امسال، متوالیاً دست به اعتراضات و اعتصابات چشمگیری زده‌اند. رژیم ضد خلقی خمینی ابلهانه گمان می‌کند با این مانور (برکناری توکلی) ضمناً از دامنه‌ی اعتراضات کارگران خواهد کاست!!

اما در مورد عسکراولادی آنقدر دامنه‌ی بحران اقتصادی جامعه در زمینه‌ی گرانی، کمبود کالا، احتکار، بازار سیاه و ... وسیع و گسترده است که مانور فوق‌الذکر در زمینه‌ی جابجایی در راس وزارت بازرگانی رژیم نه تنها هیچکس را نخواهد فریفت بلکه بحران‌های فوق آنقدر عینی و ملموس و بویژه لاینحل هستند که حتی رژیم موقتاً هم که شده نخواهد توانست روند افزایش بحران‌ها را مهار نماید. اما در رابطه با فعل و انفعالات جدید در صدا و سیما ارتجاع بقیه در صفحه‌ی ۳۳

پاورقی: * بد نیست در این زمینه به قسمتی از متن استعفا نامه‌ی توکلی خطاب به نخست‌وزیر رژیم توجه نمائید: "... البته موفقیت آنگاه بهتر جلوه‌گر می‌گشت که در جمعی همگام و هماهنگ فعالیت می‌کردیم، ولی از آنجا که علیرغم تلاش‌های بسیارمان همچنان بنا بر اینست که برخورد‌های فکری به موضوعگیری‌های سیاسی بدل شود و اینجانب معتقد است که هرگز با جوسازی‌های سیاسی، اختلافات فکری و مشکلات اقتصادی را نمی‌توان حل کرد و این کار فقط ایجاد رکود در کارها و یاس در اندها را شدت می‌بخشد، لذا برای هماهنگی بیشتر در حوزه‌ی فعالیتتان، استعفای خویش را تقدیم می‌دارم... (کیهان ۱۱ مرداد ۶۲)

گرامی باد خاطره تابناک شهدای مجاهد خلق

مجاهد قهرمان فاطمه امینی



این میهن را نیز گشودند. مجاهد قهرمان فاطمه امینی طی چندین سال فعالیت مستمر مبارزاتی در شهر مشهد، و پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های بسیار، بدرستی ضرورت کار دستجمعی تشکیلاتی بر مبنای یک تئوری انقلابی راهگشا را دریافته بود و از این رو بلافاصله پس از آنکه در تهران، در رابطه‌ی دور و غیر مستقیمی با سازمان قرار گرفت، سرعت در جهت تقویت و تحکیم ارتباطات خود برآمد و سرانجام در سال ۴۹ به عضویت سازمان پذیرفته شد. از آن پس او با بکارگیری تمامی امکانات و توانائی‌های خود، به انجام وظائف انقلابی خویش مشغول شد و ضمن فراگیری آموزش‌های سازمان، هر روز آمادگی بیشتری برای فعالیت انقلابی و پذیرش مسئولیت از خود نشان می‌داد. فاطمه در همان سال با برادر مجاهد منصور بزرگان پیمان ازدواج بست. بیش از یکسال از عضویت مجاهد قهرمان فاطمه امینی در سازمان نگذشته بود که بدنالضرب ضربه‌ی شهریور ۵۰ بسیاری از کادرها و اعضای سازمان دستگیر شدند و شرایطی فوق‌العاده سخت و بحرانی بر سازمان حاکم شد. اما فاطمه همچون دیگر خواهران و برادران مجاهدش، نه تنها ذره‌ای مایوس و دل‌سرد نشد، بلکه با شور و ایمانی مضاعف به کار و تلاش خستگی‌ناپذیر خود ادامه داد.

مجاهد قهرمان فاطمه امینی در آن سال‌ها مسئولیت برقراری ارتباط با خانواده‌های مجاهدین و سازماندهی و بسیج آنان در جهت براه انداختن حرکت‌های افشاگرانه و اعتراضی را بعهده داشت و در این مسیر او می‌بایست ضمن برقراری ارتباط با مستعدترین و فعال‌ترین عناصر خانواده‌های مجاهد و تربیت و آموزش آنان، آنها را برای پذیرش مسئولیت‌های مختلف در رابطه با این قبیل فعالیت‌های انقلابی آماده ساخته و آنها را در جهت برقراری رابطه‌ی هر چه فعال‌تر بین مجاهدین اسیر و بیرون از زندان فعال نماید. در بستر همین فعالیت‌ها و تحت مسئولیت فاطمه بود که

بسیاری از خواهران مجاهد توانستند اولین مراحل پروسه‌ی آشنائی با سازمان و فعالیت انقلابی و تشکیلاتی را پشت سر گذاشته و بعدها به عضویت سازمان درآیند. فعالیت چشمگیر و پرثمر مجاهد قهرمان فاطمه امینی توانست طی مدت کوتاهی امکانات پشت جبهه‌های تازه‌ای برای سازمان فراهم سازد که اثرات مشخصی بر رشد و گسترش فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق در آن مقطع برجای گذارد.

بتدریج با آشکار شدن نقش ویژه‌ی فاطمه‌ی قهرمان در فعالیت‌های روزافزون و رو به گسترش خانواده‌های مجاهد، ساواک بر شدت تعقیب و مراقبت در مورد فاطمه افزود، به نحوی که دیگر امکان ادامه‌ی فعالیت به صورت علنی برای او وجود نداشت. از اینرو از اوائل تابستان ۵۳ مجاهد قهرمان فاطمه امینی به زندگی مخفی روی آورد. ولی همچنان ارتباطات خود را با عناصر اصلی و مستعد خانواده‌های مجاهد، به صورت مخفیانه حفظ کرد.

آغاز زندگی مخفی فاطمه همزمان بود با یکی از سخت‌ترین و پر مخاطره‌ترین دوران‌های حیات سازمان، دورانی که از یکسو رژیم شاه با تشدید بی‌سابقه‌ی فشارهای پلیسی، درصد قلع و قمع کردن مجاهدین برآمده بود و از سوی دیگر جریان خیانت‌بار اپورتونیستی نیز با اقدامات ضدانقلابی متعدد بر علیه مجاهدین مقاوم و سازش‌ناپذیر که حاضر به نائید جریان خیانت‌بار اپورتونیستی نشده بودند و منجمله به صورت بی‌دفاع نگهداشتن آنها از تیغ ساواک، شرایط بسیار سخت و دشواری را برای آنها فراهم ساخته بود. طی این دوران فاطمه در کنار مجاهد شهید حسن ابراری در برابر اپورتونیست‌های چپ‌نما مقاومت نمود و هرگز تسلیم جریان فرصت‌طلبانه‌ی مزبور نشد.

روز ۱۶ اسفند سال ۵۳ فاطمه قهرمان بر سر یک قرار که لو رفته بود و در حالی که سلاحی برای دفاع از خود در برابر مزدوران ساواک نداشت، زنده دستگیر شد و بلافاصله روانه‌ی شکنجه‌گاه اوین گشت. او به محض ورود به زندان

کلیشه‌متن بازجویی مجاهد قهرمان فاطمه امینی



متن تایپ شده بازجویی

مکاتیب:
بازجویی از:
سوال - هویت خود را بیان نمائید.
جواب - هویتی ندارم من مجاهد خلقم.
سوال - مشخصات پدر و مادر خود را معرفی کنید.
جواب - من فرزند خلقم.
سوال - محل کار و محل سکونت پدر و سایر بستگان خود را مشخص کنید.
جواب - همانطوریکه قبلاً گفتم من فرزند خلق و محل سکونتم نزد خلق است.
سوال - نارنجک و اعلامیه‌ها و سیانور را از کجا تهیه و به چه منظور با خود همراه داشتید.
جواب - مجاهد باید مجهز به این سلاح‌ها باشد.
سوال - شما ملزم به دادن پاسخ صحیح و معرفی خود می‌باشید اینک مجدداً به شما تذکر داده می‌شود هویت اصلی خود را بیان نمائید.
جواب - سکوت.
توضیح - بازجویی ساعت ۱۸ آغاز و در ساعت ۲۱ با حضور امضاء کنندگان زیرخاتمه و مشارالیه‌ها که هویتش معلوم نمی‌باشد ضمن دادن شعارهای ضد ملی و اهانت به مقامات عالی‌ازدادن پاسخ خودداری می‌نماید. این بازجویی در ساعت ۲۱ خاتمه داده شد.

امضاء: ...
امضاء: ...
امضاء: ...
بازجو: اسفندیاری روحی

اوین وحشیانه تحت شکنجه قرار گرفت. بطوری که طی همان روز اول بازجویی، دژخیمان ساواک انواع و اقسام شکنجه‌ها را برای به حرف آوردن او بکار گرفتند. اما فاطمه‌ی قهرمان نه تنها کوچک‌ترین اطلاعی به مزدوران رژیم شاه نداد، بلکه حتی از افشای نام حقیقی خود نیز امتناع کرد و هویت خود را تنها "مجاهد خلق" اعلام نمود. شرح شکنجه‌ها و حماسه‌ی پایداری قهرمانانه‌ی فاطمه‌ی دلیر یکی از صفحات درخشان مقاومت انقلابی زن انقلابی مجاهد است. حماسه‌ای که در آن جلاد بر روی پاهای سالمش به زانو درآمد، ولی فاطمه بر روی پاهای زخمی و مجروح و بدن فلج شده‌اش سرسخت و استوار ایستاد و هرگز خم نشد. و بدینسان پس از ۵ ماه شکنجه‌ی وحشیانه، سرانجام در روز ۲۵ مرداد سال ۵۴ مجاهد قهرمان فاطمه امینی در حالی که از همان ماه اول دستگیری در اثر سوختن شدید پشنتش، فلج شده بود، در زیر شکنجه، قهرمانانه به شهادت رسید. او اولین زن انقلابی بود که در دوران نبرد مسلحانه با رژیم بقیه در صفحه‌ی ۳۲

تاریخ مبارزاتی سال‌های اخیر ایران، به نحوی شگفت‌انگیز با عنصر زن انقلابی مجاهد عجین گشته است. زنی که همزمان با تولد جریان انقلابی مجاهد خلق در اوائل دهه‌ی ۱۳۴۰ پا به عرصه‌ی وجود نهاد و پس از عبور سرفرازانه از میدان‌های نبرد و صحنه‌های اعدام و شکنجه‌ی رژیم شاه، اینک در وسیع‌ترین ابعاد ممکن و به نحوی کاملاً بی‌سابقه در تمامی انقلابات دنیا، فعالانه در صحنه‌های مختلف نبرد تاریخی و دوران‌ساز با پلیدترین دشمن بشریت خمینی دجال و رژیم ضد بشری او حضور دارد و با پشت سر گذاشتن آزمایشات بسیار، در عمل شایستگی خود را برای احراز جایگاه واقعی و تاریخی خویش به اثبات رسانده است. تا بدانجا که باید گفت اینک کهکشان ستارگان زنان دلیر مجاهد خلق، آینده‌ی روشن و تابناک زن آزاده‌ی ایرانی را، به مثابه‌ی جلوه‌ای درخشان از ایران آزاد و دمکراتیک فردا، بیش از هر زمان دیگری عینیت بخشیده است.

در این کهکشان پر فروغ، ستارگان پیشتازی همچون مجاهد قهرمان فاطمه امینی درخشش و تلالؤ ویژه‌ای دارند. چرا که آنها علاوه بر دارا بودن تمامی ویژگی‌ها و ارزش‌های انقلابی یک عنصر پیشتاز، بر بن‌بست‌ها و موانعی که بطور مضاعف در برابر هر زن مبارز - بویژه در آن زمان - قرار داشت، نیز فائق آمدند و بدینسان علاوه بر ارتقاء خود و دستیابی به ارزش‌های والای انقلابی، راه حرکت انقلابی و مبارزه‌ی بسیاری از زنان پرشور و مبارز

مصاحبهٔ مجلهٔ عربی زبان "کل العرب" با برادر مجاهد مسعود رجوی



"کل العرب" با رهبر مقاومت ایران صحبت می‌کند
"مسعود رجوی"
به وسیلهٔ اسناد روابط ایران و اسرائیل را افشاء می‌کند

توضیح: ترجمه‌ی متن کامل این مصاحبه که در آخرین شماره‌ی ماه ژوئیه‌ی مجله‌ی "کل العرب" به چاپ رسیده است، به شرح زیر است:

با ربوده شدن هواپیما از ایران به خلیج و سپس به پاریس، یکبار دیگر مسعود رجوی رئیس "شورای ملی انقلاب (مقاومت)" دربرگیرنده‌ی احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون ایرانی و رهبر سازمان "مجاهدین خلق" که ضربات سخت و کشنده‌ی خود را به رژیم وارد آورده است، محور تمام خبرها می‌گردد. رجوی موفق شد که مسئله‌ی هواپیمارانی را سلامت خاتمه بخشد و طی مذاکراتی با هواپیماربایان محبوبیت توده‌ای خود را در میان طیف جوانان ایرانی به اثبات رساند.

"کل العرب" نزد مسعود رجوی رفت تا پیرامون اوضاع داخلی ایران و شرایط جنگی رژیم خمینی با عراق و همچنین در رابطه با اپوزیسیون و مقاومت با ایشان صحبت کند.

ما عرض می‌کنیم که در آنجا پیدا می‌شود. پس از آنکه حلقه‌ی امنیتی شدید را در "اور - سور - واز" در شمال پاریس پشت سر گذاشتید، مسئول اطلاعاتی و "سخنگوی رسمی" از شما استقبال می‌کند. وی با ما نشست تا پرونده‌ی کاملی را به ما عرضه نماید. هر چه که به ذهنمان خطور می‌کرد یا نمی‌کرد در آنجا پیدا می‌شود. کلیشه‌هایی از روزنامه‌ها، کتب، اطلاعاتیها، اسناد... علی‌رغم اینکه آنان در پاریس هستند، ولی از هر چه که در ایران می‌گذرد بخوبی آگاهند و شاید بتوان گفت، ساعت به ساعت در جریان اوضاع قرار دارند. سپس مسعود رجوی به همراه ۳ جوان که پرونده‌هایی را در زیر بغل حمل می‌کردند وارد اتاق شد. موهای سفید در وسط سرش دیده می‌شد. چهره‌ی سی ساله‌اش سرشار از انرژی، نشاط، جوانی و استواری می‌باشد. قاطعیت و استواری یکی از ویژگی‌های بارز اوست. زیرا وقتی هواپیماربایان از خود تردید نشان دادند، در میکروفن بر سر آنها فریاد کشید که: "به شما دستور می‌دهم گروگانها را آزاد کنید". آنان نیز دستور را بجای آوردند و مسئله به سلامت خاتمه پذیرفت.

رجوی با تبسمی آرام که در چهره‌اش نمایان بود، با ما دست داد. روی دیوار عکس‌هایی از رفقای هم‌رزمش دیده می‌شد که در راه مقاومت به

عهد خود وفا کردند. در میان عکس‌ها، عکس همسر اولش نیز به چشم می‌خورد. در سمت راست وی یک پرچم ایران و در سمت چپش یک مترجم نشسته بود. رجوی به زبان عربی و انگلیسی وارد است، اما ترجیح می‌دهد به زبان اصلی خود یعنی فارسی صحبت کند. در طول این مصاحبه‌ی سه ساعته، مهمان‌نوازی آشکار بود. روی میز فنجان‌های چای که خالی می‌رفتند و پر شده می‌آمدند به چشم می‌خورد.

سوال: پیشرفت‌های اوضاع داخلی در مرحله‌ی کنونی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب: این روزها وضعیت در ایران خیلی حساس است... مثلاً تظاهرات افسریه در تهران که بخاطر کمبود آب و برق صورت گرفته بود، یکی از این نمونه‌هاست. یکی از مسئولین، تظاهرکنندگان را تهدید نموده و ادعا کرد که "نیروهای ضدانقلاب" در میان آنها نفوذ کرده‌اند و ما با تمام قوا با آنها مقابله خواهیم کرد.

سوال: آیا منظور شما از "نیروهای ضدانقلاب"، مجاهدین خلق بوده است یا تمام نیروهای اپوزیسیون را دربرمی‌گرفت؟

جواب: صحبتش کلی بود که شامل همه‌ی نیروهای اپوزیسیون و دمکرات می‌باشد. وی در سخنانش صریحاً از "مجاهدین" اسمی به میان نیاورد، ولی طبیعتاً منظور اصلی آنان مجاهدین است.

همین واقعه‌ی هواپیما که اخیراً رخ داد، هشتمین مورد از این نوع بود. یک روز پس از آن، یک واقعه‌ی مشابه دیگر بوقوع پیوست و یک هلی‌کوپتر موفق شد که از ایران به بحرین بگریزد.

سوال: چرا از این عملیات

خبری نمی‌شود؟

جواب: زیرا این هواپیماها فقط خواستار فرود در بحرین یا امارات هستند. حال اینکه در عملیات اخیر هواپیما را به پاریس آوردند و به بهای جان پاریس‌های خود را به رژیم وارد آورده است. محور تمام خبرها می‌گردد. رجوی موفق شد که مسئله‌ی هواپیمارانی را سلامت خاتمه بخشد و طی مذاکراتی با هواپیماربایان محبوبیت توده‌ای خود را در میان طیف جوانان ایرانی به اثبات رساند.

"کل العرب" نزد مسعود رجوی رفت تا پیرامون اوضاع داخلی ایران و شرایط جنگی رژیم خمینی با عراق و همچنین در رابطه با اپوزیسیون و مقاومت با ایشان صحبت کند.

مصاحبه‌کننده
غدير السعادة

شما می‌توانید در خلال صحبت با مسعود رجوی به چگونگی اوضاع داخلی ایران پی ببرید. ایشان به حالت تبعید در پاریس بسر می‌برند، تمامی فکر و حواسش همیشه متوجه کشور رنج‌دیده‌اش می‌باشد. وی سرشار از جرات است و با علاقه‌ی خاصی آمار و ارقام را بیان می‌دارد. وقتی به پای صحبت او می‌نشینید، احساس می‌کنید با مردی روبرو هستید که خیلی از چیزها را می‌داند. سرچشمه‌ی این امر، سیل اطلاعات، فاکت‌ها و اسناد سری است که از داخل دریافت می‌نماید. این چیزها تماماً بیانگر شایستگی و لیاقت مردیست

سوال: دلایلی که خمینی به واسطه‌ی آنها حکومت و سیاست‌هایش را ادامه می‌دهد کدامند؟

جواب: خمینی بخاطر چند دلیل واضح که البته نمی‌توانند برای همیشه وجود داشته باشند، هنوز در قدرت است. جنگ‌طلبی خارجی به منظور سرپوش گذاشتن بر روی اوضاع فلاکت‌بار داخلی و سرکوب و اعدام‌های مستمر. دو روز پیش دادستان کل انقلاب گفت: "مجاهدین دروغ می‌گویند، آنها مسلمانان حقیقی نیستند، چرا که وقتی حکم اعدام آنان را صادر می‌کنیم، این است نشانه‌ی ادامه‌ی اعدام‌ها حتی در ماه رمضان. و اما قسمت دیگر از سخنان وی حکایت از "نفاق" محض می‌کرد، زیرا می‌دانید که بعد از دریافت حکم اعدام نیازی به شکستن روزه نیست. علاوه بر این، دلیل دیگر حراج نفت توسط او می‌باشد که این امر بیانگر خیانت به کشورهای صادرکننده‌ی نفت است. این نفت در مواردی به قیمت ۲۴ دلار برای هر بشکه (بهای رسمی اوپک ۲۹ دلار است) به فروش می‌رسد. مخارج ایران در سال گذشته جدای از مخارج تسلیحات نظامی، بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار بوده و این وضعیت بهبود نیافته است.

در این قسمت می‌خواهم بر نقش کمک‌های خارجی تاکید کنم، یکی از نکات اصلی که توسط مردانی که هواپیما را به فرودگاه "اورلی" ربوده بودند مطرح شد. آنطوری که آنها از طریق بی‌سیم به من گفتند، قصد آنها این بود که کمک‌های خارجی به رژیم فعلی در ایران را مطرح و افشاء کنند. این مبالغه نیست، اینها اسنادی

مصاحبه مجله عربی زبان "کل العرب"...

هستند که روابط رژیم ایران با اسرائیل و همچنین قراردادهایی که بین دو طرف منعقد شده است را افشاء می‌کنند. شما خودتان به خوبی می‌دانید که حتی بعضی از کشورهای عربی نیز به ایران کمک می‌کنند.

در اینجا رجوی جدیدترین اسنادی را که از شورای عالی دفاع بدست آمده بودند و مهر "بکلی سړی" بر روی آنها خورده بود و امضای وزیر دفاع در زیر آنها قرار داشت، بیرون کشید. اینها اسناد و کلیشه‌هایی از قراردادهای ایران و اسرائیل می‌باشند که به موجب آنها مہمات جنگی برای ایران تهیه و ارسال می‌شده است. ارزش مہمات تعیین شده در این سند به تنهایی ۱۳۵ میلیون دلار است. قرارداد شماره‌ی ۱۷۳۱۶۴ بین وزارت دفاع ایران و یک موسسه اسرائیلی به نام "I. D. E" (شرکت بین‌المللی تجهیزات نمکروبی با مسئولیت محدود) منعقد شده است. رئیس این شرکت شخصی بنام سرهنگ یعقوب نیمرودی می‌باشد. امضای دو طرف قرارداد یعنی ایران و اسرائیل در زیر آن می‌باشد. همینطور لیست مہمات جنگی که می‌بایستی به ایران تحویل داده شوند، ضمیمه می‌باشد.

سند فارسی هم که ضمیمه شده است، نام‌هایست به تاریخ ۲۶/اکتبر/۱۹۸۱ که به موجب آن وزیر دفاع ایران پیشنهادات شرکت اسرائیلی را قبول کرده است.

اما مہماتی که ایران خواستار خریداری آنها شده است عبارتند از: موشک‌های زمین به زمین "ام - ۶"، "ام - ۵۲ لانس"، موشک‌های زمین به هوای "ام. ای. ام. ۲۳" "هاک" (HAWK) و دستگاہهای نوپ ۱۵۵ میلیمتری با کلاهک‌های مسی.

سپس رجوی با جدیت به من نگاه کرد و گفت: علیرغم تمام اینها من به شما می‌گویم و مطمئن باشید که خمینی رفتنی است.

● سوال: چه مدت دیگر؟

جواب: در کوتاه مدت. ولی نمی‌توانم تاریخش را بطور دقیق مشخص کنم.

● سوال: چه عواملی باعث تسریع رفتنش خواهند شد؟

جواب: مقاومت گسترده‌ی ملی و سراسری ایران. خمینی ۴ الی

۵ هزار تن از مهره‌های خود را که می‌توانستند نظامش را از نو بسازند، از دست داده است. با وجود ۳۰ هزار اعدای و ۱۰۰ هزار زندانی که اغلب آنها از "مجاهدین خلق" می‌باشند، علیرغم همه‌ی اینها اما باز هم مقاومت داخلی زنده و تاکتیکی به پیش می‌رود.

این مقاومت از نو سازماندهی شده است و سعی دارد تا خود را با شرایط جدید تطبیق دهد. اضافه بر این یک آلترناتیو سیاسی به نام "شورای ملی مقاومت" که چه به لحاظ داخلی و چه به لحاظ بین‌المللی تا حدود زیادی به رسمیت شناخته شده، تشکیل داده است. نارضایتی مردم خیلی افزایش یافته است. واقعه‌ی هواپیما در "اورلی" دلیل جدیدی بر این نارضایتی‌ها بود. یکی از آنها در حقیقت از مسافری عادی بود که طی عملیات به هواپیما ربا یان واقعی پیوسته بود.

می‌توانید به کلیه‌ی روزنامه‌ها و بخصوص روزنامه‌های فرانسوی که شگفت‌انگیزی این عملیات را ابراز نموده بودند، مراجعه کنید. چرا که این تنها عملیاتی از این نوع بود که مسافری هیچ شکایتی نداشتند و شاید برعکس. تلویزیون فرانسه اظهار داشت که آرامش مسافری دلیل بر همبستگی آنان با ربا یندگان هواپیما می‌باشد. من دلیل آن را از سر نشینان هواپیما پرسیدم، جواب این بود که به محض اینکه ربا یندگان به مسافری گفتند که از هواداران "مجاهدین خلق" هستند، مسافری آرامش خود را دوباره بازیافتند. یک دلیل دیگر مبنی بر همکاری مردم با آنها اینست که یکی از ملاها که قاضی شرع خمینی در شیراز هم هست، در هواپیما بود؛

حتما عکسش را در روزنامه‌ها مشاهده کرده‌اید. وی سه پاسدار شخصی مسلح به مسلسل "بوزی" ساخت اسرائیل به همراه داشت، در حالی که هسته‌ی مقاومت دو هفت‌تیر بیشتر نداشتند. اگر همکاری مسافری با آنها نبود، این پاسداران خیلی راحت می‌توانستند ربا یندگان را خلع سلاح نمایند. حالا اجازه بدهید به بحث خودمان بازگردیم. پس علاوه بر

مقاومت، نارضایتی‌های عمومی مردم ایران نیز عاملی است که سقوط خمینی را تسریع خواهد کرد. بن‌بست درونی رژیم بخصوص در رابطه با جنگ با عراق عامل دیگر است. او (خمینی) اخیرا مجبور شد که تهاجم خود را به مناسبت "روز قدس"، علیه عراق لغو کند، زیرا وی از بسیج نیروهای انسانی لازم درمانده بود. قبلا هم به شما گفته بودم که علاوه بر جنگ، می‌بایستی

دیکتاتوری شاه و پدرش، باعث شد که راه را برای "خمینی" بکشاید. همانطوری که به اصطلاح عامیانه گفته می‌شود: عقب، مار زائیده است. در اینجا می‌خواهم دنباله‌ی ارقامی را که چند لحظه‌ی پیش به شما نشان دادم، ادامه دهم. طی سال گذشته رژیم خمینی ۶ الی ۷ میلیارد دلار مواد خام وارد کرده است، هزینه‌ی سالیانه‌ی جنگ به ۵ الی ۱۰ میلیارد دلار رسیده است.



روی جلد مجله‌ی عربی زبان "کل العرب"

آیا حالا قانع شدید که خمینی رفتنی است و عواملی که رفتنش را تسریع خواهند کرد کدامند؟

● سوال: شما گفتید که مقاومت داخلی بر علیه خمینی افزایش یافته است، آیا شما در عین حال اعلام کرده‌اید که سازمان "مجاهدین خلق" عملیات نظامی خود را متوقف کرده است؟

جواب: بگذارید برای شما توضیح دهم. در اولین سال مقاومت اولین هدف ما سلب ثبات رژیم و بی‌آینده ساختن استراتژیک آن بود. بنابراین مقاومت، عناصر و مهره‌های سرکوبگر درجه‌ی اول را مورد هدف قرار می‌داد، یعنی دو هزار نفر از این عناصر سرکوبگر تا ژوئن ۱۹۸۲. سپس این مرحله پشت سر گذاشته شد. تاکتیک جدید،

مشکلات اقتصادی و اجتماعی را نیز در نظر داشته باشیم. در اینجا رجوی جزئیات قیمت‌های کالاها، خوراکی را که مسافری هواپیما ذکر کرده بودند، بیان داشت و مقدار تورم را با استفاده از آمار و ارقام مورد مقایسه و بررسی قرار داد و سپس گفت:

کارخانه‌های ما با ۱/۴ ظرفیت کار می‌کنند. وضعیت کشاورزی جدتر شده است. در سال گذشته ۲ میلیون تن گندم یعنی ۳۰ درصد از مصرف خود را وارد کردیم... در سال ۱۹۸۲ واردات مواد غذایی ما بالغ بر ۴/۸ میلیارد دلار شده بود. ● سوال: آیا این تجدید نظر، قدر دوران شاه را دانستن نیست؟ جواب: اگر چه خمینی وحشیانه‌تر از شاه است ولی ادامه‌ی طبیعی او بشمار می‌آید. نیم قرن

هدف قرار دادن عواملی بود که دستور دستگیری‌ها و کشتار را به اجرا در می‌آوردند و مسئولین مستقیم شکنجه و اعدام بودند. یعنی "پاسداران". اما چرا این روش را انتخاب کردیم، برمی‌گردد به این مسئله که مردم می‌توانند در آن نقش داشته باشند و از این طریق می‌توانند بخشی از آزادی خود را بدست بیاورند. این مرحله برای مدت یکسال ادامه داشت و در خلال این مدت بین ۲۸۰۰ تا ۳۰۰۰ تن از مزدوران مزبور مجازات شدند. ولی شما خبرنگاران عادت ندارید عملیات کوچک را منعکس کنید. اگر مثلا همین مردانی که هواپیما را به "اورلی" آورده بودند، ۵۰ تن از عوامل خمینی را کشته بودند، آیا واقعا از آن چیزی می‌نوشتید؟ حال اینکه دفتر مجاهدین اطلاعیه‌های متعددی در رابطه با انجام این نوع عملیات، صادر نموده است. اگر چه هدف اصلی عملیات ما صحبت کردن از خودمان و همچنین انعکاس آن در مطبوعات نیست. در میان عواملی که طی سال گذشته به هلاکت رسیده‌اند تعدادی از فرماندهان پاسداران را می‌توان دید. بنابراین آیا آنچه که از انجام عملیات گفتم قبول دارید و قبول دارید که ما عملیاتمان را متوقف نکرده‌ایم؟ از آن گذشته ما از روی میل و اراده این شیوه را اتخاذ کردیم. گاه شرایطی وجود دارد که دشمن ترجیح می‌دهد که شما دست به عملیات بزرگ بزنید، زیرا می‌خواهد شما را به میدان آورده تا بتواند از روی فعالیتتان شما را ارزیابی و پی‌گیری کند و در نتیجه ضربات کوبنده‌ی خود را به شما وارد سازد. بنابراین علیرغم اینکه تهاجم برای ما امر مهمی بشمار می‌آید، اما سازماندهی کنونی ما به ما اجازه‌ی تدافع از سازمانمان را نیز می‌دهد که این مسئله هم البته برایمان مهم است. بر همین اساس، "مجاهدین" طی ۱۴ ماه گذشته هیچ ضربه‌ی استراتژیکی دریافت نکرده‌اند؛ برآستی که چقدر شگفت‌انگیز است. زیرا در شرایطی که رژیم توانسته است بسیاری نیروهای دیگر را ریشه‌کن یا سرکوب سازد، ولی از ما ضربات استراتژیک و سخت بقیه در صفحه‌ی ۳

سروده‌های مقاومت

زندانی

سال‌ها رفته ، هنوز
گوشه‌ی محبس خویشت
مرد زندانی لبخند به لب‌ها دارد
چشم آویخته بر لحظه‌ی بیداری خلق
با دل کوچک خویشت
یک جهان شور و طرب دارد

* *
سال‌ها رفته ، هنوز
سر نیاویخته پیش دشمن
خم نگشته‌ست سر ایمانش
خوب می‌داند او
گر بلغزاند پای ، گر بیاویزد سر
سرتگون خواهد شد در ظلمت
دفن خواهد شد در پیکر خویشت
سال‌ها رفته هنوز
هر شب و روز فرا می‌گیرد زندان را آوازش
"کلماتش ، روحش ، پروازش"
می‌پرد از نگهش
اختر سرخ امید فردا

می‌جهد از قلبش
برق شورنده‌ی نفرت از خصم
خصم می‌اندیشد
انتهای زندان
هست یک گورستان ، یا که تیمارستان
لیک در چشمانش می‌بیند
نه اثر از تشویش و نه از نومیدی
رفته دشمن در بهت
نیز حسرت زده ماندست بجا زندانبان
- گاین منم زندانی
یا که او زندانی !

* *
سال‌ها رفته هنوز
گوشه‌ی محبس خویشت
مرد زندانی چون گوه بجاست
و عقابی که دل اوست رهاست
چشم در چشمش چون اندازی ، می‌خوانی
انتهای زندان
نیست تیمارستان
نیست یک گورستان
انتهای زندان
مردی از پولادست !

پیروزی

تا نژاد و نسل آدم در جهان برپاست
تا که طفلی خرد از این خلق در دنیاست
تا درون دیدگان هر یل میهن
آذرخش عزم و ایمان همچنان پیداست !
تو بدان ای پیر خون آشام
فتح و پیروزی از آن ماست .

* *
تا کبوتر مست پروازست و میعادش سپیدی‌هاست
تا طلوع سرخ خورشید از فراز قلعه‌های شرق روح افزاست
تا که سر بر ابرها و برق‌ها ، البرز می‌ساید
تا که اخترهای چشمگزن به شب محبوب رهپیماست !
تو بدان ای پیر خون آشام
فتح و پیروزی از آن ماست

* *
تا زبان آتشین انقلاب خلق رگبار مسلسل‌هاست
تا که طوفان همسفر با بوی خوب رزم فرداهاست
تا که عمان و خزر از رقص شاد موجها ، موج و پرغوغاست
تا که گشتی‌های ما را ناخدائی زیرک و دانااست !
تو بدان ای پیر خون آشام
فتح و پیروزی از آن ماست

ر - د (مهاجر)
۶۲/۱/۱۵

هجوم

می‌آید
روزی می‌آید
" بر شانه‌های لخت رفیقان می‌آید "
از کارخانه‌ها
از خانه‌ها می‌آید
از شقایق‌ها رنگ می‌گیرد
از خون شهیدان جان می‌گیرد
لاله‌ها را آبیاری می‌کند
در صبح یک بهار می‌آید
با هجوم عطر یاس‌های وحشی می‌آید
می‌دانم می‌آید
روزی می‌آید
" من او را به خواب دیده‌ام
من خواب آن ستاره‌ی سرخ را دیده‌ام
من خواب آن ستاره‌ی سرخ را
وقتی که خواب نبودم دیده‌ام "
رنگ خون دارد

خون شهیدان
مبارزان راه آزادی
خشمگین اما مهربان است
صدایش
طنین فریاد یتیمان است
قدم‌هایش
خروش مارش عظیم دهقانان است
و عزمش
به صلابت طنین سهمناک نبرد کارگران است
او می‌آید
با اسلحه‌های در دستش
من او را به خواب دیده‌ام
روح انقلاب
گل سرخ آفتاب
تشعشع آزادی
..... ی
می‌آید .

الف - طاهریان (فجر آزاد)

تا آخرین عسس ...!

تا آخرین دقیقه
تا آخرین نفس
تا آخرین گلوله
تا آخرین عسس
- هرگز خیال راحت و سامان نمی‌کنیم .
با خرمنی ستاره
با گولهای سرود
گوبنده همچو توفان
توفنده همچو رود
- جز رو به سوی سنگر و میدان نمی‌کنیم
با پنجه‌های توفان

بر ماشه‌ی تفنگ
پیغام هر مجاهد
" شلیک " ، ، ، ، ما درنگ
- در رزم با نظام پلیدان نمی‌کنیم .
تا زندگی شکوفد
ای مرگ سرخ قام
بشنو خروش ما را
در رزم ، در قیام
- پروا نمی‌کنیم از فدا شدن جان نمی‌کنیم
تا مرگ شب پرستان
تا صبح انقلاب
تا پرچم رهاشی
بر بام آفتاب
- بی‌می‌زدارو تا زیانه‌وزندان نمی‌کنیم

توبه خورشید بیندیش به نور

تو بیاموز پرستوها را
که به پرواز بیندیشند
و به ماهی‌ها تأکید نما
که در اندیشه‌ی دریا باشند
گر چه ره تاریک است
لیک اگر مشعل را ، بر سر راه بیاویزی
عابران می‌گذرند
همه می‌دانند
شب به تاریکی خود مدیونست
تو به خورشید بیندیش به نور
مردمان
روز را منتظرند
بازکن پنجره را ، باز کن پنجره را
تا ببینی که در این لحظه چه‌ها می‌گذرد
و بیاندیش که چه باید کرد
پشت این پنجره در تنهائی ، گر بمانی باخویشت
در دل ظلمت شب می‌پوسی
" پاسداران شب " وحشی و چرکین همه از ،
گذرا بودن شب می‌ترسند
" پاسداران شب " از
طیش نور در این پنجره‌ها می‌ترسند
تا سحر نزدیک است
بازکن پنجره را ، بازکن پنجره را
مردمانی هستند که تو را می‌خوانند
مردمانی که تو را می‌طلبند
تو به یاری برخیز که اگر بنشین
آب را ، خاک را ، دین را
همه را مدیونی

مینو - ر

نگاهی به تلفات، ضایعات و فجاج جنگ (۶)

درباره منابع تامین اسلحه برای رژیم خمینی در جنگ

بقیه از صفحه اول

در آغاز جنگ، خمینی عوامفریبانه اعلام کرد که این جنگ را با "سلاح ایمان و اسلام" ادامه خواهد داد. و با شایعی تمام هر روز "اخبار" رادیوی ارتجاع را با شعار "... ما مسلح به الله اکبریم..." شروع می‌کند. اما با بر ملا شدن سیاست‌های جنگ طلبانه رژیم خمینی، از مدت‌ها پیش این واقعیت نیز آشکار شد که خمینی دجال با اتکاء به سلاح‌های آمریکائی و اسرائیلی به سیاست جنگ طلبانه خود ادامه داده و در جهت تهیه و تامین آنها از هیچ تلاش خائنه و بندوبست وطن‌فروشانه (از به تاراج دادن نفت تا هدر دادن مبالغ هنگفتی از ارز مملکت به نفع امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و ...) نیز مضایقه نکرده است.

گو اینکه برای بسیاری از کسانی که نسبت به سیستم ارتش شاهنشاهی و بویژه چگونگی تسلیحات آن که سراپا وابسته به امپریالیست‌ها بود، کمترین شناختی داشتند - و ضمناً می‌دانستند که رژیم خمینی علیرغم شعر و شعارهای تبلیغاتی‌اش هیچگونه تغییر اساسی در زمینه‌ی از بین بردن وابستگی‌های تسلیحاتی آن بوجود نیاورده است - از همان ابتدای جنگ این سوال مطرح بود که رژیم خمینی در صورت طولانی شدن جنگ، نیازهای تسلیحاتی خود را چگونه تامین خواهد کرد؟ البته برای نیروهای انقلابی پیشاپیش پاسخ این سوال مشخص بود که نهایتاً زرادخانه‌های امپریالیستی، تسلیحات رژیم را تامین خواهند نمود! بطور مشخص مجاهدین خلق ایران در اولین موضعگیری رسمی‌شان در قبال جنگ ایران و عراق در آبان ماه ۵۹، هشدار داده بودند که در صورت ادامه‌ی جنگ و فرسایشی شدن آن، تنگناهای رژیم و در درجه‌ی اول در زمینه‌ی تامین وسائل یدکی و مهمات جنگ - افزارهای ارتش، رژیم را بالاجبار متوجهی غرب و آمریکا

خواهد کرد (فوق‌العاده‌ی مجاهد مورخه‌ی دهم آبان ماه ۵۹) و دیدیم که رژیم خمینی برای بدست آوردن اسلحه و قطعات یدکی و ... در چه فاصله‌ی کوتاهی به سراغ منابع آمریکائی و حتی اسرائیلی رفت. در عین حال که همواره با دقت و مراقبت کوشیده است تا بر ارتباطات و معاملات خائنه‌اش بویژه در رابطه با منابع تامین اسلحه سرپوش گذارده و به هر قیمت که شده از درز کردن اخبار آن ممانعت بعمل آورد. زیرا خود رژیم از قبل به خوبی می‌دانست که افشای اینگونه معاملات، بویژه با توجه به داعیه‌ها و شعر و شعارهای غلاظ و شداد باصطلاح ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی‌اش، تا چه حد باعث فضاخت و رسوائی او چه در داخل کشور و چه در افکار عمومی بین‌المللی خواهد گشت.

اما بموازات این خیانت‌هایی که البته در کمال اختفاء و در سکوت کامل انجام می‌گرفت و درست در شرایطی که محموله‌های تسلیحاتی آمریکائی و اسرائیلی از مرزهای مختلف کشور وارد می‌شد، سردمداران و ایادی رژیم خمینی همانند امام فرومایه و دجال‌شان، پیوسته با تبلیغات عوامفریبانه سعی داشتند تا اذهان عمومی را از جریان ارتباطات و معاملات تسلیحاتی رژیم با امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها منحرف سازند. منجمله رجائی معدوم ابلهانه می‌گفت، "با سه راهی و کوکتل در جبهه‌ها می‌جنگیم". و یا بارها محسن رضائی جنایتکار سرکرده‌ی سپاه ضد خلقی خمینی اعلام می‌کرد که "ما با سلاح‌هایی که در جبهه‌ها به غنیمت گرفته‌ایم به جنگ ادامه می‌دهیم". از همه مضحک‌تر اینکه سردمداران رژیم (از جمله خامنه‌ای)، به دفعات اظهار داشته‌اند که برخی نیازهای تسلیحاتی رژیم، "برای اولین بار" (!) در کارخانه‌های کشور تولید می‌شود. (اطلاعات ۶۱/۶/۳۱). اما از آنجا که تامین نیازهای تسلیحاتی رژیم،

مساله‌ای نیست که فقط بشود با حیلگری و عوامفریبی و دروغ آن را لاپوشانی نمود، ایادی رژیم ناگزیر هرازگاهی نیز بطور سربسته به تامین این سلاح‌ها از خارج از کشور اشاره کرده‌اند. منجمله معین‌پور رئیس نیروی هوائی رژیم در مصاحبه‌ای ضمن اشاره به اهمیت لوازم یدکی هواپیما، به منابع و نحوه‌ی خرید آنها صریحاً اعتراف کرده است: "... چاره‌ای هم نداریم. خودمان سازنده نیستیم، کشورهای دیگر هم نیستند که

این قطعات را تولید کنند. خواه ناخواه آنها هم احتیاج دارند که تولیدات خودشان را بفروشند چون پول لازم دارند. در این مورد دلالت‌ها و شرکت‌هایی هستند که قطعات را از آنها می‌خرند و با سه چهار واسطه و گاهی ۶-۵



واسطه به دست ما می‌رسد. بنابراین ما با شرکت‌ها و کمپانی‌ها طرفیم و آنها هم بطرق مختلف قطعه در اختیار ما می‌گذارند منتها با قیمت گران‌تر، چاره‌ای هم نیست چون باید هواپیماهای اف-۱۴، اف-۴، و یا هواپیماهای تانکر و غیره‌ی ما پرواز و از میهن اسلامی دفاع کنند." (کیهان ۶۰/۶/۲۸). البته هر چند بعد از جریان گروگانگیری و وضع پاره‌ای محدودیت‌های رسمی در رابطه با ایران، رژیم خمینی برای معاملات آشکار و مستقیم با آمریکائی‌ها، با محدودیت‌هایی مواجه بوده و پیوسته ناگزیر گشته که از کانال چندین دست واسطه، سفارش اسلحه بدهد و یا به بازار آزاد (قاچاق) اسلحه روی آورد، با این حال روشن

خمینی دجال و خیانت‌کار در طول جنگ به بهای تاراج ثروت‌ها و منابع ملی و غارت و استعمار دسترنج کارگران و زحمتکشان مملکت، "نور" جنگ خانمانسوز و مملکت پر بادده‌اش را همچنان "گرم" نگاه داشته و "نعمت و موهبتی" را که از آن دم می‌زند مرتباً بصورت "ارز" به جیب امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها ریخته است. والحق! که در این رهگذر از هیچگونه جنایت و خیانتی نسبت به خلق ستم‌دیده و درزنجیرمان فروگذار نکرده است.

است که کلیه‌ی این معاملات با حمایت و تأیید دولت‌های متبوع کمپانی‌ها و شرکت‌های فروشنده بوده و از همین رو رسانه‌های خبری جهان بارها اعلام کرده‌اند که بر اساس اسناد و گزارشات مستند، در هیچ زمانی روابط تسلیحاتی رژیم خمینی با آمریکا قطع نشده است. مضافاً بر اینکه امروزه دیگر بنا بر اسناد انگارناپذیر که مشخصاً در همین اواخر توسط سازمان مجاهدین خلق ایران افشاء گردید، کاملاً اثبات شده است که رژیم خمینی نه تنها با دلالتان آمریکائی بلکه، مستقیماً با اسرائیل وارد معاملات تسلیحاتی گردیده و ماشین جنگی رژیم تا به امروز با سلاح‌ها، مهمات و قطعات یدکی آمریکائی و اسرائیلی روشن نگاه داشته شده است.

در این رابطه باید اضافه کنیم که هر چند از اوائل سال ۶۰ اخبار و گزارشات متعددی در زمینه‌ی معاملات رژیم با اسرائیل در رسانه‌های خبری جهان منتشر می‌گردید و بخصوص پس از سقوط یک هواپیما حمل و نقل آرژانتینی در خاک شوروی - که در مسیر تهران - قبرس پرواز می‌کرد -

کوشه‌ای از روابط تسلیحاتی رژیم فاش شد، اما برای اولین بار در مهر ماه سال ۶۰، مجاهدین خلق ایران تلکسی را افشاء نمودند که بوسیله‌ی آن تقاضای اجازه‌ی پرواز برای یک هواپیمای در دست کرایه‌ای از تل‌آویو به تهران شده بود (تلکس از لندن مخابره شده بود). این جریان ثابت می‌کرد که رژیم خمینی توسط واسطه‌های بین‌المللی، از اسرائیل اسلحه تهیه می‌کند.

اما یکسال و نیم بعد (اسفند ۶۱)، در جریان دستگیری صادق طباطبائی (محرم اسرار و سفیر سیار خمینی در زمینه‌ی زد و بندها و معاملات پشت پرده‌ی رژیم خمینی با امپریالیست‌ها و اسرائیل) در فرودگاه دوسلدورف آلمان، - آنهم به جرم حمل تریاک قاچاق - مشخص شد که رژیم خمینی توسط نزدیک‌ترین محرم اسرار خود مستقیماً با اسرائیل رابطه داشته و به معاملات کلان تسلیحاتی مشغول است. منجمله در همین ماجرا سندی افشاء گردید که بر اساس آن، صادق طباطبائی و یکی دیگر از همدستانش، مبلغی معادل ۶۶ میلیون مارک به یک شرکت سوئیسی در "لیختن اشتاین" بابت خرید اسلحه‌های اسرائیلی پرداخت نموده‌اند. ضمناً در جریان این رسوائی بزرگ آشکار شد که طباطبائی ۲ بار نیز با ویزای رسمی اسرائیل به این کشور سفر کرده است. و سرانجام در تاریخ شانزدهم تیر ماه امسال سازمان مجاهدین خلق ایران اسناد و مدارک، یکی از مهمترین قراردادهای تسلیحاتی که مستقیماً بین رژیم خمینی و اسرائیل منعقد شده بود را افشاء نمود که در رسانه‌های خبری سراسر جهان انعکاس وسیعی پیدا کرد: (مراجعه شود به مجاهد شماره‌ی ۱۵۹)

گو اینکه روی آوردن رژیم خمینی به شرکت‌ها و کمپانی‌های آمریکائی فروشنده‌ی اسلحه به دلیل بافت سیستم ارتش و ... چندان تعجب‌برانگیز نبود، اما ارتباطات و معاملات تسلیحاتی رژیم با اسرائیل بویژه بیشتر از آن جهت درخور توجه است که این دجال در مرحله‌ای از جنگ‌افروزی‌های ارتجاعی و ضد ملی‌اش، با شدت و حدت تمام، بقیه در صفحه‌ی ۲۸

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

اصفهان کانونی ملت‌باز از تضادهای درونی رژیم

این روزها کشمکش قدرت و درگیری‌های پی در پی میان جناح‌های داخلی رژیم در اصفهان به آنچنان درج‌فای از شدت و حدت رسیده که ایادی رژیم، چشم به این مسئله دوخته‌اند که مگر خمینی دجال در ماجرا دخالت کرده و فی‌المثل با حذف یکی از طرفین منخاصم، مسئله را فیصله دهد و بدین ترتیب از بروز حوادث "خطرناک‌تر" جلوگیری نماید. چرا که هر کدام از سردمداران رژیم (منجمله خامنه‌ای، رفسنجانی و موسوی نخست‌وزیر خمینی) که تاکنون جهت پادرمیانی و جوشکاری به اصفهان مسافرت کرده‌اند، بدون اینکه کوچک‌ترین موفقیتی کسب نمایند، دست از پا درازتر به تهران بازگشته‌اند. مقدمتا باید متذکر شویم که تخفیف تضادها و اختلافات بین جناح‌های قدرت در اصفهان بویژه از آن جهت برای رژیم حائز اهمیت حیاتی است که درگیری‌های فوق مستقیماً بر روی نیروهای وابسته به رژیم در آنجا شدیداً تأثیر گذارده و بنحو چشمگیری از فعالیت آنها در کارخانجات و ادارات و ارگان‌ها کاسته و مهمتر اینکه در ابعاد وسیعی حضور آنها در جبهه‌های جنگ نیز شدیداً تقلیل یافته است. این مسئله با توجه به اینکه رژیم در تبلیغاتش، معمولاً از آمار بالای حضور باصطلاح حزب - اللهی‌های اصفهان در جبهه‌ها، دم می‌زند، موجب وحشت و نگرانی رژیم جنگ‌افروز خمینی گردیده است. ولذا برای آشنائی بیشتر با مسائل و تضادهای درونی رژیم در اصفهان، لازم است مروری بر سابقه و روند جنگ قدرت میان ایادی رژیم در این شهر بکنیم:

سابقه کشمکش قدرت بین آخوندطاهری و آخوند خادمی

جنگ قدرت در اصفهان بویژه بین دو نماینده رژیم (آخوند طاهری و آخوند خادمی) از روزهای اول پس از قیام ۲۲ بهمن، شکل مشخصی به‌خودش گرفت و از آن پس مرتباً رو به افزایش گذاشت. البته کانون و زمینه‌ساز اصلی افزایش این اختلافات وجود دو کمیته‌ی جداگانه در شهر اصفهان بود که طاهری و خادمی در راس هر یک قرار گرفته بودند (که البته کمیته‌ای که طاهری در راس آن بود "کمیته دفاع شهری" نامیده می‌شد) و از همان

آغاز اختلاف بین این دو جناح بصورت درگیری‌ها و برخوردهای پراکنده بین دو کمیته بروز می‌کرد.

پس از تشکیل سپاه ضد خلقی، در سال ۵۸ کمیته‌ی مربوط به طاهری تحت پوشش این ارگان سرکوبگر درآمد و باصطلاح سپاه پاسداران اصفهان را بوجود آورد و این در حالی بود که دار و دسته‌ی خادمی مستقلاً در کمیته‌شان مشغول فعالیت بودند. پس از بوجود آمدن سپاه ضد خلقی بخصوص با توجه به اینکه رژیم سعی داشت به جز تهران حتی الامکان در شهرهای دیگر کمیته‌ها را جمع‌آوری کند، تضاد بین طرفداران خادمی و طاهری رو به افزایش گذاشت و طرفین در برخورد با یکدیگر حتی تا مرز قتل افراد یکدیگر پیش رفتند. (نمونه‌ی قتل مهندس بحرینی) و سرانجام در اوج این تضادها، سپاه ضد خلقی (طرفداران طاهری) با یورش به سمت کمیته (طرفداران خادمی) آن را خلع سلاح نموده و بساط کمیته را در اصفهان برچیدند. به موازات این اقدامات، ایادی طاهری اسناد مربوط به ارتباطات و ملاقات خادمی با ساواک شاه را انتشار داده و بدین ترتیب تضاد آنها شدت بیشتری یافت. در ادامه‌ی این جریان، طاهری جنایتکار که وابسته به جناح غالب رژیم بود، به سمت نمایندگی خمینی در استان اصفهان و "امامت جمعی" این شهر منصوب گردیده و در مقابل خادمی بنحو چشمگیری سنگین‌تر می‌شود و جالب اینکه علیرغم این تضادهای رشدیابنده، هم خادمی و هم طاهری نه تنها در مجلس خبرگان اول، بلکه در خبرگان فعلی نیز از سوی رژیم خمینی به نمایندگی منصوب شدند.

از طرف دیگر در طول این چند سال تضاد بین دو جناح عمده رژیم در اصفهان و در راس آنها اختلاف بین طاهری و خادمی بتدریج در سطح کلیه ارگان‌ها و محافل رژیم در سرتاسر استان اصفهان (علی‌الخصوص شهر اصفهان) از استانداری گرفته تا سپاه ضد خلقی و از فرمانداری تا جامعه‌ی روحانیت و انجمن‌های ضد اسلامی کارخانجات و مساجد... رسوخ پیدا کرده و در همه جا بین ایادی و مزدوران رژیم دو دستگی آشکاری ایجاد نمود، بنحویکه تا بحال هر گونه

کشمکش و تعارض جدید بین طاهری و خادمی بسرعت بدرون این قبیل ارگان‌های وابسته به رژیم سرایت کرده و بویژه در میان عناصر مسلح به درگیری‌های پراکنده منجر شده است. از طرف دیگر طاهری و خادمی مرتباً تلاش می‌کنند تا با جلب رضایت این و یا آن سردمدار و مقام رژیم، ایادی و مهره‌های رقیب را از سرپرستی و ریاست ارگان‌ها و کارخانجات و ادارات مختلف کنار زده و وابستگان خود را بجای آن‌ها بکارند. از همین رو مسئله‌ی عزل و نصب‌ها در اصفهان مدت‌هاست که بصورت بسیار مضحک، درگیری این دو جناح را منعکس می‌نماید. این مساله بخصوص در رابطه با انتخاب استانداری اصفهان و اینکه از کدام جناح، باشند، همیشه مشکلاتی را برای رژیم بوجود آورده است.

کشمکش طولانی

پرسر تعیین استانداری

مسئله‌ی تعیین استانداری که بتواند مورد پذیرش هر دو جناح باشد هنوز حل نشده است. استانداری قبلی (کوپائی) طرفدار خادمی بود و به همین دلیل طاهری و طرفدارانش به انحاء مختلف با او به مخالفت برخاسته و در کارهایش سنگ اندازی می‌کردند همچنین طاهری با آمد و رفت مکرر به تهران سعی می‌کرد کوپائی را کنار زده و یکی از ایادی خود را به مقام استانداری منصوب نماید. از سوی دیگر مسافرت‌های پی‌درپی وزیر کشور خمینی (ناطق نوری جنایتکار) به اصفهان برای چانه زدن و پادرمیانی در میان این دو آخوند رقیب نیز به جایی نرسید و طاهری به هیچوجه به ادامه‌ی کار کوپائی رضایت نمی‌داد. تا اینکه بالاخره به درگیری‌هایی در این رابطه منجر شد و رژیم بناچار کوپائی را از استانداری برکنار نموده و یکی از طرفداران طاهری بنام "کرباسچی" را به این سمت می‌گمارد. اما جالب اینکه رژیم برای تخفیف ناراضیاتی خادمی و بمنظور دلجوئی از او، کوپائی (استانداری برکنار شده اصفهان) را نیز بلافاصله به سمت استانداری خراسان منصوب می‌نماید. (۱) اما بعد از انتصاب کرباسچی، نوبت به خادمی می‌رسد که دست به تلاش‌های

وسعی برای برکناری او زده و تماس‌های زیادی با سردمداران رژیم می‌گیرد. سردمداران رژیم هم در جواب به او وعده می‌دهند که کرباسچی موقتی است و عجلاناً برای حل مشکلات و اختلافات موجود به سمت استانداری منصوب شده تا شخص مناسب دیگری پیدا شود. البته روشن است که اینها بهانه‌ای بیش نیست و هر جابجائی جدید به اختلافات تازه‌تری منجر خواهد شد.

اما در رابطه با سپاه ضد خلقی در اصفهان وضع از این هم پیچیده‌تر است. یعنی در حالیکه شورای سپاه بویژه رئیس جنایتکار سپاه اصفهان "نمازی" از طرفداران خادمی هستند، اغلب مزدوران سپاه اصفهان از طاهری حمایت می‌کنند. در حالیکه قبل از انتصاب نمازی به ریاست سپاه اصفهان مسئله برعکس بود. یعنی در زمانی که کوپائی و استانداری قبل از او (طرفداران خادمی) برکنار شده بودند، سرکردگان سپاه منجمله "سالک" (مسئول کنونی باصطلاح ستاد بسیج مستضعفین در سراسر کشور) و مزدور معدوم حبیب خلیفه سلطانی از طاهری جانبداری می‌کردند. اما در شرایط کنونی که مسئله معکوس شده، استانداری از ایادی طاهری و سرکرده‌ی سپاه از ایادی خادمی هستند، اختلافات بین شورای سپاه و نیروهای پائین آن بیشتر شده و موجب نگرانی رژیم گردیده است، بویژه اینکه "نمازی" سید مهدی هاشمی نیز به این تضادها دامن زده و اوضاع متشنجی در میان جناح‌های داخلی رژیم بوجود آورده است.

نوار سید مهدی هاشمی!؟

سید مهدی هاشمی، برادر سید هادی هاشمی (داماد منتظری و رئیس دفتر او در قم) پاورقی:

(۱) جالب اینجاست که انتصاب کوپائی بعنوان استانداری خراسان باعث بروز اختلافاتی نیز در آن شهر گشته است، برخی ایادی رژیم پیرامون این مساله سرو صدا راه انداخته‌اند که: "اگر کوپائی "بد" است چرا او را به مشهد فرستاده‌اند و اگر "خوب" است چرا در اصفهان نگه نداشتند؟! بدیهیست که در مشهد نیز جناح‌های درونی رژیم این مسئله را دست‌آویز فعال کردن دعاوی‌شان علیه رقبای خود کرده‌اند.

(۲) لازم به یادآوری است که مهدوی گنی در اوایل خرداد امسال طی سخنانی در گازرون به نوار سید مهدی هاشمی اشاره کرده که ما قسمتی از

بوده و در تشکیلات سپاه ضد خلقی رژیم، مسئول باصطلاح "واحد نهضت‌های آزادیبخش" می‌باشد و از حمایت منتظری نیز برخوردار است. در دسهبندی‌های موجود، هاشمی از طاهری حمایت می‌کند. از سوی دیگر با توجه به افت نسبی موقعیت طاهری در میان ایادی وابسته به رژیم در اصفهان، خادمی در بین برخی بازاریان در موقعیت بهتری نسبت به گذشته قرار گرفته است. لذا ایادی طاهری سعی می‌کنند فعالیت‌های تبلیغاتی خود علیه خادمی را تشدید کنند. مقابلاً ایادی خادمی نیز بیکار ننشسته و پرونده‌هایی از سابقه و عملکردهای جناح طاهری به جریان انداخته‌اند که در سطور آینده بیشتر توضیح خواهیم داد. اما از جمله اقدامات جناح طاهری تکثیر و پخش گسترده‌ی نوار سید مهدی هاشمی است که فوقاً اشاره کردیم. سید مهدی هاشمی در این نوار ضمن اظهار نظر درباره‌ی مسائل مختلف رژیم، به جناح‌ها و افراد مخالف هاشمی رفسنجانی حمله کرده و بویژه علیه آخوند آذری قمی به فحاشی پرداخته است. (۲) در این نوار همچنین به جریان‌ات موجود در اصفهان اشاره شده و برعلیه‌ی خادمی و نمازی (سرکرده‌ی سپاه ضد خلقی اصفهان) افشاکاری‌هایی شده است.

طرفداران طاهری و سید مهدی هاشمی در سپاه، نوار مزبور را در سطح گسترده‌ای تکثیر و پخش می‌کنند و منجمله تعداد زیادی از آن را به جبهه‌های جنگ می‌برند تا نیروهای اعزامی از اصفهان از مضمون آن آگاه شوند. مطالب این نوار باعث می‌شود که اغلب افراد سپاه و بسیج اصفهان از جبهه به اصفهان و به "خانه‌های

بقیه در صفحه ۲۷

آن را عیناً از اطلاعات ۶۲/۳/۱۴ نقل می‌کنیم: "... اخیراً امام امت خط دیگری را بعد از خط حزب توده کشف کرده‌اند و آن خطی است که بعضی‌ها از اصفهان شروع کرده بودند در سپاه و در جاهای دیگر و در جمع برادران پاسدار گفته بودند که مدرسین قم مثل رمال‌ها می‌مانند. و در هنگامی که حضرت امام فرمان ۸ ماده‌ای صادر کرده بودند، برادران سپاه را تشویق به خودسری و طغیان در برابر مقررات مملکتی کرده بودند. و شنیدم این نوار را آوردند خدمت امام و ایشان گوش دادند که می‌گویند جامعه‌ی مدرسین قم رمال هستند!..."

مصاحبه سرهما فرسوم بیژن وکیلی مهندس پرواز از گردان ۷۰۷ پایگاه یکم ترابری نیروی هوایی (عضویتیم پرواز)



همانگونه که در شماره ۱۶۲ نشریه می‌مجاهد ذکر شد، به هنگام درج مصاحبه با اعضای تیم پرواز برادر مجاهد مسعود رجوی و آقای رئیس‌جمهور بنی‌صدر از تهران به پاریس، متن مصاحبه سرهما فرسوم بیژن وکیلی مهندس پرواز هواپیما به دستمان نرسیده بود. اکنون بدنبال دریافت مصاحبه ایشان متن آن را که درباره‌ی مسئله‌ی برخورد رژیم خمینی با امر تخصص فنی مدرن در ارتش می‌باشد، از نظرتان می‌گذرانیم.

لازم به یادآوری است که در شماره ۱۶۲ نشریه، درجه‌ی نظامی ایشان به جای "سرهما فرسوم" اشتباها همافر سوم نوشته شده بود که ضمن تصحیح، از این بابت از ایشان پوزش می‌طلبیم.

سوال: با توجه به تخصصتان در امور مهندسی پرواز هواپیما و تجربیاتی که در این زمینه دارید، لطفاً مقداری پیرامون نحوه‌ی برخورد رژیم با مسائل تکنیکی و تخصصی در ارتش و بخصوص نیروی هوایی توضیح دهید.

جواب:

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

برای پاسخ به سوال فوق ناگزیر می‌باشم که کمی درباره‌ی وضعیت نیروی هوایی در زمان شاه توضیح دهم.

شاه خائن با پشتیبانی

اربابان امپریالیستی‌اش و در جهت حفظ منافع آنان، تصمیم به ایجاد یک نیروی نظامی مجهز و مدرن در منطقه خاورمیانه و بویژه در خلیج فارس گرفت. لذا با صرف هزینه‌های هنگفت اقدام به وارد نمودن آخرین و پیشرفته‌ترین صنایع و تکنیک‌های تسلیحاتی غربی نمود، که در این میان وضعیت نیروی هوایی به علت پیچیدگی بیشتر دستگاهها و سیستم‌های آن جای ویژه‌ای را در بین نیروهای نظامی شاه داشت. اقدامات شاه خائن نهایتاً باعث بوجود آمدن یک نیروی هوایی مجهز و مدرن گردید که در آن تعدادی از پیشرفته‌ترین دستگاهها و تجهیزات و هواپیماهای مختلف وجود داشت. به عنوان مثال می‌توانم از جمله تجهیزات نظامی که شاه وارد کرده بود به نمونه‌های زیر اشاره کنم:

کامپیوترهای عظیم و مجهز نیروی هوایی - موشک‌های "هاک" (HAWK) و "راپیر" (RAPIER)، جنگنده‌های F14 که از پیشرفته‌ترین هواپیماهای شکاری بمب‌افکن در سطح جهان می‌باشند و مجهز به موشک‌های فونیکس (PHONIX) هستند و همچنین هواپیماهای تانکر یا باصطلاح "مادر" از نوع بوئینگ ۷۰۷ و ۷۴۷.

و به صورتی رسید که در حال حاضر قاطعانه می‌توانم اظهارنظر کنم که در نیروی هوایی ایران آموزش‌های تخصصی خلبانی و رده‌های مختلف پرواز و آموزش‌های فنی اساساً وجود ندارد. بطور مثال در پایگاهی که تحت فرماندهی برادرم سرهنگ حلیان ستاد بهزاد معزی بود در سه سال قبل از انقلاب ۱۴ معلم پرواز و ۱۶ فرماندهی هواپیما آموزش داده شده بودند. اما در بعد از انقلاب برغم تصور پرسنل که انتظار سطوح وسیع‌تری از آموزش را داشتند، اساساً هیچ خلبانی آموزش داده نشد.

اما خیانت و دناخت خمینی تنها به از بین بردن آموزش در نیروی هوایی خلاصه نمی‌شود، بلکه جهت رسیدن به اهداف ضد مردمی خود سعی نمود که با گماردن فرماندهان مزدور و دست‌پرورده‌ی خود در پست‌های کلیدی و در سمت فرماندهان پایگاهها، کنترل کامل این نیرو را در دست گرفته و به خیال خود امکان هرگونه مقاومت و مخالفتی را از بین ببرد. در نتیجه با توجه به چنین هدفی، دیگر دانش فرماندهی و آشنائی به فنون علمی و عملی لازم جهت قبول این مسئولیت مد نظر نبوده بلکه معیار، میزان سرسپردگی به رژیم و خیانت به مردم و میزان نوکرفتنی و حلقه به گوشه به دربار امام رذالت پیشگان بود. در این میان فرماندهان مزدور بسیاری بودند که تنها به خاطر سرسپردگی‌شان، حتی تا دو درجه ترفیع نیز گرفتند. چنین مسئله‌ای باعث گردید که به علت ندانم‌کاری‌ها و تنزل مفرط سطح برخورد با مسائل فنی و تکنولوژیک در ارتش، خسارات عظیمی به نیروی هوایی وارد آید که تنها محدود به ابعاد مادی و اقتصادی آن نمی‌شود بلکه این ضعف باعث از دست رفتن جان بسیاری از پرسنل گردیده است. مضافاً بر اینکه باید توجه داشته باشید که با وجود جنگ ایران و عراق و نیاز مبرمی که در این جنگ به نیروی هوایی بود، به علت کمبود شدید پرسنل متخصص و آشنا به کاربرد انواع تجهیزات و تسلیحات نیروی هوایی از یکطرف و وجود فرماندهان نالایق و بی‌سوادی که حتی آشنائی با حداقل فنون نظامی نیز نداشتند از طرف دیگر باعث گردید که عملاً ضایعات و خسارات شدید مالی و جانی به این نیرو وارد آید. در این زمینه گفتنی بسیار دارم ولی با توجه به ضیق وقت، تنها چند

مورد آن را که از نزدیک شاهد بودم ذکر می‌کنم: برای نمونه می‌توانم از کشته شدن چند خلبان فانتوم (F4) در زمان جنگ و در حین پروازهای جنگی نام ببرم که به علت عدم پرتاب صندلی آنها در موقع اصابت موشک‌های دشمن به هواپیماهایشان به ناچار کشته شدند. در این رابطه توضیحا باید عرض کنم که در صندلی خلبان هواپیماهای جنگنده دسگانه کوچکی وجود دارد که نقش بسیار مهمی را در عمل پرتاب، بازی می‌کند و می‌باید هرازچندگاه تعویض گردد. اما همان ضعف‌ها و نارسائی‌هایی که اشاره کردم موجب گردیده بود که این عمل به مدت طولانی اساساً فراموش شود و همانطور که گفتیم چند تن از خلبانان ما به همین علت جان خود را از دست دادند.

و یا مورد دیگر باید از خرابی کامپیوترهای عظیم پادگان قصر فیروزه نام ببرم. این کامپیوترها با سیستم‌های پیچیده‌ی خود قادر بودند که لیست کلیه‌ی انبارهای تدارکاتی و موارد استفاده هر یک از دستگاهها و وسائل موجود در انبارهای نیروی هوایی در سراسر ایران، همچنین لیست کمبودها را، عرضه کنند. اما به علت کمبود متخصص لازم و در واقع فقدان آنها و ضعف مفرط فرماندهی و به هم ریختن ارگان‌های اداره کننده‌ی چنین کامپیوترهایی، عملاً تمام سیستم‌های آنها مختل شده و در نتیجه میلیون‌ها دلار خسارت به ایران وارد آمد.

بد نیست که یک نمونه‌ی جالب دیگر نیز در رابطه با سوانتان ذکر کنم. این مورد درباره‌ی هواپیماهای جنگنده‌ی تامکت (F14) می‌باشد. در ابتدای انقلاب نیروی هوایی ایران مجموعاً دارای ۷۸ فروند جنگنده‌ی F14 بود. در حال حاضر به علت نبود تجهیزات فنی و پرسنل متخصص و فقدان آموزش‌های لازم، تنها ۳ فروند آنها قدرت پرواز دارند و مابقی در گوشه و کنار پایگاههای کشور در حال زنگ زدن هستند.

به هر حال اگر باز هم فرصتی پیش آمد می‌توانم نمونه‌های بسیار دیگری را ذکر کنم که تماماً حاکی از عمق سفاخت و نادانی و از طرفی عمق خیانت‌های رژیم است که ریاکارانه داعیه‌ی خودکفائی در زمینه‌ی صنایع و تجهیزات تسلیحاتی خود را دارد. مواردی که تا بحال اشاره کردم بخوبی بیانگر محتوای چنین بقیه‌در صفحه‌ی ۳۰

قسمتهایی از اطلاعاتی نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

تهاجم مشترک پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران و پیشمرگه‌های مجاهد خلق به پایگاه بردوک در شمال کردستان و بهلاکت رسیدن ۴۵ نفر از پاسداران و مزدوران دشمن

در نخستین ساعت با تعداد روز سه‌شنبه ۱۱ مرداد ماه پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان ایران نیروی سرگرد عباسی و پیشمرگه‌های مجاهد خلق، واحد عملیاتی محمدعلی علافچی (کاک سهراب)، ضمن هماهنگی دقیق و کامل و با استقرار گسترده در کوهپای روستای اطراف بردوک در شمال کردستان و گذاشتن کمین در جاده‌های اطراف، پایگاه مزدوران مستقر در این روستا را به محاصره کامل خود درمی‌آورند. در ساعت ۹ صبح سه گروه از پاسداران و مزدوران رژیم (مجموعاً ۱۸ نفر) که از پایگاه خارج شده بودند، در کمین افتاده و همگی به هلاکت می‌رسند. همچنین ۸ نفر دیگر از مزدوران که از سمت دیگر جهت تعقیب پیشمرگان حرکت می‌کنند با دسته دیگری از پیشمرگان درگیر شده و همگی

به هلاکت می‌رسند و بدنهای آن نیز ۴ مزدور دیگری که برای کمک به آنها از پایگاه خارج می‌شوند، ضمن یک درگیری متقابل به هلاکت می‌رسند. در این اثنا پیشمرگان دلیر، پایگاه محاصره شده بردوک را با آتش تیربار دوشگا، موثک آر. پی. جی، موثک بازوگا، تیربار و رگبار مسلسل زیر آتش سنگین خود قرار می‌دهند. شدت آتش به حدی بوده که دشمن زبون ضمن غافلگیری کامل حتی امکان نزدیک شدن به خمپاره و کالیبر ۵۵ خود را پیدا نکرده و نمی‌تواند از آنها استفاده نماید. این درگیری تا ساعت ۱ بعد از ظهر ادامه می‌یابد که در طی آن علاوه بر انهدام قسمتی از تاسیسات دشمن، چندین سنگر اجتماعی و انفرادی آن منهدم شده و حداقل ۱۲ تن از مزدوران بشدت زخمی می‌شوند.

مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان ۶۲/۵/۱۵

عملیات کمین پیشمرگه‌های مجاهد خلق در جاده سردشت - مه‌باد و بهلاکت رسیدن میرزانی مسئول دایره تقشیش عقاید گردان ۱۶۷ تیپ ۳ مه‌باد

در تاریخ ۱۵ مرداد ماه جاری پیشمرگان مجاهد خلق واحد پارتیزانی مجاهد شهید حسن عزیزی در جاده "سردشت - مه‌باد" خط فاصل "زم‌یران - سارتکه" اقدام به کمین‌گذاری برای مزدوران ضد خلقی دشمن می‌نمایند. در ساعت ۱۲ ظهر "زیل" حامل تدارکات دشمن به همراه ۸ سرنشین به کمین می‌افتد که با تهاجم برق‌آسای پیشمرگه‌های مجاهد خلق که توسط موثک‌های "آر. پی. جی" و مسلسل‌های سبک صورت می‌گیرد، خودروی "زیل" منهدم و ۵ تن از سرنشینان آن کشته، و یک تن از مزدوران زخمی می‌گردد. دو نفر دیگر از مزدوران به نام‌های جلال سماوات و توکل نیرنگیان که پس از زخمی شدن اقدام به فرار نموده بودند،

توسط پیشمرگه‌های مجاهد خلق به اسارت درمی‌آیند. از جمله کشته‌شدگان، میرزانی مسئول دایره سیاسی-ایدئولوژیک گردان ۱۶۷ تیپ ۳ مه‌باد بود که سوابق ممتدی در سرکوبی پرسنل انقلابی و مردمی ارتش داشت. طی این عملیات دو قبضه سلاح "ز-۳" توسط پیشمرگه‌های مجاهد خلق مصادره انقلابی و خودرو "زیل" به همراه کلبه‌های تجهیزات آن به آتش کشیده و منهدم می‌شود. پس از اتمام موفقیت‌آمیز عملیات، پایگاههای رژیم در حوالی محل درگیری با خمپاره و توپ و ... منطقه را بشدت زیر آتش خود می‌گیرند ولی در همان حال پیشمرگه‌های مجاهد به سلامت به پایگاه خود بازمی‌گردند.

مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان - ۸ مرداد / ۶۲

عملیات مین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه سردشت و به هلاکت رساندن بیش از ۲۸ پاسدار ضد خلقی و مزدور و انهدام ۴ خودرو دشمن

طبق اخبار رسیده از فرماندهی پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه سردشت، پیشمرگه‌های مجاهد خلق طی چند رشته عملیات مین‌گذاری که برخی از آنها با همکاری پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران صورت گرفته موفق به بهلاکت رساندن بیش از ۲۸ پاسدار مزدور ضد خلقی و انهدام ۴ خودروی دشمن می‌گردند. مشروح این عملیات به قرار زیر می‌باشد:

۱- پیشمرگان مجاهد خلق با همکاری پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران، اقدام به مین‌گذاری وسیع جاده "بیوران - سردشت" می‌نمایند. در نتیجه در دوم مرداد ماه ۲ خودروی "تویوتا" و یک خودروی "زیل" دشمن در اثر برخورد با مین‌های ضد خودرو کاملاً منهدم شده و بیش از ۵ سرنشین پاسدار و مزدور آن بهلاکت می‌رسند.

۲- در تاریخ ۶ مرداد ماه یک بولدوزر دشمن در اثر برخورد با مین ضد خودرو که در مسیر پایگاه "قوچ" توسط پیشمرگان مجاهد

عملیات مین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه مه‌باد - سردشت و به هلاکت رساندن بیش از ۴۹ پاسدار مزدور و انهدام ۸ خودرو دشمن

طبق اطلاع رسیده از فرماندهی پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه "سردشت - ربط" پیشمرگان مجاهد خلق مستقر در این منطقه از تاریخ ۲۵ تا ۳۱ تیرماه اقدام به چند رشته عملیات مین‌گذاری در جاده "سردشت - مه‌باد" و منطقه سردشت می‌نمایند. در اثر انفجار این مین‌ها بیش از ۴۹ تن از پاسداران و مزدوران دشمن به هلاکت رسیده و ۸ خودرو آنان منهدم

می‌گردد. مشروح عملیات به قرار زیر می‌باشد:

۱- در روز ۲۵ تیرماه در ساعت ۱۰ صبح یک "تویوتا" حامل پاسداران هنگام عبور از جاده "مه‌باد - سردشت" در حدفاصل روستای "سارتکه-میوه" به یک مین ضد خودرو اصابت کرده و بگلی منهدم می‌گردد و در نتیجه ۴ پاسدار ضد خلقی سرنشین آن، در دم به هلاکت می‌رسند. در اثر شدت این انفجار حفره عمیقی در سطح

جاده ایجاد می‌شود که باعث بسته شدن جاده به مدت یک روز می‌گردد. این مین با همکاری پیشمرگان حزب دمکرات کردستان کار گذاشته شده بود.

۲- در تاریخ ۲۴ تیرماه یک "زیل" دشمن هنگام عبور از جاده "گانی-بوغان - جمال‌کوسه" بایک مین ضد خودرو برخورد کرده و بگلی منهدم می‌گردد و بیش از ۵ سرنشین مزدور آن بهلاکت می‌رسند.

۳- در تاریخ ۲۷ تیرماه ۲ بقیه در صفحه ۳۴

عملیات انهدام کامل پایگاه مزدوران در روستای بصری واقع در جاده بانه - سردشت و به هلاکت رساندن بیش از ۳۰ پاسدار و مزدور ضد خلقی

در تاریخ ۱۲ مرداد ماه جاری پیشمرگان مجاهد خلق با همکاری پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران، پایگاه مزدوران سرکوبگر رژیم، مستقر در روستای "بصری" (کنار جاده "بانه - سردشت") را مورد تهاجم انقلابی خود قرار داده و بیش از ۳۰ پاسدار سرکوبگر رژیم، جاش و بسیج ضد خلقی مستقر در پایگاه را به هلاکت می‌رسانند. شرح عملیات به قرار زیر است:

در حالیکه هوا روشن بود پیشمرگان مجاهد خلق با همکاری عده‌ای از پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان ایران به قلب منطقه حفاظت شده پایگاه "بصری" نفوذ کرده و از فاصله بسیار نزدیک ساختمان اصلی پایگاه و محل‌های استقرار دشمن را زیر نظر می‌گیرند و در ساعت ۸ شب در حالیکه اکثر مزدوران مستقر در پایگاه در ساختمان محل تجمعشان جمع شده بودند، مورد تهاجم انقلابی پیشمرگه‌های مجاهد خلق قرار می‌گیرند. در اثر اصابت موثک‌های "آر. پی. جی"

به ساختمان محل تجمع مزدوران، اکثر آنها بهلاکت رسیده و تنها تعدادی از مزدوران، زبونانه فرار می‌کنند که آنها نیز در اثر رگبار بی‌امان پیشمرگان بهلاکت می‌رسند.

در این عملیات ساختمان محل تجمع و دو سنگر جمعی و یک دستگاه تراکتور با موثک‌های "آر. پی. جی" منهدم گردیده و کلبه‌های افراد پایگاه که بیش از ۳۰ پاسدار، جاش و عضو بسیج ضد خلقی بوده‌اند، بهلاکت می‌رسند.

مزدوران رژیم در این عملیات کاملاً غافلگیر شده و فرصت هیچگونه عکس‌العملی را پیدا نکردند و فقط بعد از خاتمه عملیات، پایگاههای دیگر رژیم در آن حوالی زبونانه و بی‌هدف روستاهای منطقه را به توپ و خمپاره می‌بندند که در اثر آن یک پیروز بی‌دفاع روستایی زخمی می‌گردد. پیشمرگان پس از خاتمه موفقیت‌آمیز عملیات سلامت به پایگاه خود باز می‌گردند.

مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان ۶۲/۵/۱۴

بیانیه سیاسی عضو کمیته مرکزی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مهدی سامع

بیانیه اعلام برنامه (هویت) سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

نامه آقای مهدی سامع به نشریه مجاهد

دوستان انقلابی هیئت تحریریه نشریه مجاهد با دروهای انقلابی.

همانطور که می دانید و در مقالات قبلی من در نشریه مجاهد نیز آمده بود، از مدتی قبل دست اندرکار تهیه برنامه (هویت) و خطوط اصولی ایدئولوژیک - سیاسی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - چنانکه از پراتیک و جمع بندی تجربیات مبارزاتی و تشکیلاتی پانزده سال گذشته خود و نیز جمع بندی تئوری و پراتیک بخش وسیعی از جنبش کمونیستی ایران آموختم - بودم. تنظیم اولیه این بیانیه را در اوائل تیر ماه ۶۲، در کردستان به پایان رسانده و برای چاپ و پخش مستقل آن تلاشهایی نموده ام که هنوز ادامه دارد. اما به علت اینکه فعلا امکانات چاپی گسترده در اختیار ندارم اما خواهان پخش هر چه سریع تر موضوع بودم، لذا طی نامه ای از مسئول اول سازمان مجاهدین خلق که در مجاهد ۱۶۲ چاپ شد خواستار چاپ آن در نشریه شما نیز شدم. لذا با توجه به مشکلاتی که شما در چاپ مقالات متعدد و نظرات مختلف دارید، اکنون که امکان انعکاس نظریات مختلف را با انتشار صفحات شورا بوجود آورده اید، خواهشمندم این بیانیه را برای اطلاع عموم مردم و انقلابیون ایران بویژه اعضا و هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به چاپ برسانید. طبیعی است مسئولیت تمام مفاد این برنامه را شخصا به عهده دارم.

عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
مهدی سامع (بیژن) ۶۲/۵/۷

توضیح:

در شماره های گذشته مجاهد با نقطه نظرها و مواضع آقای مهدی سامع عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آشنا شدیم. در همین رابطه در پایان نامه مورخ ۱۳۶۲/۴/۲۰ آقای سامع به برادر مجاهد مسعود رجوی که در مجاهد ۱۶۲ درج شده بود از "تدوین نهائی و انتشار بیانیه اعلام برنامه (هویت) سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" صحبت شده بود. اخیرا نامه ای خطاب به نشریه مجاهد به امضای آقای سامع دریافت نمودیم که طی آن تقاضای انتشار "برنامه (هویت) سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" را نموده اند. در این صفحه هم نامه آقای سامع و هم برنامه (هویت) مزبور را که به امضاء و به مسئولیت خود ایشان نوشته شده ملاحظه می کنید:

متن بیانیه اعلام برنامه (هویت)

۱۳۳۲ بعنوان یک نقطه عطف منفی و آغاز یک شکست استراتژیک مشخص می شود، جسارت، شجاعت و اعتقاد به راه پرشکوه مبارزه برای رهائی از قید هر گونه ستم و استثمار توسط مارکسیست - لنینیست های انقلابی در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ به عنوان یک تولد نوین و آغاز جنبش کمونیستی ایران تاریخ پر فراز و نشیبی داشته است. این جنبش از شکل گیری اولین هسته های سوسیال دمکراسی تا امروز راهی سخت و دشوار را پشت سر گذرانده است. در مسیر این راه سخت و طولانی اگر بی عملی، تسلیم طلبی و خیانت رهبران حزب توده در ۲۸ مرداد

پروسه ای جدید در جنبش کمونیستی ایران مشخص می شود. چریکهای فدائی کبیر و ارزنده ای همچون رفقای شهید علی اکبر صفائی فراهانی، مسعود احمدزاده، امیر پرویز پویان، اسکندر صادقی نژاد، عباس مفتاحی و رهبر و فرماندهی شهید ما حمید اشرف بقیه در صفحه ۱۷

ویژگیهای انقلاب نوین

مقاله ای از: احمد اجتهادی

در آستانه ای سومین سال آغاز جنگ خانمانسوز ایران و عراق، قبل از هر گونه مرور تحلیلی بر ابعاد ویرانگر آن، اقدامات صلح طلبانه شورای ملی مقاومت بمنابهی معیاری از شهامت و واقع بینی سیاسی یک نیروی تعیین کننده در پروسه تکوین یکی از انقلابات نوین عصر حاضر قابل بررسی است؛ انقلابی که در سیل خون توده های زحمتکش و فرزندان اینثارگرش ریشه داشته و هر روز که می گذرد شاداب تر و زنده تر به حکم تدبیر و کفایت پیشتاز آن، تعمیق می یابد.

در پروسه تکوین یک انقلاب و در شرایط سنگین و مختنق یک خفقان شدید، هر گونه سخن پردازی مترقیانه و پرگوئی های تند و خیالبافانه بقیه در صفحه ۱۵

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده نویسنده گان است.

شورا

پنجشنبه ۲۰ مرداد ماه ۱۳۶۲ - ۲: صفحه

یادداشت

با سلام به خوانندگان عزیز صفحات "شورا"؛ چنانکه ملاحظه می کنید در این شماره انتشار "صفحات شورا" را که در مجاهد ۱۵۹ قول داده بودیم از سر می گیریم. اما باز هم اجازه می خواهیم که تاکید کنیم:

۱ - صفحات شورا را نباید بمنابهی ارگان شورای ملی مقاومت تلقی نمود.

۲ - مسئولیت کلیه مقالات وارده بعهده ای امضاء کنندگان مقالات است.

۳ - با توجه به اشکالات فنی و ارتباطی انتشار "صفحات شورا" را به یک دور تناوب معین (مثلا ماهیانه یکبار یا هر دو هفته یکبار) موکول ننموده، بلکه پس از دریافت مقالات و صفحه بندی آنها در نخستین شماره ی بعدی مجاهد "صفحات شورا" را به ضمیمه تقدیم می کنیم و بنابراین:

۴ - در انتظار دریافت مقالات شما بوده و ضمنا امیدواریم اختصار ضروری را مراعات نموده و یا اجازه ی کوتاه کردن مقالات را بخود ما بدهید.

۵ - مقالات خود را از داخل و خارج کشور از هر طریقی که می توانید منجمله از طریق یکی از آدرس های صفحه ی آخر مجاهد با عنوان "مربوط به صفحات شورا" برای ما ارسال دارید.

با آرزوی موفقیت
مسئول صفحات شورا

بمناسبت ششمین سالروز

وزیرگداشت دکتر شریعتی

مقاله کوتاه شده ای از: احمد علی بابانی

توضیح:

به مناسبت ششمین سالروز شهادت دکتر شریعتی مقاله ای از آقای علی بابائی دریافت کردیم. مقاله ای ارسال، در حقیقت نامه ای به خمینی است که کوتاه شده ی آنرا ملاحظه می کنید:

خیال می کردیم انقلاب شده هر آنچه در اثر اختناق و فشار شاه از آگاهی مردم به دور بود، اکنون افشاء می شود. فضای داخل برای بی بردن به ریشه ی بدبختی هایش تشنه ی این دانستن ها بود. اما نمی دانستیم که اختناقی تدارک کرده ایم که هر آنچه افشائی هم که آن "ملعون" به "تدبیر ماندن خودش" کرده بود، این بار باید به زیر خروارها غبار فراموشی برود. بگذار روشنفکر ضعف و ساده اندیشی و غرور و تبلی فکری خودش را به گردن ما مرتجعین! ببیند. ولی این حاصل پنجاه سال به صحنه آمدن تحصیل - کرده های جدید ما است که امروز این چنین به سر ما آمد!

روشنفکر چه چپ و چه راست به جای اینکه با مردمش و جامعه اش همراهی و دمسازی کند که یک قدم به جلو بیاید، او پا به پای ارتجاع و هم آوای و هم آواز ارتجاع، شریعتی را گوید. آخر مگر چه میشد که این جامعه مذهبش می ماند اما در یک موضع جدید و مترقی و غیر مزاحم! حالا خوب شد که مذهب آمد اما با چهره ای هزار درجه عبوس تر و عقب تر از گذشته! مگر مذهب و آئین مردم قابل حذف بود که شما اولین رسالتتان را این قرار داده بودید. آخر شما روشنفکر بودید می خواستید ازین فرهنگ بیاموزید. هنوز با این همه علم و صنعت و پیشرفت ناقوس کلیسا بیشترین آهنگی است که شب و روز بقیه در صفحه ۱۵

شکست کامل برنامه جذب

نیروهای متخصص توسط

هیئت های اعزامی خمینی

مقاله ای از: ج - ص

بدنبال بسته شدن دانشگاهها توسط چماقداران رژیم در آغاز سال تحصیلی ۶۰ - ۵۹ و پس از سرکوب کامل تنمهی آزادی ها و مخالفت علنی رژیم خمینی با هرگونه آگاهی و علم و دانش و تخصص تحت لوای ارتجاعی مکتب! تعداد کثیری از استادان و متخصصین و پزشکان کشور، خانه و کاشانه ی خود را رها کرده و به هر طریق ممکن راهی کشورهای خارج بویژه اروپا و آمریکا شدند. از سوی دیگر به دستور شخص حسن عارفی وزیر خائن علوم و آموزش عالی وقت، در اوایل بقیه در صفحه ۱۶

ویژگیهای انقلاب نوین

مقاله‌ای از: احمد اجتهادی

بقیه از صفحه قبل

به بروز عوارضی خواهد انجامید که در نهایت موجب کندی حرکت و اختلال در تکوین آن منجر به فرصت یافتن عوامل بازدارنده و ضدانقلاب، بویژه قدرت فاشیستی حاکم خواهد شد که تنها با توسل به سرکوب مطلق و از بین بردن کلیه منابع مادی و معنوی، پایه‌های لرزان تسلط ظالمانه‌ی خود را از تلاشی بازمی‌دارد.

پیشداوری وضع موجود و برخورد ذهنی و یکجانبه با چنین مرحله‌ی حساسی، بدون در نظر گرفتن الزامات آن و بدون فهم سیستماتیک و تحلیل کار در مجموع و رفتن به بطن و ماهیت آن، و به دور از خصلت و روابط درونیش با مراحل دیگر، همچون سنگاندازی در مسیر رهائی خلق است که به بیراهه کشاندن توده‌ها و انحراف جنبش خواهد انجامید. بدین جهت ضرورت درک شرایط هر مرحله و انتخاب شیوه و تاکتیک‌های مناسب و منطبق با ویژگی‌های آن و بکارگیری و تغییر عوامل موثر، به عنوان شرط لازم و تعیین کننده در سرنوشت کلی انقلاب محسوب می‌شود.

تنها وقتی که کیفیت خاص ویژگی‌ها بطور علمی و در مجموع مورد بررسی قرار گیرد، معیار سنجش با واقعیت انکارناپذیر تطابق داشته و براساس شناخت حاصله می‌توان نقاط استراتژیک صحیح و قابل حصولی را در نظر گرفت و در مسیر آن حرکت نمود. چه فقط شرایط مساعد را دیدن و شرایط پیچیده را از نظر دور داشتن و فقط جزء را دیدن و کل را فراموش کردن و پافشاری بر کمبودها، و در مقابل انکار موفقیت‌ها و نتایج حاصله، در واقع به معنی انکار واقعیت عینی و عدم شناخت شرایط حاکم بر پدیده می‌باشد. در شرایطی که رژیم رسوای خمینی به عنوان منفورترین مظهر توحش و جهل در مقابل افکار جهانیان شناخته گردیده و همچنان با بی‌حرمتی وقیحانه به کلیه ارزش‌های انسانی و اجتماعی و قوانین امضاء شده‌ی مدنی می‌تازد و با اتکاء به قتل و غارت و تخریب و تجاوز حیات ننگینش را تحمیل می‌کند و دجال‌گری‌های بی‌شرمانه‌اش یکی پس از دیگری آشکار و افشاء می‌شوند، جنگ ویرانگر همچون اهرمی در جهت سرپوش گذاشتن

سرازیر شدن کاروان هدایای بشر دوستانه‌اش به آن سوی اقیانوس‌ها از سوی دیگر، جملگی بازگو کننده‌ی تشبثات پیچیده و دجال‌گری‌های ویژه‌ایست که در شکل و ابعاد خاص زمانی خود، آثاری به مراتب مهیب‌تر از ویرانگری و تخریب لشکریان چنگیز و تیمور و ماموریت تاریخی‌شان بدنبال خواهد داشت.

همانطوری که اقوام مهاجم در گذشته از طریق انهدام مراکز علمی و فرهنگی و به آتش کشاندن کتابخانه‌ها و کشتن دانشمندان و روشنفکران، به زور سر نیزه توده‌ها را به اسارت و تبعید و می‌داستند و حکومت جابرا نه‌ی خود را با قلع و قمع مردمان بی‌دفاع و زحمتکش جامعه تحمیل می‌نمودند، خمینی نیز برای ادامه‌ی حاکمیت ظالمانه‌ی خود احتیاج مستقیم به عامل زور و اختناق دارد، و حال ضایعات ناشی از تهاجم تاریخی در ابعاد وسیع انسانی - اقتصادی و فرهنگی آن، در چه زمان و تحت چه شرایطی قابل جبران هستند، مسئله‌ایست که پرداختن به آن در چارچوب این مقوله نمی‌گنجد، اما نکته‌ی مورد بحث پیدا نمودن راه و چارهای جهت جلوگیری از ادامه و استمرار این نابودی است که سکوت و مماشات در برابر آن حاکی از علل بارز عینی و علمی و فلسفی است که ماهیت و توان هر نیرو و عنصری را ناگزیر به بونه‌ی آزمایش می‌کشاند!

اکنون حدود سه سال از آغاز جنگ می‌گذرد، ضمن تاکید بر تقصیرات سنگین طرف عراقی جنگ، توجه به کاربرد آن برای تحکیم رژیم خمینی و اصولا نیاز به چنین وسیله‌ای بعد از آشکار شدن قراردادهای خرید اسلحه از آمریکا و اسرائیل و بی‌رنگ شدن حنای ضد-امپریالیستی‌اش صرفا برای توجیه انحصارگری، بی‌عدالتی، ویرانگری و اختناق داخلی، در خور تعمق و بررسی جدی می‌باشد؛

طی مراحل مختلف، بعد از مرمت نظام شاهی و غصب ارگان‌های دولتی توسط مثنی افسار گسیخته، با خشکیدن آخرین جرعه‌های آزادی و دمکراسی بر لبان سوخته زحمتکش و با از بین رفتن آخرین بقایای مشروعیت‌گذرای سیاسی‌اش در سر فصل تاریخی ۳۰ خرداد، خمینی از بیم سرنوشت شاه، ناچار بود برای حفظ و توسعه‌ی خلیفه‌گری خود و نیز انجام ماموریت تاریخی اسلافش، حتی به قیمت ویران

ساختن ایران و نابود کردن ایرانی، در روند خیانت و جنایت و لئامت از تمامی پیشینیان سبقت بگیرد.

اما در بستر حرکت انقلاب، در اثر ارتقاء آگاهی جامعه و نوه‌مزدائی مردم و افشای بیشتر ماهیت ابلیس‌گونه‌ی او، سوءاستفاده از شور انقلابی توده‌ها به مثابه‌ی عامل خارجی تحریک‌کننده و برانگیزنده، دیگر کارساز نبوده و همانگونه که ثابت شد در مقابل بینش استقلال‌طلبانه و مقاومت آزادیخواهانه‌ی توده‌ها نه شعر و شعارهای باصطلاح ضد - امپریالیستی‌اش در محدوده‌ی پرچم سوزاندن و کارتونک ساختن موثر افتاد و نه سرکوب عریان و مطلق و کشتار هزار هزار انقلابیون و مردم بی‌دفاع، بلکه آنچه بجای ماند پویائی انقلاب بود و بس.

حال اگر به واژه‌ی نکامل اعتقاد داشته باشیم، می‌پذیریم که در پروسه‌ی حرکت هر پدیده (هر چند ضد تکاملی) شتاب و پیچیدگی الزامی است، پس باید قبول کنیم که فروریختن چنین نظامی که در شریان‌های ضحاکش روزانه خون صدها انسان جاریست و در زیر تور اختناق و سرکوبش هیچ فردی را بدون گذشتن از تعلقاتش یارای نالیدن نیست و اقتضای محدود و وابسته‌ی طبقاتی‌اش هنوز با طلسم وعده‌ی بهشت و شربت شهادت مسخ می‌شوند، به سهولت سرنگونی نظام آریامهری نبوده و نه فقط با تحلیل‌های پرطمطراق و شعارهای تنزه‌طلبانه و تفسیرهای تفرقه‌افکنانه میسر نیست، بلکه شناخت و شهادت و مهم‌تر، توان و صلاحیت انقلابی باید تا کلیه‌ی عوامل و عناصر موثر و مشروع را با حفظ کامل اصول و معیارهای عقیدتی - ملی و میهنی و به دور از هرگونه انحراف و وابستگی بکار گیرد تا طلسم اسارت و سرکوب بشکند و بن‌بست راه رهائی خلق فرو ریزد و پرچم انقلاب نوین، با همه‌ی ویژگی‌های استثنائی‌اش در تاریخ، در قله‌ی پیروزی به اهتزاز درآید.

آری، جنگ و سرکوب داخلی دلیل بقای حاکمیت خمینی است و جدا از تاثیر شرایط اقتصادی، تنها اختناق و اعمال دیکتاتوری عریان و علنی است که هر رژیم ضدخلقی را برای مدتی (هر چند موقتی) سر پا نگه می‌دارد، و از آنجا که خمینی عوامفربانه جنگ را بهانه‌ای برای توجیه نابسامانی‌ها و بحران‌های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی ناشی از

حکومتش بکار می‌گیرد، در کنار مقاومت رو به رشد و قهرآمیز توده‌های، مبارزه با جنگ‌طلبی او نیز یک شرط مکمل و یک عامل تسریع کننده و شتاب‌آفرین است. و بدور از هرگونه سفسطه بازی سیاسی و فرصت‌طلبی روشنفکرآبانه، هر اقدامی با حفظ مبانی و اصول استقلال - طلبانه‌ی ملی، که در جهت خنثی نمودن مقاصد جنگ‌افروزان و سرکوبگرانه‌ی خمینی صورت گیرد از الزامات مشروع مرحله‌ی کنونی انقلاب محسوب شده و تحکیم و تعمیق آن از وظایف مبرم انقلابی است.

با تکیه به نگرش دیالکتیکی و تجربیات علمی، سرشت متضاد هر پدیده، علت اصلی تکامل آن و رابطه و تاثیر متقابلش با سایر پدیده‌ها، علل فرعی را تشکیل می‌دهند. در برخورد با مقوله‌ی انقلاب نیز رشد تکامل آن عمدتاً ناشی از شرایط خارجی، بل، بازتابی از عوامل درونی آن می‌باشد، چه شرایط خارجی به هر اندازه ناب، فقط می‌توانند یکی از علل حرکت مکانیکی و یا تغییر مقیاس و کمیت پدیده باشند ولی هرگز در کیفیت درونی و محتوای آن تاثیر ندارند.

درک ویژگی‌های هر انقلاب و نزدیکی و انطباق شرایط حاکم بر آن با جریانات اجتماعی، از معیارهای مطمئن ملموس برای دست‌یابی به یک شناخت اصولی است؛

کشتار و تخریب هیولای درنده‌ی ارتجاع و آثار شوم همه‌جانانه‌اش، منجر به شعله‌ور شدن آتش قهر و مبارزه‌ی توده‌ها و پای‌گیری مقاومت و نتیجتاً لزوم دگرگونی بنیادی جامعه گردیده که این خود عامل اصلی انقلاب و تکامل را شامل می‌شود و چنانچه در این رابطه از عوامل فرعی و خارجی، همچون طرح صلح و حصول نقطه‌نظرهای مشترک انتشار یافته، استفاده می‌شود، هرگز با ماهیت اصیل و ذات مستقل انقلاب تعارضی نداشته و نخواهد داشت.

حال در این شرایط، بعضی جریانات، در عین ضعف و از هم گسیختگی سیستماتیک خود، ناتوان از ابراز وجود در صحنه‌ی عمل و مبارزه، و لااقل بدون رسیدن به یک تحلیل و شناخت واقعی، به جای برخورد مشخص و ملموس با واقعیات مرحله و درک ویژگی‌ها و الزامات آن و دردهای قابل لمس توده‌ها و به جای یافتن راه و چاره‌ای که جامعه را ازین برزخ نابودکننده برهاند و زمینه را برای خیزش

بمناسبت ششمین سالروز و بزرگداشت ...

مقاله کوتاه شده‌ای از: احمد علی بابائی

بقیه از صفحه ۱۳

گوش مردم را نوازش می‌دهد! هنوز بیشترین اعیاد و تعطیلات اینها اعیاد و تعطیلات مذهبی است! هنوز بیشترین خدمات از ناحیه کلیسا عرضه می‌شود! شما بلد نیستید با واقعیت موجود چطور روبرو شوید گناه را گردن مذهب می‌اندازید؟!!

دکتر شریعتی این طلسم "خفقان و روشنفکر به ارمغان آورده" را شکست. مفاهیم بسیار ساده و به ظاهر خرافی مذهبی را معانی و ارزش‌های انسانی و علمی و هموار کننده‌ی راه پیشرفت و تعالی برای آن کشف کرد. ضمن آنکه خودش عارف و سالک راه بود و بر آنچه می‌گفت صداقت و عشق داشت!

گمان دارم در دو سالروز بزرگداشت دکتر، من چیزی در کیهان و اطلاعات نوشته باشم و یک نوشته هم در سالروز بسته شدن حسینیه ارشاد. ۲۹ خرداد باز هم سالروز آن مرد بزرگ و آن شهید شاهد دوران است. گر چه در بدر و غریب و آواره هستیم ولی پادی ازور باید فریضه بدانیم. نامه‌ای که در رابطه با هنر و شیرینکاری جدیدی که حوزه‌ی علمیه‌ی قم بر علیه دکتر شریعتی کرده، نوشته‌ام، می‌فرستم شاید به مناسبت سالروز شهادت و بزرگداشت او جهت چاپ مناسب باشد. با احترام احمد علی بابائی

* * *

آقای علی بابائی در این نامه پس از ذکر مقدمه‌ای خطاب به خمینی می‌نویسد:

اخیرا کتابی بر علیه دکتر شریعتی از طرف حوزه‌ی قم با آرم جمهوری اسلامی در پانصد صفحه به مقدار معتناهی چاپ و در بین نهادها از قبیل سپاه و بسیج و جهاد توزیع و تکلیف به مطالعه و فراگیری شده است.

آنچه برای من نقل شده شیوه‌ی تنظیم و نگارش این کتاب بسیار سخیف و با زبانی "چارواداری" و به دور از نزاکت و پر از اخبار دروغ و جعلیات و بسیار هم بچگانه که به نقالی مفرکه‌گیرها بیشتر شباهت دارد تا افاده و افاضای از حوزه‌ی علمیه! گر چه من نمی‌دانم اگر قضیه به بدنامی و رسوائی بیانجامد آقایان مدرسین و ارباب حوزه که همواره در همه کار هستند و در هیچ کار نیستند مسئولیتی به عهده بگیرند ولی چون در سلسله حوادثی که به این ملت مظلوم و معتقدات و باورهایش و نیز بر بنیان و اساس اسلام در طول این غوغای چهار ساله آمده، این قضیه جای خاصی دارد، خود را وظیفه‌دار می‌بینم شما را ازین ماجرای خطیر بر حذر بدارم. شاید هم اساس امر زیر سر خود شما باشد چنانکه تاکنون همه‌ی کارها زیر سر خود شما بوده، منتها هر یک به موقع خود و اکنون نوبت شریعتی رسیده باشد؟! ولی تفرقه و پراکندگی که تاکنون در میان این ملت آمده نه چنان است که بتواند فاجعه و ماجرا فریبی جدیدی را باز هم متحمل شود. نادانانی که در ایجاد

را جور دیگر می‌شناختم و حالا جور دیگر! این سخنان را مقارن همان هنگام می‌گفت که جزوه‌ی تکامل و پذیرفتن داروینیسیم را در حوزه درس می‌گفت!

(۲) آقای منتظری کتاب اسلام‌شناسی دکتر را به گنجینه‌ی کتابخانه‌ی تاسیسی خودش که مخصوص طلاب علوم دینی بود در نجف‌آباد با دست نوشته‌ی خودش در پشت جلد آن برای استفاده و تعلیم طلاب آنجا اهداء کرد. همان اوقاتی که آخوندهای اصفهان کلا او را به جرم تقریظی که بر "شهید جاوید" نوشته بود و به جرم اهداء همین اسلام‌شناسی دکتر حکم به تکفیر داده بودند و دریغ که حتی مطهری و بهشتی به حمایت او برخیزند (الحمدالله کلیه‌ی مدارک و دست‌خطها و تکفیر نامه‌ها همه موجود است)

(۳) آقای سید علی غیوری امام جماعت مسجد سلیمان و از نزدیکان و محارم آقای منتظری در رابطه با نمایشگاه کتابی که از آثار دکتر شریعتی دایر کرده بود مباحی بود که طی سه شب بیش از ۲۰ هزار تومان کتاب‌های دکتر را به فروش رسانده. و این وقتی است که بعضی از حضرات ائمه‌ی جماعت مساجد تهران در سابقه‌ی روشنفکربازی و سنگ اسلام مترقی را به سینه زدن با هم سابقه گذاشته بودند و همگی در دایر کردن اینگونه نمایشگاهها از آثار دکتر شریعتی با یکدیگر به سابقه برخاسته بودند.

(۴) وقتی که آقای مطهری آن نوشته‌ی گزافی را بر علیه دکتر روی کاغذ آورده بود و بیچاره آقای بازگان را نیز اغوا کرده و امضاء او را هم گرفته بود (بگذریم که مهندس کتیرائی مباحی بود او و حاج کاظم حاج طرخانی این را ابتکار کرده‌اند!) معادیه‌ی سراسیمه در تلفن به من گفت: این کار نامناسب آقای مطهری را در جلسهای که امروز در خانه‌ی ما جمعی از جمله آقایان مفتاح، حجتی، امام جمارانی، سید همدانی، شجونی، ... بودند در حضور خود آقای مطهری همگی و کلا رد و تقبیح کردند و او را واداشتند که فوری برود نسخه‌هایی که از روی آن نوشته تکثیر شده فوراً جمع کند (که مطهری در آن جلسه مدعی بود، که فقط ۸ نسخه فتوکپی کرده) و معادیه‌ی در حضور آقا شیخ علی آقا تهرانی، دکتر حائری، بسته نگار و آقا نظام قشعای در تلفن از

من خواست خودم را به آقای بازگان برسانم او را ازین کار غلط و اشتباه بزرگ منصرف کنم! و من علیرغم یاسم از بازگان وسیله‌ی بسته نگار و مهندس نوسلی فوری اقدام کردم! بگذریم که مطهری برخلاف تعهد و قولی که داده بود عمل کرد و آن نوشته بعدش ساواک و شهربانی در سراسر ایران آن نوشته را با ماشین شده‌ی ظهر آن برای همه‌ی علماء و (آدم‌های سرشناس) پست کردند و بگذریم که خدا عالم است چه اندازه همکاری متقابل و حسن تفاهم با مقامات امنیتی بوده! نسخه‌ها و پاکت‌های پستی که در شهرستان‌ها پست شهری شده هم‌ماش موجود است!

(۵) آقای مفتاح به من گفت: اولین کسی که در مجلس منزل معادیه‌ی خواه به آقای مطهری اعتراض کرد من بودم و چون آقای مطهری ماشین نداشت من فوراً ایشان را با ماشین خودم به منزلش رساندم که از پخش آن نوشته جلوگیری کند. او (یعنی مطهری) چون با من از سایرین نزدیک‌تر بود در اتومبیل از من گله کرد و من جواب‌هایی دادم ... الی آخر. در هر حال وقتی که من به شجونی این را گفتم که مفتاح گفته است من اولین کسی بودم که در آن مجلس به مطهری اعتراض کردم شجونی با همان بی‌حیائی خاص خودش گفت: مفتاح غلط کرد، اولین کسی که به پرخاش و اعتراض به مطهری پرداخت من بودم!!!

فاعتبروا یا اولی‌البصائر
(۶) آقای دکتر هادی (نماینده‌ی مجلس اسلامی) را آقا هادی داماد آقای منتظری آورد پیش من که او از ناحیه‌ی محمد منتظری از خاورمیانه و اروپا آمده پیغامی برای شما دارد. این آقا هادی نماینده‌ی فعلی مجلس که دکتر هادی نامیده می‌شود پیغام محمد را اینطور بازگو کرد: محمد آقا به شما سلام رسانده و گفته ما در اینجا هیچ چیزی برای تبلیغ و ارشاد اسلامی نداریم. نویسندگان عرب هم چیز به درد بخور ندارند شما باید فوری اقدام به ترجمه‌ی آثار دکتر شریعتی به عربی و یک زبان خارجی بکنید که ما در اینجا سخت به آن احتیاج داریم. اگر نمی‌توانید بودجه‌اش را برای ما بفرستید خود ما در اینجا اقدام کنیم و پیغام دوم محمد این بود که ما در صد دیدم ۲۰ کتابخانه‌ی سیار در افغانستان از کتاب‌های دکتر راه ببندازیم که بودجی آن را

باید از ایران تامین کنید و همین آقای دکتر هادی از قول خودش و محمد اضافه کرد که هم‌اکنون تنها کتابی که تحصیل کرده‌ها و دانشجویان و طلاب در افغانستان می‌خوانند کتاب‌های دکتر است و مبتکر و مروج آن هم ما هستیم.

(۷) محمد منتظری دو بار جوانی را که به نام "سعید" نامیده می‌شد مامور کرد که به ایران آمد که سعی در خارج کردن مرحوم دکتر از کشور داشت و حرفشان این بود که وجود دکتر در این شرایط خفقان و تعطیل همه‌ی فعالیت‌ها، در خارج از کشور مفید است. اصلاً ممکن است رژیم او را بکشد و سر به نیست کند! در آن موقع دکتر به تازگی از زندان درآمده بود. آن جوان بارنخست گذرنامه جعلی و بلیط هواپیما و مقدمات را از طریق آبادان فراهم کرده و همراه آورده بود که دکتر نپذیرفت و به بعد موکول کرد. و بار دوم وقتی که این جوان آمد مصادف شد به رویداد شهادت دکتر! سعید فرستاده‌ی محمد که جوان بسیار فهیمه و با کمال و دردمند بود از شنیدن خبر مرگ دکتر آنقدر گریست که چشم‌هایش از حدقه بیرون آمد. گمان می‌کنم که نه بلکه مسلماً محمد خودش نیز سخت از این ضایعه‌ی بزرگ اسلامی گریسته بود. (شما و همه می‌دانند در آن روزگار فقط از راه تقوی و دانش اسلام معرفی و ترویج می‌شد و طفلک محمد بد عاقبت هم در آن ایام به صداقت و پاکی و راستی شهره بود. بعدها برای حاکمیت و حکمرانی خدعه و فریب و جرات و خونخواری جانشین این کلمات شد!) آقای خلخالی در "بانه" تبعید بود تلفنی از من خواست که هر چه آقای آقا شیخ علی آقا تهرانی در رثاء و تعزیت دکتر و بزرگداشت او بنویسد امضاء او را هم پایش بگذاریم.

(۹) هنگامی که آقایان تائبین (کروبی - انواری - معادیه‌خواه - عسکراولادی) ۸-۱۰ تان (دیگر) در سال ۵۶ با آن نمایش تلویزیونی از زندان شاه آزاد شدند مطهری که به دیدار انواری به منزلش رفته بود، به مناسبتی در ضمن صحبت گریزی به شریعتی می‌زند و از شریعتی به عنوان "طعون" یاد می‌کند فردای آن روز همه‌ی شهر بر علیه مطهری برآشفتنند. مطهری که به بیمارستان ایران‌شهر به عیادت مرحوم میرزا محمدخان همایون صاحب و موسس حسینیه‌ی بقیه در صفحه ۲۲

شکست کامل برنامه جذب نیروهای

متخصص توسط ...

عقاله‌ای از: ج-ص

بقیه از صفحه ۱۳

خود نشان دهند. تا حدی که اکثر این افراد پس از سال‌ها دوری از وطن حتی در ایام تعطیلات نیز برای دیدار خانواده‌ی خود حاضر به مسافرت به ایران نمی‌باشند.

فشارهای همه جانبه اجتماعی و افزایش نارضایتی‌های عمومی از یکطرف و کمبود نیروی انسانی متخصص از طرف دیگر باعث شد که رژیم پس از سه سال رکود کامل مجدداً به فکر گشایش دانشگاهها (البته بطور نیم‌بند) بیفتد. البته پس از اطمینان کامل از تصفیه و اخراج افراد غیروابسته و نامحرم!، دستگیری، اعدام و یا فراری دادن نیروهای مبارز و انقلابی اعم از استاد و دانشجو و تحت کنترل کامل درآوردن دانشگاهها با بکار گماردن افراد خودمانی! در راس پست‌های حساس و اداری به خیال خام خود خواست به اصطلاح مسئله‌ی دانشگاهها را تمام شده تلقی نماید. و بدین ترتیب نمایشنامه‌ی مسخره‌ی انقلاب فرهنگی! ساخته و پرداخته‌ی ارتجاع خمینی و دار و دسته‌ی شیاطینش به پایان رسید و در اواخر فروردین سال جاری بعضی از رشته‌های مورد لزوم! دانشگاهها بازگشائی! شدند!

بوق و کرناهای تبلیغاتی براه افتاد و انواع و اقسام پرسش-نامه‌های رنگارنگ در روزی‌نامه‌های خمینی جهت استخدام استاد و متخصص انتشار یافت. ولی کیست که نداند که هدف رژیم از براه انداختن این جنجال و هیاهو در واقع گشایش دانشگاهها نبود چرا که ماهیت ارتجاعی و ضد علمی این جماعت دجال و شیطان صفت ایجاب نمی‌کند که تحمل ابتدائی‌ترین محیط دانش و آگاهی را حتی برای کودکان خردسال داشته باشند (بطوری که کودکان کشورهای کشور را ابتدا با تغییراتی تبدیل به مهد کودک نموده و سپس به تعطیلی کامل گشاندند) تا چه رسد که محیط دانشگاه را بازگشائی نمایند و این بازی هم مانند عوام‌فریبی‌های دیگر رژیم خمینی در حقیقت یک نوع عقب‌نشینی تاکتیکی در برابر مخالفت‌ها و نارضایتی‌های عمومی می‌باشد و در واقع به مثابه‌ی آبی است که روی شعله‌های آتش بپاشند، به عبارت دیگر گشایش نیم‌بند دانشگاهها به مثابه‌ی تجویز نوعی مسکن موقتی

سال تحصیلی ۶۰ - ۵۹ بورس تحصیلی کلیه دانشجویان خارج از کشور اعم از دانشجویان فارغ‌التحصیل ممتاز دانشگاهها که از بورس وزارت علوم استفاده می‌کردند و یا اعضاء هیئت‌های علمی دانشگاهها که از طریق ماموریت علمی از طرف دانشگاه مربوطه‌ی خود در رشته‌های مورد لزوم به تحصیل اشتغال داشتند، بدون اطلاع قبلی و بدون در نظر گرفتن وضع خانوادگی این افراد قطع گردید. دست‌اندرکاران رژیم به این هم قناعت نکرده و با هزار و یک بهانه مانع ارسال ارز تحصیلی برای اکثر دانشجویان بوسیله‌ی خانوادگی آنان گردیده و به عناوین مختلف در پرونده‌ی دانشجویان غیر-وابسته ایجاد و اشکال‌تراشی نمودند. با این ترتیب ماهیت ارتجاعی و ضد بشری و چهره‌ی کریه عوام‌فریب و ضد علم و آگاهی سردمداران رژیم قرون وسطائی خمینی بیش از پیش برای دانشجویان و متخصصین خارج از کشور نمایان شد. (گر چه بعدها معلوم شد که رژیم بطور مخفیانه بورس‌های تحصیلی جدیدی را برای افراد وابسته به خود یعنی تروریست-های صدارتی، اعضاء انجمن-های ضد اسلامی دانشجویان از طریق بنیاد مستضعفین و غیره برقرار کرده است که در واقع می‌توان آنرا نوعی دستمزد جهت خبرچینی و جاسوسی علیه سایر دانشجویان ایرانی تلقی نمود). در این میان اکثریت این دسته از هموطنان دانشجو با قطع بورس تحصیلی و ممانعت از ارسال ارز، با مشکلات عظیم مالی چه از نظر پرداخت شهریه‌های سنگین دانشگاهی و چه در جهت تامین هزینه‌ی معاش خانواده‌شان مواجه گشته و در بعضی موارد حتی به نیمه تمام ماندن تحصیل دانشجویان نیز منجر گردید. مشکلات و فشارهای زندگی در خارج کشور از یکطرف و افزایش سرکوب عمومی و ایجاد محیط رعب و وحشت و اختناق در داخل که با کشتارهای دستجمعی و وحشیانه بهترین فرزندان آگاه و مبارز خصوصا پس از جریانات ۳۰ خرداد ۶۰، شروع شد، باعث گردید که متخصصین خارج از کشور تنفر و انزجار شدیدی نسبت به این رژیم قرون وسطائی و ضد بشری از

در اوج بحران نارضایتی‌های روزافزون یک خلق به زنجیر کشیده و تحت ستم و محرومی می‌باشد که در نهایت نه تنها درمان قطعی دردهای این جامعه‌ی خمینی زده نخواهد بود که هیچ، بلکه موجب تشدید این دردها و عذاب‌های ناشی از آنها نیز خواهد گردید. در همین رابطه گذشته از افزایش بیکاری، تورم، کمبود و گرانی سرسام‌آور مایحتاج عمومی، شیوع اعتیاد در جامعه، فحشاء و فساد و دزدی‌ها و غارتگری‌های سردمداران رژیم و هزاران معضلات پیچیده‌ی دیگر که خمینی امروز خود را در اقیانوسی از آنها غوطه‌ور می‌بیند، به مشکل روزافزون تعداد دیپلمه‌های داوطلب ورود به دانشگاهها اشاره می‌کنیم (طبق آمار روزنامه‌ی کیهان نزدیک به سیصد و هشتاد هزار نفر در کنکور دانشگاههای امسال شرکت کرده‌اند و این در حالی است که تعداد دیپلمه‌های بیکار و واجد شرایط نزدیک به دو میلیون نفر است که اکثریت آنها به علل مختلف در امتحان ورودی شرکت نکرده‌اند). در حقیقت تعطیلی دانشگاهها و فراری دادن افراد متخصص گرچه طبق نقشه‌ی قبلی توسط خود رژیم طرح‌ریزی شده بود، لکن اینک به صورت تار پیچیده‌ی درآمدی که خمینی خود آنرا تنیده و در میان آن گیر افتاده است ...

در چنین شرایطی است که می‌بینیم مکتب‌یون دیروز یکباره به فکر تخصص و متخصص می‌افتند ولی این بار بدون کوچک‌ترین اشاره‌ای به کلمه‌ی مکتب! بطوری که منتظری ولیعهد سفیه خمینی خطاب به دولت دست نشانده‌ی خمینی اظهار فضل می‌کند که "هیئت‌هایی را به خارج از کشور جهت جذب نیروهای متخصص بفرستید" و سپس خطاب به اعضای این هیئت‌ها که در اوایل فروردین ماه برای اخذ دستور جهت دست‌بوسی شرفیاب‌حضورش شده بودند افاضه می‌کند: در استخدام افراد دنبال این نباشید که این آقا قبلاً چکاره بوده مثلاً مشروب می‌خورده است و یا زنش بی‌حجاب بوده و یا مثلاً نماز نمی‌خوانده است فقط ضدانقلاب! نباشد و جزو منافقین! نباشد و اگر امروز قصد خدمت به جمهوری اسلامی را داشت و دست همکاری به سویتان دراز کرد بگوئید اهلاً و سهلاً! و بدین ترتیب با براه انداختن جنجال و هیاهوی تبلیغاتی در بوق و کرناهای دولتی و پخش انواع و اقسام

پرسش‌نامه‌ها چند نفر از افراد معلوم الحال را که سوابقشان بر همگان خصوصاً به هموطنانمان در خارج از کشور کاملاً روشن است و احتیاجی به معرفی آنها نیست تحت عنوان "هیئت‌های جذب نیروهای متخصص" به همراه چند حجت-الشیطان از دار و دسته‌ی ارتجاع جهت استخدام پزشک و استاد برای دانشگاهها به خارج اعزام می‌شوند. و قبلاً نیز این قبیل پرسشنامه‌ها بوسیله‌ی تروریست‌های انجمن ضد اسلامی خمینی تکثیر و بین افراد با اصطلاح بی‌طرف! (که ضد-انقلاب نباشند!) در خارج توزیع می‌گردد ولی از آنجائی که نقاب ریا و سالوس‌مدتهاست که از چهره‌ی کریه خمینی و دار و دست‌هایش برافشاده و ماهیت ضد خلقی آنان بر همگان افشاء گردیده است این برنامه‌ی رژیم نیز مانند سایر برنامه‌های تبلیغاتی آن با شکست کامل روبرو گردیده و اکثر هموطنان خارج از کشور حتی به دریافت پرسش‌نامه‌های این افراد نیز کوچک‌ترین علاقه‌ای نشان نمی‌دهند و طبق اعتراف شخص "صالحی" یکی از اعضاء این هیئت‌ها در حضور چند نفر که در یکی از دانشگاههای خارج از کشور اورا سوال پیچ می‌کنند تقریباً در آخرین روزهای ماموریتش می‌گوید ما سه هزار (۳۰۰۰) نفر استاد در سطح دکترا (P. H. D) در رشته‌های مختلف برای دانشگاهها احتیاج داریم و باید استخدام بکنیم ولی متأسفانه تاکنون فقط هشتاد (۸۰) نفر (یعنی تنها حدود ۲/۵ درصد از افراد مورد لزوم) پرسشنامه‌ی استخدامی را پر کرده‌اند. البته باید توجه داشت که پس از سه ماه تلاش و مسافرت به تمام نقاط آمریکا از بیش از هفتاد هزار نفر دانشجوی ایرانی که اکثراً در دوره‌های عالی تحصیل می‌کنند و بیشتر آنها تاکنون فارغ‌التحصیل شده‌اند و هزاران متخصص و تحصیل کرده‌ی دیگر که از ایران گریخته و به خیل آوارگان دور از وطن پیوسته‌اند فقط هشتاد نفر یعنی فقط یک در هزار (یک‌دهم درصد) آن هم پرسش‌نامه‌ی مربوطه را پر کرده‌اند و معلوم نیست که برگردند یا نه. و همچنین بنا به اعتراف شخص حاجی ملحوظی یکی از مداحان خمینی که به عنوان حجت‌الشیطان برای استخدام پزشک به همراه گروه پزشکی این هیئت‌ها به آمریکا رفته بود، حتی یک نفر پزشک ایرانی حاضر نشده است با این افراد همکاری نموده و به ایران

بیانیه سیاسی عضو کمیته مرکزی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مهدی سامع

بیانیه اعلام برنامه (هویت) سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بقیه از صفحه ۱۳

با خون خود تمام آلودگیها، رذالتها و عوارض منفی خیانت‌های حزب نوده را پاک نمودند و جنبشی با اصالت، عمق و وسعت پایه‌گذاری کردند. جرقه‌ای که در سياهکل روشن شد و بدنال آن عملیات انقلابی پیشگامان جنبش انقلابی ایران، مشت رفرمیست‌ها و اپورتونیست‌ها را باز نمود. اپورتونیست‌ها بی‌عملی حسابگرانه‌ی خود را با تئوری‌های انحرافی توجیه و با درازگویی و پرمدعائی، نیروهای جنبش کمونیستی را به گمراهی سوق می‌دادند. مبارزه‌ی مسلحانه‌ی پیشگامان انقلابی راه را بر این مدعیان دروغین مارکسیست - لنینیست مسدود نمود. اکنون که پس از گذشت این سال‌ها به گذشته می‌نگریم و علیرغم مرزبندی که نظرات رفیق کبیر فدائی شهید بیژن جزئی با نظرات رفقای کبیری همچون فدائی شهید مسعود احمدزاده دارد، این را می‌دانیم که بدون درس‌گیری و جمع‌بندی دقیق راهی که از سياهکل آغاز شد و بدون تأکید مبارزه‌ای که ضرورت‌های آن زمان ایجاب می‌کرد (نقش محوری و استراتژیک مبارزه‌ی مسلحانه طی سال‌های ۴۹ تا ۵۷) هرگز نه قادر به خلاصی از بحران کنونی جنبش کمونیستی و نه قادر به شرکت فعال در جنبش توده‌ای و کارگری و نه قادر به تشکیل حزب کمونیست خواهیم بود. ما اکنون به مرحله‌ای رسیده‌ایم که می‌توانیم از شکست‌های بی‌دریجی جنبش کمونیستی طی چهار سال گذشته بیاموزیم و با انکاء به پتانسیل قوی اجتماعی که محصول مبارزه و خون پر ارزش‌ترین رفقایمان طی سال‌های ۴۹ تا ۵۷ و بعد از آن تاکنون می‌باشد و با انکاء به مارکسیسم - لنینیسم نه بمانبای یک "شریعت جامد" بلکه بمانبای "رهنمون عمل" این راه را در مسیری سخت، طولانی و پیچیده طی نمائیم. اگر برنامه‌ی فوق که محصول جمع‌بندی پراتیک بخش وسیعی از جنبش کمونیستی ایرانست بتواند در این راه گامی هر چند کوچک بردارد، ما به سهم خود وظیفه‌ی خود را در قبال خون رفقایمان و مبارزه‌ی محرومان و ستم‌دیدگان جامعه انجام داده‌ایم. ما اصول

اساسی این برنامه را اولین گام در جهت برون رفت از بحران (بی‌هویتی) جنبش کمونیستی ایران می‌دانیم و آن را به همی رزمندگان راه رهایی کارگران و زحمتکشان و همی انقلابیونی که در سنگرهای مستحکم انقلاب خلق‌های ایران به مبارزه ادامه می‌دهند و همی شهدای راه آزادی ایران تقدیم می‌کنیم. ما از همی رفقای فدائی و انقلابیون کمونیست که طی مبارزه در چهار سال گذشته به عمق بحران ناشی از بی‌برنامه‌گی و فقدان خط و مرزهای صریح و معین پی برده و با برنامه‌های انحرافی راست و "چپ" مرزبندی دارند، می‌خواهیم که پیرامون این برنامه مشکل شوند. ما از طرفداران نظرات فدائی شهید رفیق کبیر بیژن جزئی می‌خواهیم که با تعمق در جوهر نظرات وی و درک عمیق برنامه‌ی فوق به صفوف ما بپیوندند.

ما که بیش از هر نیروی مارکسیستی - لنینیستی دیگر رنج پراکندگی را در صفوف خود درک کرده‌ایم، ما که مارکسیسم را نه فقط یک ایدئولوژی علمی بلکه یک شور و شوق انقلابی برای تغییر شرایط کنونی می‌دانیم، ما که بخوبی می‌دانیم برای تغییر شرایط کنونی به اراده‌ی واحد انقلابی احتیاج داریم؛ این راه هم درک می‌کنیم که این اراده‌ی واحد محصول درک واحد از شرایط مشخص اجتماعی است. از این رو مرزبندی‌های موجود در این برنامه نشان‌دهنده‌ی درک ما از شرایط مشخص جامعه و چگونگی وضعیت عینی طبقات اجتماعی در ایران می‌باشد. ما ایمان داریم که نیروهائی که با گام‌های سنجیده و مستحکم در جهت تحقق این برنامه مشکل و به مبارزه ادامه می‌دهند قادر به انجام وظایف تاریخی خود می‌باشند.

ما بویژه از کارگران پیشرو ایران که عملاً بیلان کار سازمان‌های مدعی دفاع از منافع طبقه‌ی کارگر را مشاهده نموده و بیش از این نمی‌خواهند دنباله‌روی تئوری‌های اپورتونیستی راست و "چپ" که نمایندگان برجسته‌ی آن، خائنین توده‌ای و اکثریتی از یک طرف و پیکاری‌ها و ترونسکیست‌ها و

اصلی و تعیین‌کننده در صف نیروهای جهانی انقلاب است. لنینیسم، مارکسیسم عصر کنونی و انقلاب کبیر اکبر، مهمترین تحول (۶) در آغاز عصر کنونی است.

۲- بحران عمومی امپریالیسم در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک عمق و وسعت گرفته و تضادهای بین امپریالیست‌ها و نیز تضاد بین انحصارات داخل یک کشور امپریالیستی (۷) بیش از پیش حدت می‌یابد. وخامت اوضاع اقتصادی، ناموزونی آهنگ رشد، تورم مزمن، فقر، رکود اقتصادی، بیکاری و فلاکت کارگران و تولیدکنندگان کوچک، فحشاء، بالارفتن هزینه‌ی زندگی و نیز بحران محدودیت بازارها، نمودهای بارز حدت‌گیری تضادهای طبقاتی و تضادهای درونی سیستم جهانی امپریالیستی می‌باشد. از این رو جنگ‌های امپریالیستی چه بصورت جهانی و چه بصورت منطقه‌ای هر چند گاهی اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. مبارزه‌ی دمکراتیک برای صلح بوسیله‌ی نیروهای جهانی انقلاب اگر چه تا حدودی قادر به کنترل جنگ افرورزی امپریالیست‌ها بوده است، ولی تعادل قوا در سطح جهانی بشکلی است که هنوز گرایش اصلی و ذاتی امپریالیسم به جنگ و توسعه‌طلبی، امکانات بروز وسیع دارد. از این جهت مبارزه برای صلح، تشنج‌زدائی و خنثی کردن توطئه‌های جنگ افرورزانه‌ی امپریالیست‌ها بر بستر استراتژی انقلابی برای نابودی امپریالیسم و سرمایه‌داری انحصاری نقش حیاتی دارد.

۳- رهایی طبقه‌ی کارگر ایران می‌تواند فقط بدست خود طبقه‌ی کارگر صورت گیرد. تمام طبقات دیگر جامعه در اساس خواهان حفظ مناسبات سرمایه‌داری هستند. طبقه‌ی کارگر این رهایی را اساساً با یک انقلاب اجتماعی مقدر می‌سازد.

توسعه‌ی بین‌المللی مناسبات سرمایه‌داری و ستیز (۸) بین نیروهای تولیدی و مناسبات سرمایه‌داری که با اجتماعی شدن هر چه بیشتر تولید و خصوصی شدن هر چه بیشتر مالکیت و تبدیل هر چه بیشتر نیروی کار به "کالا" مشخص می‌شود، از یک طرف و از طرف دیگر دستاوردهای طبقه‌ی کارگر پیروزمند در کشورهای سوسیالیستی شرایط مادی این انقلاب اجتماعی را در عصر کنونی و در مقیاس بین‌المللی فراهم ساخته است.

بر این اساس پرولتاریا باید

طی یک مبارزه‌ی سخت و طولانی قدرت سیاسی را بدست آورد، تا با تسلط بر جامعه و بمانبای "مغز و قلب" جامعه تمام موانعی را که بر سر راه سوسیالیسم قرار دارد برطرف نماید. "دیکتاتوری پرولتاریا پیش شرط لازم برای انقلاب اجتماعی است" و نیز طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند به قدرت دست یابد مگر اینکه به قهر انقلابی متوسل شود. گذار فهرآمیز قانون عام در انقلاب اجتماعی است.

۴- طبقه‌ی کارگر ایران که برای رهایی کامل خود مبارزه می‌کند نمی‌تواند این رهایی را بدست آورد مگر اینکه حزب انقلابی خود یعنی حزب کمونیست ایران را تشکیل دهد و با این اعتقاد که رهایی بین‌المللی طبقه‌ی کارگر در گام نخست از طریق رهایی طبقه‌ی کارگر در چارچوب "ملی" خود می‌باشد و با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص این راه را طی نماید.

۵- ما بمانبای یک جریان مارکسیست - لنینیست در ایران که از سنت‌های انقلابی و کمونیستی تاریخ گذشته‌ی ایران درس می‌گیریم، خود را ادامه دهنده‌ی راهی می‌دانیم که با ایجاد اولین هسته‌های سوسیال دمکراسی در ایران آغاز شد و توسط رزمندگان دلیر سياهکل به دوران نوینی پا نهاد. ما خود را جزئی از جنبش جهانی کمونیستی و کارگری دانسته و در راه استقلال، دمکراسی، صلح و سوسیالیسم مبارزه می‌کنیم. ما معتقدیم که بدون حفظ استقلال ایدئولوژیک و انکاء به خود هرگز قادر به انجام وظایف انترناسیونالیستی (۹) خود نیستیم. ما استراتژی و تاکتیک خود را نه با الهام از قطب‌های جهانی کمونیستی، بلکه بر اساس شرایط عینی و ذهنی جامعه‌ی ایران و منافع اساسی طبقه‌ی کارگر و خلق‌های تحت ستم ایران اتخاذ می‌نمائیم.

از این رو ما معتقدیم مبارزه برای سوسیالیسم بدون توجه به اوضاع و احوال کنونی و مرحله‌ی مشخص رشد و تکامل جامعه و نیز مناسبات اجتماعی مسلط بر جامعه‌ی ایران غیر ممکن است. ما با ذهنی‌گرایان و سکتاریست‌ها که می‌خواهند یک شبه ره صد ساله را بپیمایند مرزبندی داشته و معتقدیم که این مبارزه راهی سخت و طولانی است. اما این را هم تأکید می‌کنیم که مبارزه‌ی پیگیر برای استقلال و دمکراسی بمانبای اهدافی که بدون دسترسی بدان تحقق سوسیالیسم غیر ممکن است نباید مانع تبلیغ

بیانیه اعلام برنامه (هویت) ...

و ترویج مداوم ما در مورد آشتی ناپذیر بودن تضاد پرولتاریا و بورژوازی و نیز سوسیالیسم بمنابهی قطعی ترین و نهائی ترین راه رهائی کارگران و زحمتکشان شود. از این جهت ما همچنین با نظرات سوسیالیست‌های تخیلی معتقد به راه رشد غیر سرمایه‌داری بدون رهبری طبقه کارگر که نماینده برجسته آن حزب خائن بوده و خائنین موسوم به اکثریت است، قاطعانه مبارزه و مرزبندی می‌کنیم.

۶- ما که خود را جزئی از جنبش جهانی کمونیستی و انقلابی می‌دانیم معتقدیم که: سه روند انقلابی در جهان کنونی یعنی مبارزات دمکراتیک - ضد امپریالیستی ملل تحت ستم، کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مترقی و کارگران کشورهای سرمایه‌داری علیه امپریالیسم، سه روند انقلابی کل یک جریان واحد انقلاب جهانی می‌باشند که باید سیاست همکاری اصولی، برابر، انقلابی و انترناسیونالیستی با هم داشته و در راه تحقق آرمان‌های خود و با حفظ مواضع مستقل ایدئولوژیک - سیاسی و انکاء به منافع کارگران و زحمتکشان کشور خود بکوشند. در همین رابطه ضمن اینکه ماهیت احزاب کشورهای سوسیالیستی را در مجموع پرولتاری و سوسیالیستی می‌دانیم اما در سیاست و ایدئولوژی مرزبندی‌های روشنی نیز با آنها فائلیتم؛ منجمله در مورد حمایت از رژیم ارتجاعی خمینی و یا حمایت از احزابی نظیر حزب توده. از سوی دیگر ما با تزه‌های ارتجاعی "سوسیال امپریالیسم" و یا تزه‌های التقاطی که نهایتاً ماهیت پدیده‌ی مورد بحث را صریح و روشن مشخص نمی‌کنند و به صرف کلی‌گویی‌هایی چون "روزیونیسم غالب"، "سلطه‌ی روزیونیسم"، "دولت کارگران و خرده بورژوازی" و نظایر آن به گیج سری در جنبش کمونیستی دامن می‌زنند، مرزبندی قاطع داریم.

۷- میهن ما ایران یک جامعه‌ی تحت سلطه‌ی امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و جزئی از سیستم جهانی نو استعمارپرست. مناسبات تولیدی در جامعه‌ی ایران سرمایه‌داری وابسته است. با تحولات رفرمیستی اوائل دهه‌ی چهل که در رفرم ارضی،

درآمد نفت در دستگاه بوروکراسی سیاسی و نظامی مانع قطعی شدن هر چه بیشتر طبقات و توسعه مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی است. تولید تک محصولی نفت در نقش دولت و دستگاه بوروکراتیک آن در حیات اقتصادی جامعه بصورت عاملی تعیین کننده درآمده است.

۹- وجه مشخصه قدرت سیاسی در جامعه‌ی تحت سلطه‌ی ما دیکتاتوری ارتجاعی همراه با فهر عریان و سیستماتیک است. این قدرت سیاسی در جامعه‌ی تحت سلطه اساسی ترین تکیه‌گاه امپریالیسم بوده و مهمترین و اساسی ترین مانع در مبارزه‌ی طبقاتی می‌باشد.

قدرت سیاسی در جامعه‌ی نو مستعمره‌ی ما عموماً بر بورژوازی انحصاری بوروکراتیک متکی است. بخش دولتی اقتصاد (سرمایه‌داری دولتی) در خدمت این قدرت و نقطه‌ی انکاء اصلی آنست. بخش‌های متوسط، غیر بوروکراتیک و غیر انحصاری بورژوازی بطور عمده از قدرت سیاسی محروم و از این رو شکل دولت در جامعه‌ی تحت سلطه با جوامع کلاسیک سرمایه‌داری که اقشار مختلف بورژوازی در قدرت سیاسی شریک و از طریق پارلمان بورژوائی مناسبات متضاد خود را تعیین می‌کنند، متفاوت است. بخش متوسط بورژوازی وابسته در شبکه‌ی وابستگی بورژوازی ایران، حلقه‌ی ضعیف آن را تشکیل می‌دهد و از این رو با بورژوازی بزرگ (بوروکراتیک و انحصاری) دارای تضادهائی می‌باشد که ریشه‌ی آن در فقدان آزادی بورژوازی متوسط برای بهره‌وری کافی از نیروی کار و استفاده از ارزش اضافی بوجود آمده در جامعه و همچنین فقدان شراکت در تقسیم درآمد حاصل از فروش نفت خام است. در حوزه‌ی سیاسی، این بخش از بورژوازی به میزانی محدود از آزادی‌های سیاسی دفاع می‌کند. وجود این قشر از بورژوازی در جنبش ضد استبدادی و ضد دیکتاتوری منبع و منشأ گرایشات رفرمیستی، لیبرالیستی و محافظه‌کارانه در جنبش خلق است.

۱۰- انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک-ضدامپریالیستی (رهائی بخش) و توده‌ای می‌باشد. نظر به اینکه ایران یک کشور تحت سلطه‌ی امپریالیسم است، نظر به وجود گرایشات وسیع مبارزه‌ی دمکراتیک در توده‌ها که ناشی از تضاد توده‌های خلق با سلطه‌ی امپریالیسم است و نیز بعلت عدم تکامل همه‌جانبه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا که از ضعف عینی و ذهنی آن ناشی

می‌شود، مجموعه‌ی شرایط عینی و ذهنی برای یک انقلاب سوسیالیستی (که تنها انقلاب اجتماعی در عصر کنونی است) فراهم نیست. (۱۰) از این رو انقلاب ایران در مرحله‌ی کنونی یک انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی (ملی یا رهائی - بخش) و توده‌ای می‌باشد. اهداف این انقلاب، کسب استقلال ملی (قطع سلطه‌ی اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم) دمکراتیزه کردن جامعه و تأمین آزادی‌های سیاسی، مدنی و نیز رشد نیروهای مولده‌ی اصیل و بنیادی جامعه است. خصلت اساسی این انقلاب، دمکراتیک بودن آن است. این انقلاب بدون گذار از رشد سرمایه‌داری، شرایط رشد و تکامل مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا را فراهم ساخته، زمینه را برای گذار به انقلاب اجتماعی بعنوان فاز بعدی انقلاب دمکراتیک فراهم می‌سازد. این انقلاب جزئی از انقلاب جهانی پرولتاریاست. طبقه‌ی کارگر ایران که اساساً برای یک جامعه‌ی سوسیالیستی و عاری از ستم و استثمار مبارزه می‌کند و پیگیرترین طبقه‌ی انقلابی است که منافع خود را در تحقق هر چه رادیکال‌تر اهداف انقلاب دمکراتیک می‌بیند و پیروزی قطعی و نهائی این انقلاب منوط به رهبری این طبقه در انقلاب است. باید نیمه پرولتاریا و اقشار مختلف خرده بورژوازی شهر و روستا را با خود متحد نموده و با منفرد نمودن گرایشات رفرمیستی و لیبرالیستی محافظه‌کارانه و بوسیله‌ی ارتش انقلابی خلق که جزئی از جبهه‌ی انقلابی خلق می‌باشد سلطه‌ی سیاسی امپریالیسم و وابستگی بدن را سرنگون ساخته و جمهوری دمکراتیک انقلابی کارگران و اقشار مختلف خرده بورژوازی (جمهوری دمکراتیک خلق) را مستقر سازد.

بخش دوم: وظایف

مارکسیست - لنینیست‌ها

در شرایط کنونی

رژیم ضد انقلابی و ارتجاعی حاکم بر ایران با انکاء بر سرنیزه و سرکوب تمام آزادی‌های دمکراتیک، با ایجاد شرایط قرون وسطائی در جامعه، با غارت و چپاول ثروت‌های ملی ما و به هدر دادن منابع انسانی و مالی جامعه‌ی ما در جنگ ارتجاعی ایران و عراق هر دم به بحران عمومی دامن می‌زند. سلطه‌ی دستگاه آخوندها و ولایت فقیه به رهبری خمینی

پلید و انجام وظائف ضد انقلابی این دستگاه اهریمنی تاکنون بیشترین منافع را برای امپریالیست‌های جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و بیشترین خسران را برای توده‌های محروم ایرانی داشته است. اما از جهت دیگر تضاد تاریخی دستگاه ایدئولوژیک این رژیم با دستگاه اقتصادی و سیاسی جامعه سرمایه‌داری وابسته ایران و نیز حذف جناح‌های مختلف که در ابتدا در قدرت سیاسی سهم بودند، که نتیجه‌ی آن نمرکز دستگاه‌های مختلف اداری و نظامی رژیم کنونی در دست خمینی و معتقدین به ولایت فقیه و نیز مبارزه و مقاومت سراسری مردم قهرمان ایران و انقلابیون جان برکف آن، هرگونه امکان تغییر این رژیم به یک رژیم ضد انقلابی دیگر را حداقل در چشم‌انداز نزدیک از بین برده است. بحران انقلابی کنونی در جامعه‌ی ما بدون یک راه حل انقلابی و متکی بر اراده‌ی انقلابی مردم هیچگونه راهی جز ندوام عمر ننگین این رژیم ارتجاعی ندارد. در شرایط کنونی تمام تضادهای ناشی از وجود رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با دستگاه عریض و طویل ضدانقلابی وابسته به خمینی گره خورده و لبه‌ی تیز حمله‌ی مردم و کانون ستیز تضادها وجود این دستگاه ضد انقلابی که نماینده‌ی آن خمینی می‌باشد، است.

از اینرو ما این رژیم را همان رژیم خمینی دانسته و هیچ آینده‌ای و راهی جز سپردن آن به گورستان تاریخ برایش قائل نیستیم. از این زاویه است که ما از مبارزه‌ی انقلابی شورای ملی مقاومت به مثابه‌ی تنها آلترناتیو دمکراتیک موجود و نیز از مضمون دمکراتیک سند شماره ۳ مصوبه اولین اجلاس هی شورای ملی مقاومت تحت عنوان "وظایف مبرم دولت موقت" به عنوان مبنائی برای اقدامات مبرم و نیز از طرح صلح شورای ملی مقاومت که در تاریخ ۲۳/۱۲/۶۱ اعلام شد به مثابه‌ی طرحی که یک صلح دمکراتیک بدون هرگونه الحاق طلبی، بدون مقابله نامه یا پروتکل سرکوبگرانه را تضمین می‌نماید، پشتیبانی و حمایت فعال می‌کنیم. همچنین برای حفظ و روشن بودن خط و مرزهای خود در درون مبارزه‌ی متحد خلق وظایف مارکسیست - لنینیست‌ها را در شرایط کنونی به قرار زیر اعلام می‌نمائیم:

۱- در شرایط کنونی گام نخست برای استقرار جمهوری دمکراتیک خلق سرنگونی رژیم خمینی است و مبارزه برای

بیانیه اعلام برنامه (هویت)...

سرنگونی این رژیم از طریق بسیج انقلابی توده‌های مردم پیرامون شعارهای صلح و آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌ها میسر است. این بسیج باید به شکلی سازمان داده شود که رژیم ارتجاعی حاکم از طریق یک قیام مسلحانه‌ی توده‌ای و سراسری (در شهر و روستا و با نقش تعیین کننده‌ی شهرهای بزرگ) سرنگون و دولت موقت انقلابی (بمنابه ارگان قیام پیروزمند خلق) جایگزین آن شود. دولت موقت انقلاب با اتکا به توده‌های سازمان یافته در شوراها و دیگر ارگان‌های اقتدار توده‌ای باید با سرکوب هر گونه مقاومت ضد انقلابی و ارتجاعی بقایای رژیم موجود و ضد انقلاب سرنگون شده در قیام ۲۲ بهمن و ایجاد شرایط دمکراتیک، مجلس موسسان انقلابی و دمکراتیک براساس حق رای مساوی، مستقیم و مخفی را فرا خوانده و حاکمیت را به مردم تفویض نماید.

۲ - ما بمنابه یک جریان مارکسیست - لنینیست خود را مجاز می‌دانیم با شرکت در ائتلافات مترقی که مانع تبلیغ و ترویج مستقل ما نشود در دولت موقت انقلابی بمنابهی ارگان قیام پیروزمندان شرکت نموده و در هر مرحله از خواست‌های زیر برای توده‌های مردم چه بصورت اقدامات فوری و چه بصورت اقدامات مرحله‌ای و چه در مجلس موسسان انقلابی و دمکراتیک پیگیرانه دفاع نمائیم. دفاع از خواست‌ها و برنامه‌ی زیر بمنابهی برنامه‌ی مستقل پرولتاریا ما را مجاز می‌سازد که از هر جنبش یا نیروئی که از بخشی یا تمامی این خواست‌ها دفاع و بدان عمل نماید، حمایت فعال نمائیم.

۳ - انحلال تمام دستگاه‌های اداری و نظامی موجود و ایجاد ارگان‌های اقتدار توده‌ای شامل الف - انحلال کلیه نهادهای بوروکراتیک کنونی و لغو سیستم انتصابی مقامات. مقامات دولتی باید انتخابی و انتخاب کنندگان یعنی مردم هر زمان که اراده کنند، می‌توانند آنها را عزل کنند.

ب - سیستم قضائی موجود و تمام دادگاه‌های ویژه، دادگاه‌های باصلاح انقلاب اسلامی، شورای عالی قضائی و غیره منحل و بجای آن دادگاه

های خلق ایجاد خواهد شد. تمام محاکمات علنی خواهد بود.

ج - ارگان‌های سرکوب و تفتیش عقاید مردم از قبیل کمیته‌ها، پاسداران، دوایر سیاسی - ایدئولوژیک، جاش‌ها و بسیج، انجمن‌های اسلامی، جهاد سازندگی، بنیادهای مختلف، امور تربیتی، شورای انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی، شهربانی منحل و خلع سلاح خواهند شد و نیروهای مسلحی که در جریان سرنگونی رژیم شرکت دارند (یعنی توده‌های مردم) زیر سازماندهی شوراها و ارگان‌های مردمی به حفظ و حراست داخلی انقلاب می‌پردازند.

د - جایگزین کردن ارتش خلقی متشکل از توده‌های مسلح مردم ایران و کلیه افراد میهن پرست، انقلابی و شرافتمند ارتش شامل سربازان، درجه‌داران و افسران جزا به جای نظام امپریالیستی ارتش کنونی. این ارتش مردمی و انقلابی در چارچوب منافع انقلاب و خلق عمل خواهد کرد و ارگان مسلح واقعی توده‌ها خواهد بود. همچنین ارتش انقلابی ایران ارگان دفاع از میهن انقلابی و دمکراتیک ایران، استقلال ملی، صلح و همزیستی بین‌المللی خواهد بود.

۴ - تأمین آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌ها شامل الف - آزادی کامل عقیده و بیان، لغو هر گونه سانسور و تفتیش عقاید، تأمین آزادی هر گونه تشکل و انجمن (اتحادیه، سندیکا، کانون، شوراها، ...). آزادی‌های احزاب و سازمان‌های سیاسی. تأمین آزادی مطبوعات و انتشارات بدون هر گونه سانسور و تأمین آزادی گردهمایی، اجتماع، تظاهرات، آزادی مذهب، آزادی میتینگ، آزادی اعتصاب، ممنوعیت بی قید و شرط شکنجه، جاسوسی و تفتیش. الغاء بدون قید و شرط هر گونه ستم و محدودیت ملی، فرهنگی، قومی و نژادی. آزادی زندانیان سیاسی. محاکمه‌ی تمام متهمین در دادگاه‌های علنی و عادی و برخورداری کامل آنها از حق انتخاب وکیل، دفاع و دادرسی.

ب - لغو هرگونه تبعیض بر پایه‌ی جنسیت و رعایت کامل حقوق اجتماعی زنان، بنحوی که زنان از حقوق اجتماعی مساوی با مردان برخوردار باشند و هر گونه ستم و تبعیض بر پایه‌ی

جنسیت ملغی شود. زنان باید آزادانه در تمام فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شرکت کنند و تمام قوانین ارتجاعی مربوط به خانواده، نظیر حق طلاق یک جانبه، تعدد زوجات و صیغه باید لغو شود. مقررات حجاب اجباری که ابزار فشار و ستم به زنان هست، لغو شود. زنان باید در ازای کار مساوی با مردان از حقوق و مزایای کامل و سایر تسهیلات چون شیرخوارگاه، مهد کودک، حق نگهداری و رسیدگی به کودکان در محل کار برخوردار باشند. کار زنان در رشته‌هایی که برای سلامتی آنان زیان‌آور است ممنوع اعلام شود. به زنان قبل و بعد از زایمان مرخصی با حقوق بر طبق استانداردهای جدید بین‌المللی بدون کسر حقوق و با استفاده‌ی مجانی از امکانات پزشکی و داروئی داده شود.

ج - جدائی کامل دستگاه مذهب از سیستم دولتی. بدین ترتیب که هرگونه مذهب رسمی، هرگونه امتیاز ویژه برای یک مذهب خاص و تبعیض بر اساس مذهب، ذکر نام دین و مذهب افراد در اسناد و مدارک رسمی ملغی شود. همچنین اجرای مراسم و آئین‌های تمام مذاهب باید آزاد و هیچ مانعی بر سر راه اجرای مراسم مذهبی و سنتی نباشد. روحانیون مساجد و یا دیگر نهادهای مذهبی نباید هیچگونه بودجه‌ای از دولت دریافت کنند. شرعی کردن قوانین نظیر لایحه‌ی قصاص باید ملغی شود.

تدریس اجباری مذهبی در مدارس و آموزشگاهها حذف شود. آموزش عرفی از آموزش شرعی جدا و تبلیغ و تدریس امور دینی بعهده نهادهای مذهبی خواهد بود که می‌توانند آزادانه به فعالیت خود ادامه دهند. بدیهی است که این امر نیایستی بمنابه ممنوعیت مداخله‌ی نیروهای اصیل و انقلابی مذهبی (که در امر سرنگونی رژیم خمینی و مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک نظیر مجاهدین خلق ... شرکت دارند) در امر سیاست و دولت تلقی شود. موضع ما در این رابطه بکلی با مواضع فریبکارانه‌ی جریان‌های بورژوازی و دست‌نشانده‌ی امپریالیسم متفاوت است.

د - حق ملل در تعیین سرنوشت خویش. کمونیست‌ها در اصول به حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها چنانکه در کلیه‌ی متون اساسی مارکسیسم - لنینیسم آمده است معتقدند. از این رو حق ملل ساکن ایران باید در تعیین

سرنوشت و اداره‌ی امور داخلی خویش به شکلی آزاد و دمکراتیک به رسمیت شناخته شود. اما اعتقاد ما به این اصل، نه فقط به معنی پیشنهاد کردن و یا درست دانستن "جدائی" نیست، برعکس ما با توجه به اوضاع داخلی و بین‌المللی و با توجه به سیاست‌های ارتجاعی امپریالیستی هر نوع ایده‌ی جدائی را ناشی از شوینسیم بورژوازی ملل تحت ستم دانسته و آن را علیه زحمتکشان این ملل می‌دانیم. بنظر ما منافع طبقه‌ی کارگر سراسر ایران و زحمتکشان ملیت‌های سراسر ایران در اینست که براساس وحدت داوطلبانه و انقلابی مشترکا یک دولت انقلابی و مقتدر سراسری تشکیل دهند. در چارچوب ایران انقلابی و دمکراتیک، ملل ساکن ایران از حقوق کامل و برابر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برخوردار بوده و هرگونه اعمال ستم و قائل شدن امتیاز ویژه بر اساس زبان، فرهنگ، نژاد، ملیت و قومیت باید غیر قانونی اعلام شود. ما معتقدیم بهترین و مناسب‌ترین شکل این وحدت، خودمختاری ملل ساکن ایران در چارچوب جمهوری دمکراتیک و انقلابی ایران می‌باشد.

ه - اقدامات بسود کارگران و ایجاد شرایط برای شکوفائی مبارزه‌ی طبقاتی کارگران.

ب - به رسمیت شناختن حق اعتصاب بمنابه‌ی طبیعی‌ترین حق کارگران در مبارزه علیه سرمایه‌داران.

۴۰ - ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته، یک ماه مرخصی سالیانه با حقوق کامل بمنابه‌ی فوری‌ترین خواست کارگران.

ب - ممنوعیت اضافه کاری، شب‌کاری در تمام رشته‌ها، مگر در مواردی که مطلقاً ضروریست و مورد تأیید تشکلهای کارگری می‌باشد.

ب - ممنوعیت استخدام کودکان در سنین کودکی طبق آخرین استانداردهای بین‌المللی مربوط به سن کار. ممنوعیت کسر دستمزد به بهانه‌ی جریبه، خسارت و غیره.

ب - افزایش متناسب دستمزد کارگران، بیمه‌ی کامل اجتماعی کارگران، بیمه‌ی بیکاری، سوانح، نقص عضو، جراحت، کهولت، امراض ناشی از حرفه، از کار افتادگی و صدمات. پرداخت حقوق معادل مخارج یک خانواده‌ی زحمتکش به کارگران بیکار. برقراری کنترل کامل و سازمان یافته‌ی بهداشتی بر کلیه بنگاهها.

ب - ایمنی محیط کار، خدمات درمانی و بهداشتی رایگان و

پرداخت حقوق کامل دوران بیماری، تدوین قانون کار انقلابی توسط کارگران که به تصویب اتحادیه‌ی سراسری کارگران ایران برسد.

و - اقدامات در زمینه‌ی کشاورزی و حقوق دمکراتیک دهقانان شامل:

ب - ضبط قوری کلیه اراضی، املاک و ابزار و وسایل تولید ملاکین بزرگ، زمینداران بزرگ، موقوفات و بنیادهای بزرگ مذهبی و انتقال فوری آنها به دهقانان متشکل شده در ارگان‌های توده‌ای (اتحادیه، شوراها، کمیته‌های دهقانی و ...). پشتیبانی از جنبش دهقانان برای مصادره‌ی اراضی مادام که جنبه‌ی انقلابی و دمکراتیک داشته و به کشت تعاونی شورائی خدشه وارد نکند. در این مورد اراضی مکانیزه و بطور کلی زمین‌هایی که به شیوه‌ی سرمایه‌داری پیشرفته کشت می‌شوند، بدون اینکه تقسیم بشوند ملی و تحت کنترل نهادهای دمکراتیک دهقانی اداره می‌شوند.

تشویق به متشکل شدن دهقانان خرده‌پا در تعاونی‌ها و تشویق آنها به کشت جمعی و ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی بمنظور صرفه‌جویی در کار و هزینه‌ی محصولات و نیز انتقال به کشت تعاونی بمنابه‌ی یک مرحله از رشد تولید کشاورزی. لغو کلیه بدهی‌ها و دیون دهقانان به دولت، بانک‌ها، موسسات مالی، ملاکین بزرگ، سرمایه‌داران بزرگ و رباخواران. پرداخت وام بدون بهره به دهقانان و تأمین هر گونه کمک تکنولوژیک و نیز توسعه‌ی شبکه‌های آبرسانی و آبیاری و نیز برق سراسری. ملی شدن کلیه اراضی، مراتع، جنگل‌ها و همه‌ی منابع طبیعی زیرزمینی بدین ترتیب که کلیه‌ی آنها در تملک دولت انقلابی و دمکراتیک قرار گرفته و حق بهره‌برداری از آنها به عهده‌ی ارگان‌های توده‌ای دهقانی واگذار می‌شود. اقدامات رفاهی از قبیل برق، آب، مسکن، بهداشت و دیگر تسهیلات برای دهقانان و عشایر باید صورت پذیرد. صید ماهی تحت کنترل و نظارت دولت و ارگان‌های توده‌ای صیادان صورت می‌گیرد.

۵ - پایان بخشیدن به جنگ ارتجاعی ایران و عراق از طریق یک صلح دمکراتیک.

از آنجا که رژیم خمینی عامل اصلی ادامه‌ی جنگ در شرایط کنونی می‌باشد، باید بلافاصله پس از سرنگونی رژیم با برقراری یک آتش‌بس فوری، مذاکره در جهت برقراری یک

بیانیه اعلام برنامه (هویت)...

صلح دمکراتیک بر اساس حفظ استقلال، عدم دخالت در امور داخلی و حق تعیین سرنوشت اقدام نمود.

بهمحض برقراری آتشبس، باید با انکاء به نیروی توده‌ها و با اختصاص اعتبار کافی، بازسازی مناطق جنگ‌زده آغاز شود و اقدامات فوری در جهت تامین کار، بهداشت و مسکن برای آوارگان به مرحله اجرا درآید.

۶- مبارزه ضد امپریالیستی در جهت استقلال اقتصادی به منظور مبارزه با خطر فلاکت و قحطی.

الف - در این رابطه باید سرمایه‌های بزرگ (سرمایه‌های سرمایه‌داران بزرگ، صاحبان صنایع، موسسات بانکی و مالی، زمینداران و تجار بزرگ و شرکت‌ها و موسسات امپریالیستی و موسسات و بنیادهای وابسته به روحانیون) بدون پرداخت غرامت مصادره و ملی شود. تولید در تمام صنایع، کارخانه‌ها و موسسات باید تحت کنترل و نظارت کارگری قرار گرفته و تمام کارخانه‌های تعطیل شده دوباره بکار انداخته شوند. در جهت تامین مواد اولیه با حفظ استقلال سیاسی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی و مترقی در جهت تغییر خط تولید و بی‌ریزی صنایع سنگین، این تغییر از خط مونتاژ و تولید وابسته صورت گیرد.

ب - ملی کردن بانک‌ها و متحد ساختن آنها در یک بانک واحد. همچنین کلیه موسسات مالی نظیر شرکت‌های بیمه باید ملی و در یک موسسه واحد متمرکز گردند.

ج - تمرکز اجباری صاحبان صنایع در سندیکاها و برقراری کنترل کارگری بر آنها. این مسئله شامل سرمایه‌داران و کارفرمایانی می‌شود که در مرحله انقلاب دمکراتیک سرمایه‌های آنها ملی نمی‌شود. (سرمایه‌های متوسط و کوچک)

د - ملی کردن تجارت خارجی، توزیع برنامه‌ریزی شده و تنظیم امور مصرف.

ضمن ملی کردن تجارت خارجی از فشار روی کسبه و تجار کوچک و متوسط کاسته شود و توزیع برنامه‌ریزی شده در جهت منافع محرومان جامعه (کارگران و زحمتکشان) صورت پذیرد.

ه - الغاء اسرار بازرگانی از

طریق علنی شدن حساب دخل و خرج رژیم‌های وابسته و رژیم کنونی و حامیان آن در مرحله اول و سپس از طریق کنترل واقعی بر تولید و توزیع که بدون الغاء اسرار بازرگانی ممکن نیست در جهت جلوگیری از چپاول و غارت مردم و بدست آوردن سودهای کلان توسط سرمایه‌داران اقدام شود.

و - افشاء و لغو تمام قراردادهای اسارت‌بار با امپریالیسم.

۷ - تامین نیازهای اجتماعی و عمومی مردم.

- مبارزه با افزایش قیمت‌ها - برقراری سیستم تصاعدی مالیات بر ثروتمندان و تعدیل و معافیت مالیات زحمتکشان

- اتخاذ سیاست‌های انقلابی و متکی بر مردم برای حل مشکل مسکن و تعدیل اجاره بها

- بهداشت و درمان برای همه از طریق شرکت و مداخله جدی دولت در امور پزشکی، داروئی و درمانی و رایگان نمودن آن برای همه مردم زحمتکش

- آموزش رایگان برای همه

۸ - سیاست خارجی ایران انقلابی و دمکراتیک بر اساس استقلال، حق تعیین سرنوشت و احترام متقابل بین‌المللی است. دولت انقلابی، دمکراتیک و مردمی ایران از تمامیت ارضی ایران دفاع نموده و از مبارزه ملل تحت ستم برای استقلال و دمکراسی، از مبارزه کارگران جهان علیه امپریالیسم و

انحصارات و از مبارزه کشورهای سوسیالیستی و مترقی علیه امپریالیسم و نیز از مبارزه برای صلح و تشنج‌زدائی حمایت می‌نماید و متقابلاً بر اساس حفظ استقلال و منافع متقابل در مسیر توسعه اقتصادی اجتماعی و قطع هرگونه وابستگی انتظار کمک از آنها را دارد. از اعلامیه جهانی حقوق بشر و مبارزه دمکراتیک جنبش غیر متعهدها حمایت می‌نماید. از مبارزه خلق‌های منطقه و بویژه از مبارزه خلق قهرمان فلسطین علیه امپریالیسم و صهیونیسم حمایت فعال صورت گیرد.

کارگران، دهقانان و زحمتکشان، روشنفکران انقلابی، کسبه، اصناف، سربازان، درجه‌داران و افسران میهن‌پرست و انقلابی:

تحقق اهداف انقلاب این مرحله از طریق مبارزه‌ی

قاطع و انقلابی شما علیه رژیم خمینی بمثابهی کانال اصلی مبارزه ضد امپریالیستی در شرایط کنونی میسر می‌شود. پیرامون پرچم و برنامه‌ی مرحله‌ای سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران متحد شوید. با شرکت در هسته‌ها و کمیته‌های سیاسی - نظامی مقاومت مردمی در سراسر ایران، با دفاع و حمایت از شورای ملی مقاومت و فسرده‌تر کردن هر چه محکم‌تر صفوف خود، برای رهایی، دمکراسی، صلح و عدالت اجتماعی به مبارزه برخیزید. به تمام اشکال مبارزه حول محور مبارزه‌ی مسلحانه مبارزت نمائید. از مبارزه‌ی پرسنل انقلابی ارتش علیه جنگ‌افروزی خمینی حمایت و به آنهایی که از جبهه‌های جنگ فرار می‌کنند و یا در خطوط تدارکاتی نیروهای جنگی رژیم خلل وارد می‌کنند کمک و حمایت کنید. پیروزی از آن ماست. کارگران و زحمتکشان سراسر ایران، پاسداری از سنن مبارزاتی خلق کبیر ما، پاسداری از خون دهها هزار شهید به‌خون خفته‌ی خلق در ادامه‌ی مبارزه برای سرنوئی رژیم کنونی در گام نخست و سپس ادامه‌ی مبارزه با گام‌های استوار و سنجیده برای ساختمان ایرانی مستقل، دمکراتیک مدافع صلح و سوسیالیستی می‌باشد. در این راه پرشکوه پیروزی از آن توده‌هاست. پس بکوشیم تا بر اساس پاسخ صحیح به ضروریات مرحله‌ی کنونی انسان‌هایی آزاد و انقلابی بوده و در این راه از فدا کردن جان خود به عنوان گرانبهارترین چیز برای یک انسان دریغ نوزیم.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم پیروز باد مبارزه برای استقلال، دمکراسی، صلح و سوسیالیسم نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه‌های داخلیش

زنده باد انقلاب دمکراتیک - ضد امپریالیستی و توده‌ای خلق‌های سراسر ایران سرنوگون باد رژیم خمینی (جمهوری اسلامی) برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق در اهتزاز باد پرچم خونین و پرافتخار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

بخش سوم:

شورای ملی مقاومت و موضع مارکسیست -

لنینیست‌ها در قبال آن

مسئله‌ی برخورد با شورای ملی مقاومت و چگونگی موضع در قبال آن یکی از مسائل حاد

جنبش انقلابی ایران است. علیرغم تبلیغاتی که رهبری تئوریک جریان سکتاریستی حاکم بر سازمان اقلیت مبنی بر اینکه "شورای ملی مقاومت" به موجودی "مرده"، "محتضر" و "بی‌اعتبار در میان توده‌ها" تبدیل شده، کماکان بحث شورا و نیروهای درون آن موضوع حاد تئوریک و سیاسی است. وجود سازمان مجاهدین خلق ایران در محور این شورا و نیز حزب دمکرات کردستان ایران به مثابه‌ی ستون مهم دیگر این شورا، آن وضعیتی را برای این ارگانیکسم اجتماعی بوجود آورده است که هیچ تحولی در مرحله‌ی کنونی جامعه ما نمی‌تواند بدون عبور از کانال "شورای ملی مقاومت" تحقق یابد. بویژه "بن‌بست قدرت در رژیم جمهوری اسلامی" در حل صدها مسئله‌ی لاینحل که با آن روبروست از یک طرف و از طرف دیگر فقدان آلترناتیو شکل‌گرفته و قابل اجرا برای امپریالیسم آمریکا به مثابه‌ی امپریالیسمی که ایران یکی از اقطار مهم آنست، شورا در وضعیتی قرار گرفته که ضدانقلاب حاکم "رژیم خمینی" و امپریالیسم "ضد انقلاب مغلوب" (مزدوران امپریالیسم جهانی و بویژه امپریالیسم آمریکا) برای حل مسائل خود راهی جز نابودی نیروهای انقلابی نظیر مجاهدین خلق که در کانون شورای ملی مقاومت قرار گرفته، ندارند. در این شرایط مشخص موضع‌گیری نیروهای م - ل بطور اعم و سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران بطور اخص برای جنبش کمونیستی اهمیتی حیاتی خواهد داشت. چگونگی موضع پرولتاریا در قبال صفتبندی نیروهای مختلف طبقاتی یکی از اساسی‌ترین معیارهای سنجش یک خط مشی سیاسی است. هیچ جریان اجتماعی نمی‌تواند در دوران انقلابی در یکی از صفتبندی‌های انقلاب و ضدانقلاب قرار نگیرد. شیوه‌ی برخورد کنگره‌ی اول ما با شورای ملی مقاومت از این جنبه موضعی دوگانه و تردیدآمیز است و این نه بخاطر عدم درک این اصول، بلکه بخاطر وجود صفتبندی‌های درون کنگره‌ی اول است. برای این باید در مرحله‌ی اول به این سوال پاسخ دهیم که آیا ارگانیکسم اجتماعی بنام شورای ملی مقاومت صرفنظر از هر ایرادی که بدان وارد بدانیم وجود خارجی دارد یا نه؟ اگر جواب منفی باشد بنابراین همه‌ی هیاهوها و سخن‌پراکنی‌هایی که هدف آن افشاء شورا می‌باشد به اقداماتی باطل تبدیل

می‌شود. زیرا افشاء آنچه وجود ندارد به ذهنی‌گری در بین توده‌ها دامن می‌زند و شگفت اینست که رهبری تئوریک اقلیت، ذهن‌گری خود را با این سخن که شورا "مرده" و "محتضر" است به نمایش می‌گذارد. ما در گام اول خود را از این گروه جدا می‌کنیم و بر این اعتقادیم که "شورا" وجود خارجی داشته و به مثابه‌ی یک ارگانیکسم اجتماعی و آلترناتیو سیاسی دارای عملکرد است. بنابراین باید به این سوال پاسخ دهیم که در صفتبندی انقلاب و ضدانقلاب "شورا" در کدام طرف قرار گرفته است. نقطه ضعف تحلیلی کنگره‌ی اول در عدم پاسخگویی به این مسئله و اظهار نظر صرف روی برنامه‌ی شورا می‌باشد. این التقاط در موضع‌گیری روی شورا، سازمان را از درون می‌سازد. برخورد منفعلانه با طرح صلح شورا، عدم حمایت از شب کردستان در اروپا به مثابه‌ی یک اقدام انقلابی و دمکراتیک ناشی از همین موضع می‌باشد. تحلیل برنامه‌ی شورا جزئی از مند مارکسیستی تحلیل یک نیروی اجتماعی است. تحلیل دقیقاً مارکسیستی بر پایه‌ی این امر قرار دارد که برای بررسی یک جریان اجتماعی باید برنامه، ترکیب اجتماعی، سابقه تاریخی و نهایتاً عملکرد آن را به عنوان یک عامل تعیین‌کننده مد نظر قرار داد. در گام دوم ما خود را از کسانی که صرفاً شورا را با برنامه‌اش ارزیابی می‌کنند و مند مارکسیستی تحلیل‌پدیده‌ها را مسخ می‌کنند، جدا می‌سازیم.

شورای ملی مقاومت یک ارگانیکسم اجتماعی و یک آلترناتیو سیاسی است که ماهیت آن را صرفنظر از ماهیت طبقاتی تک‌تک اعضای آن نمی‌توان جدا از ماهیت دو نیروی عمده‌ی آن یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران به مثابه‌ی قدرتمندترین سازمان انقلابی سراسری و حزب دمکرات کردستان ایران به مثابه‌ی قدرتمندترین سازمانی در بدست آوردن خودمختاری در کردستان ایران مبارزه می‌کند بررسی نمود. سازمان مجاهدین و حزب دمکرات به علت یک ضرورت تاریخی بوجود آمده‌اند و تا هنگامی که این ضرورت تاریخی وجود داشته باشد، الزاماً این نیروها وجود دارند. ما معتقدیم نیروهای دمکراتیک انقلابی و ترقیخواه در وضعیت عینی موجود در جامعه‌ی ایران فی‌نفسه وجود دارند و این

بیانیه اعلام برنامه (هویت)...

تئوری که وجود اینگونه نیروها را با چگونگی وضعیت جنبش کمونیستی مربوط می‌سازد اساساً یک تئوری ضد مارکسیستی است. (۱۱) معتقدین به این تئوری اساساً هیچ درک روشنی از مجموعه تجربیات انقلابی در عصر کنونی و بویژه در کشورهای تحت سلطه ندارند. بویژه هنگامی که این تئوری را کسانی مطرح می‌کنند که معتقدند با نیروهای امثال پیکار و (جریانات موسوم به خط ۳) مرزبندی قاطع دارند عمق پیوندشان را با این جریانات به نمایش می‌گذارند. در هیچ تحول اجتماعی در مرحله انقلاب دمکراتیک نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. سکتاریسم و ذهنی‌گری به مجموعه نیروهای اجتماعی که طبقه کارگر نیز جزئی از آنست توجه نکرده و اگر چه ظاهراً در ذهن خود مبادرت به "تفکیک طبقاتی" به منظور مبارزه متحدانه علیه دشمن توضیحات:

عمده می‌ورزد ولی در عمل به "جدائی خود" از توده‌ها و طبقه کارگر اقدام می‌کند. تمام سیاست‌هایی که اینگونه رابطه مبارزه مستقل و متحد یک طبقه را با طبقات دیگر بررسی می‌کنند، پروسه‌ی شکست خود را تسریع می‌نمایند. اما ما با توجه به عملکرد (یعنی مبارزه انقلابی علیه ارتجاع حاکم به مثابه پایگاه اجتماعی امپریالیسم در مرحله کنونی و کانال تأمین منافع و سلطه امپریالیسم)، سابقه تاریخی، ترکیب طبقاتی و نیز برنامه هر کدام از نیروها و نیز به علت موضعگیری دو نیروی مهم شورا در رابطه با صف‌بندهای نیروهای جهانی، شورا را بویژه در رابطه با نیروی محوری آن در مجموع دمکراتیک، انقلابی و در صف انقلاب می‌دانیم. بخصوص که این نقش محوری از جانب سایر اعضا نیز برسمیت شناخته شده است. این سومین موردیست که ما خود را از

دیگران جدا می‌سازیم و معتقدیم "شورا" علیرغم کمبودها و نارسائی‌هایی که داشته و دارد و علیرغم مسائلی که در رابطه با صف‌بندی درون آن و چگونگی تشکیل آن باید مورد توجه قرار گیرد، تنها آلترناتیو دمکراتیک موجود در جامعه‌ی ماست. ما که خود را در رابطه با مبارزه انقلابی و دمکراتیک شورا علیه رژیم ارتجاعی کنونی بی‌طرف نمی‌دانیم، در رابطه با تضادهای درونی شورا (که علل اجتماعی و طبقاتی معین دارد) و چگونگی تحول‌پذیری آن در یک مسیر متکامل‌تر و رشدیابنده‌تر نیز خود را بی‌طرف ندانسته و همواره به میزان تأثیر اجتماعی واقعی خود در این امور مداخله‌ی جدی می‌نمائیم. این ارگانیم اجتماعی اولین تجربه‌ی تاریخی اتحاد نیروهای اجتماعی موجود در جامعه‌ی ایران، به مثابه‌ی اولین تجربه‌ی اتحاد نیروهای انقلابی دمکراتیک و سوسیالیستی، که شکست یا تداوم آن در شکست یا تداوم (نه پیروزی قطعی) مبارزه‌ی خلق‌های ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع نقش تعیین‌کننده دارد، است. ما که در مرحله کنونی برای پیروزی

قطعی انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایران مبارزه می‌کنیم، این پیروزی را نه با شکست نیروهای انقلابی دیگر بلکه در تداوم مبارزه‌ی آنها قابل تحقق می‌دانیم و از اینرو معتقد به تقویت شورا در کلیت آن و حمایت فعال از مبارزه انقلابی و دمکراتیک نیروهای تشکیل‌دهنده‌ی آن می‌باشیم. خصلت تحول‌پذیری این شورا از یکطرف و مبارزه‌ی شورا علیه نیروهای ضدانقلابی مغلوب در جامعه‌ی ما که وابسته به امپریالیسم جهانی هستند، آن بستریست که نیروهای م - ل می‌توانند با اتخاذ سیاست انقلابی اتحاد - انتقاد با شورا و با تأکید بر عمده بودن اتحاد نیروهای انقلابی به حل و فصل آن موانعی که بر سر راه تشکیل حزب کمونیست یعنی ستاد رزمنده‌ی طبقه کارگر، که پیروزی نهائی انقلاب دمکراتیک و گذار به سوسیالیسم منوط به رهبری این طبقه می‌باشد، بپردازند. نقطه‌ی وحدت ما با کلیت این شورا همانگونه که در کار شماره‌ی ۱۲۱ نوشتیم، می‌تواند سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی، برقراری دولت موقت انقلابی به مثابه‌ی ارگان قیام

پیروزمندانه‌ی خلق، که عاجل‌ترین وظیفه‌ی آن فراخوان تشکیل مجلس موسسان انقلابی و دمکراتیک با تضمین‌های لازم است، باشد. پایه‌ی اصلی این تضمین مبارزه‌ی متحدانه، قاطع و مسلحانه‌ی مجموعه‌ی نیروها و خود ما و هر چه بیشتر تسلیح عمومی مردم می‌باشد. این نقطه وحدت مبارزه‌ی دمکراتیک و ضد امپریالیستی ماست. اما ما هرگز بخود حق نمی‌دهیم که از تبلیغ و ترویج همیشگی خود پیرامون برنامه‌ی سوسیالیستی خود، از تبلیغ و ترویج مبارزه برای جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر به مثابه‌ی اولین گام نهائی در جهت گذار به سوی سوسیالیسم، از مبارزه برای دست یابی به وحدت نظری و عملی انقلابیون م - ل در حزب کمونیست ایران، دست برداریم. ما معتقدیم پیوستن به شورا مانع موضع انتقادی ما در موارد مختلف به شورا (که باید بررسی جداگانه شود) و تبلیغ برنامه مستقل خود و نیز مستحکم‌تر نمودن مواضع ضد امپریالیستی - دمکراتیک در داخل شورا نمی‌شود و نباید بشود. بقیه در صفحه ۲۴

۱ - فدائی شهید - رفیق کبیر امیر پرویز پویان
۲ - تدوین این برنامه را ما از روزهای بعد از پلنوم برای طرح در درون تشکیلات و بحث پیرامون آن به منظور پیشبرد مبارزه‌ی ایدئولوژیک در جهت تدارک گنگره دوم آغاز کردیم. حوادث بعدی و ضرورت انتشار بیرونی آن همراه با خنثی کردن توطئه‌های جریان سکتاریستی حاکم بر سازمان مدتی تدوین آنرا به تاخیر انداخت و سرانجام در اوایل تیرماه ۶۲ تدوین این برنامه در گوردستان خاتمه یافت. پس از بررسی نهائی اکنون آن را قابل انتشار می‌دانیم. اگر چه ما خود را موظف به تشریح هر چه بیشتر این برنامه می‌دانیم ولی خوانندگان برنامه می‌توانند برای درک مهمتر آن به آثار زیر مراجعه نمایند.
الف - نبرد با دیکتاتوری شاه به مثابه‌ی عمده‌ترین دشمن خلق و ژاندارم امپریالیسم - رفیق شهید بیژن جزینی
ب - سلسله مقالات "پرولتاریا و آزادی‌های دمکراتیک" مندرج در کار از شماره ۱۲۱ تا ۱۳۳
ج - برنامه‌ی جبهه‌ی فارابو-مارتی برای انقلاب السالوادور مندرج در کار ۱۶۳
د - سلسله مقالات مندرج در "کار" در رابطه با مجلس موسسان، و

نیز مقالات مربوط به شعار "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی"
ه - بخش اول سخنرانی لنین در هشتمین گنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره‌ی برنامه حزب که در آن لنین قشربندی‌های مادون بورژوازی انحصاری را در ساخت امپریالیستی تشریح می‌کند.
و - مقالات مندرج در "ریگای گل" تحت عنوان "جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد و مواضع ما" ز - مقاله‌ی "مارکسیسم و مسئله ملی" مندرج در "ریگای گل" شماره‌ی ۵ نوشته‌ی یکی از رفقای تحریریه‌ی "ریگای گل"
ح - مقاله "مسئله‌ی ارضی، جنبش دهقانان و سیاست ما" مندرج در نشریه‌ی تئوریک داخلی (شماره‌ی ۲) نوشته‌ی یکی از رفقای مرکزیت سازمان و نیز ۲ مقاله‌ی مندرج در نشریه‌ی تئوریک داخلی (شماره ۳) پیرامون شورای ملی مقاومت
۳ - آغاز تغییر جهانی در عصر در تاریخ جهان، عصر بورژوازی و عصر سوسیالیسم لنین مجموعه آثار جلد ۳۱ در پاسخ به نامه‌ی سرگشاده به یک متخصص بورژوازی (۱۹۱۹)
۴ - سرنوشت سرمایه‌داری و بقایای آن و تأسیس بنیادهای نظام کمونیستی محتوی عصر نوینی از تاریخ جهان است که اینک آغاز شده است.

لنین مجموعه آثار جلد ۳۱ (۱۹۱۹)
۵ - (جنگ جهانی اول) ادامه‌ی سیاست‌های امپریالیستی دو گروه از قدرت‌های بزرگ بود. این سیاست‌ها معلول مناسبات عصر امپریالیستی بود و از آن نیرو می‌گرفت، ولی خود این عصر می‌بایست به ناگزیر موجب پیدایش سیاست‌های مبارزه علیه ستمگری ملی و مبارزه‌ی پرولتری علیه بورژوازی و متعاقب آن نیز احتمال و اجتناب‌ناپذیری در درجه‌ی نخست قیام‌ها و جنگ‌های ملی انقلابی و سپس جنگ‌ها و قیام‌های پرولتاریا علیه بورژوازی و ثالثاً ترکیب این هر دو نوع جنگ‌های انقلابی و غیره می‌شد و به آنها نیز نیرو می‌بخشد.
لنین مجموعه آثار جلد ۲۳
۶ - "بدین ترتیب می‌توان دریافت که کلیه‌ی مسائل اصلی جنبش انقلابی در مستعمرات و نیمه مستعمرات دارای ارتباط نزدیک با مبارزه‌ی بزرگ تاریخی ما بین دو رژیم سرمایه‌داری و سوسیالیسم می‌باشد. مبارزه‌ی مردم را متوقف نمی‌سازد، بلکه آشتی‌ناپذیری میان این تمایلات دمکراتیک و گرایش ضد دمکراتیک تراست‌ها را حاد می‌کند.
لنین - گاریگاتوری از مارکسیسم و درباره‌ی اکونومیسم امپریالیستی

کمونیستی جریان دارد. در این مبارزه همکاری پرولتاریای انقلابی تمام جهان با توده‌های زحمتکش مستعمرات، مطمئن‌ترین ضامن پیروزی بر امپریالیسم می‌باشد... و یا "بدین نحو دوران امپریالیسم یعنی دوران جنگ‌ها و انقلابات، به منزله‌ی افتتاح دورانی است که در طی آن دیکتاتوری پرولتاریا بوجود می‌آید و دورنمای کاملاً نوینی را برای تکامل مردم مستعمرات می‌گشاید..."
بخشی از تز شماره‌ی ۸ از تزهای ششمین گنگره انترناسیونال سوم (۱۹۲۸) از ص ۱۵ کتاب کمونیست‌ها و جنبش‌های رهائی بخش ملی
۷ - سیاست اصلی امپریالیسم حفظ هژمونی جهانی است (له دوان)
۸ - مبارزه ملی، قیام ملی و جدا شدن ملی کاملاً "تحقق یافتنی" بوده و عملاً در دوران امپریالیسم مشاهده می‌شود و حتی می‌روند که شدت یابند، زیرا امپریالیسم توسعه سرمایه‌داری و افزایش گرایش‌های دمکراتیک در میان توده‌های مردم را متوقف نمی‌سازد، بلکه آشتی‌ناپذیری میان این تمایلات دمکراتیک و گرایش ضد دمکراتیک تراست‌ها را حاد می‌کند.
لنین - گاریگاتوری از مارکسیسم و درباره‌ی اکونومیسم امپریالیستی

(اوت - اکتبر ۱۹۱۶)
۹ - انترناسیونالیسم در کردار، یکی و فقط یکی است و آن هم کار بی‌دریغ در راه توسعه‌ی جنبش انقلابی و مبارزه‌ی انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی (از راه مالی) از این مبارزه و این خط مشی و فقط این خط مشی بدون استثنا و در تمام کشورهاست.
لنین - وظایف پرولتاریا در انقلاب ما (تأکید از لنین)
۱۰ - لیکن در کشورهای توسعه نیافته، در کشورهایی که آنها را، در مقوله‌ی دوم و سوم دسته‌بندی کردیم (پاراگراف ششم تزهایمان)، یعنی در تمام اروپای شرقی و همهی مستعمرات و نیمه مستعمرات وضع طور دیگری است. در اینجا طبق قاعده‌ی عام هنوز ملت‌های تحت ستم و توسعه نیافته از نقطه نظر سرمایه‌داری وجود دارند. در این ملت‌ها، هنوز بطور عینی وظایف ملی جامعه‌ی و دقیق‌تر وظایفی دمکراتیک موجودند که عبارتند از کنار زدن یوغ ملت خارجی
لنین - گاریگاتوری از مارکسیسم و درباره‌ی اکونومیسم امپریالیستی (اوت - اکتبر ۱۹۱۶)
۱۱ - به بخش متحدین پرولتاریای... از کتاب "نبرد با دیکتاتوری" شهید جزینی مراجعه شود.

بمناسبت ششمین سالروز بزرگداشت ...

بقیة از صفحه ۱۵

ارشاد رفته بود (بیچاره تنظیم کننده کتاب برعلیه دکتر از شدت بی‌سوادی و شتاب این بزرگمرد را با آن شیخ همایون از هم لباسان خودشان که برعلیه خودشان در حوزه برخاسته بوده عوضی گرفته) و فردای همان روز عیادت نیز عازم عنیات هم بوده. این جناب حاج حسین مهدیان آهن‌فروش و رئیس فعلی روزنامه‌ی کیهان که آن موقع‌ها کراوات سولکا می‌زد و روزی دو بار ریش می‌تراشید به مطهری در بیمارستان ایرانشهر گفته بود: شما در منزل انواری چنین حرفی درباره‌ی دکتر شریعتی گفته‌اید؟ مطهری پاسخ داده بود نه! نه! من هرگز چنین حرفی نزدم و... اضافه کرده بود که چندی است بعضی شنیده‌اند من می‌خواهم به قم بروم این حرفها و بدبینی‌ها را پشت من درمی‌آورند. همه‌ی این حرفها را طلبه‌ها می‌دانند که اگر ترس جان آن بدبخت‌ها را نداشتم یک‌یک نام می‌بردم. همه می‌دانند که مطهری این اواخر پس از آن ماجرای دانشگاه که به اخراج او و آرین‌پور انجامید قصر قم کرده بود و به تمرین مرجعیت پرداخته بود! حالا دنباله‌ی داستان را از زبان خلخال بشنوید.

(۱۰) به اتفاق مهندس گل احمر در دیدار دوره‌ای که از تبعیدی‌ها کردیم از چاه‌بهار و ایرانشهر و کرمان و سیرجان و شهر بابک، اینک به رفسنجان به نزد آقای خلخال سرد آورده‌ایم شبی بود و خاطره‌ها! او حرفهائی برای ما نقل کرد که انصافا در آن موقع حرف‌های حسابی و زنده‌ای بود! فتواها و اجتهادهای خودش را از حاشیمی عروقه‌الوثقی شیخ برای ما خواند. رمانی که مخلوق جولان ذهن و اندیشه‌ی خودش و در احوالات قهرمانان خیالی و در جهت اهداف انسانی بود و در دستر نوشتن داشت تا نیمه‌های شب برای ما خواند... من فرصت غنیمت شمردم داستان منزل انواری را و اینکه مفتاح شما را مقصداً شاعری آن خبر می‌دانست برای او گفتم او یک مرتبه برآشت و از جا بلند شد با عصبانیت گفت: مفتاح... خورد. مطهری آنروز چهار اسناد و افتراء به دکتر بست من طاقت نیاوردم بلند شدم گفتم آشیخ فوری حرفت را پس بگیر که چهار اسناد به یک مسلمان بستی حد بر تو واجب

است... والی آخر داستان. خلخال تمام حرکات و نشست و برخاست و تندخوئی و پرخاشی که به مطهری در آن مجلس کرده بود عیناً تقلید می‌کرد. خلخال علاوه از خودش و مفتاح و مطهری و صاحب خانه (آقای انواری) اسم ۵ - ۶ آخوند دیگر را هم که آنجا حضور داشتند برد و گفت همه دیدند و شنیدند که مطهری چه جسارتی به آقای دکتر کرد و من چطور جلویش درآمد!

(۱۱) خلخال در رفسنجان خاطره‌ی دیگری را نیز نقل کرد. همه می‌دانند بزرگترین مجلس ختم آقا مصطفی فرزند شما را ما در تهران گرفتیم و آن نمایش عظیم از اپوزیسیون سیاسی آنروز را بوجود آوردیم. خلخال گفت هنگامی که دکتر روحانی (که آن روزها شیخ گمنامی بود که حضرات به نام روشنفکر و طرفدار دکتر شریعتی به ما جا زدند، همین که او حالا به نام حجت‌الاسلام حسن یا فریدون روحانی در مجلس اسلامی وکیل است) می‌خواست به منبر برود مفتاح از قول خودش و رفقایش به او ابلاغ کرد "آقایان گفتند توجه داشته باشید که در منبر نامی از دکتر شریعتی و بازرگان نبرید!" ببینید این ملت با چه حقه‌بازی‌ها روبرو بوده!

الحمدالله خلخال هست و بیش از آن جرات دارد که این چیزها را انکار کند آن روزها با اینکه اینها خط مشی نهائی‌شان را در زندان گرفته بودند ولی باز به مصلحت یا ضعف نفس بعضی که ضربه می‌زدند گاه طرفدار شریعتی و گاه بر ضد شریعتی چنانکه گاه با شاه و گاه با جنابعلی!

(۱۲) شب جمعه در مسجد قبا پس از پایان دعای کمیل آن جوان مجاهد که نمی‌دانم اکنون او را کشته‌اید یا زنده است، - که چه دعای با حال و پر سوز و گداز و پر اشاره و کنایه از آنچه که از مظالم شاه بر سر مردم می‌آید، می‌خواند، - پس از پایان دعا دکتر مفتاح بود و من و مرحوم حاج آقا تقی رحمت‌الله علیه و مهندس صباغیان. من به مرحوم مفتاح گفتم شما پربروز منزل آقای انواری بودید این قضیه‌ی حرف آقای مطهری چه بوده که شهر را به هم ریخته؟ او فوری ظنش با خبر شد گفت: ای آقا چیزی نبوده یک کلمه‌ی ملعون، تکیه کلام آخوندی

از زبان آقای مطهری درآمده حالا آقای خلخال همه جا پر کرده! چنانکه در بالا اشاره کردم در آن مجلس علاوه از صاحب خانه و این چند نفر از علماء جمعی از آدم‌های معمولی هم حضور داشتند که اکنون فقط انسبه خانم شیبانی را یاد دارم.

(۱۳) احمد منتظری پسر دوم آیت‌الله منتظری نقل کرد: مطهری به آقا شیخ حسن عطائی گفته بود من یادداشت‌هایی برعلیه دکتر شریعتی دارم که حالا موقعش نیست... شیخ حسن عطائی که طلبه‌ی فضل و با همه مربوطی بود می‌رود قم این حرف مطهری را به طلبه‌ها می‌گوید. ۸ - ۱۰ نفر از طلبه‌ها جمع می‌شوند می‌آیند تهران پیش مطهری برای دعوا مرافعه. مطهری گفته‌ی عطائی را تکذیب می‌کند... بعدا که دیداری مجدداً با عطائی پیش می‌آید به عطائی می‌گوید چرا این حرف را به طلبه‌ها گفتم؟! قطعاً بعضی ازین طلبه‌های دردمند روشن‌ضمیر هنوز کشته نشده‌اند می‌توانند شهادت بدهند!

(۱۴) من رفتم پیش بهشتی گفتم این آقای مطهری چرا اینطور می‌کند؟ آخر این مردم چه گناهی دارند که دائماً با ایمان و عقیده‌ی و اخلاص آنها بازی می‌شود او خیلی تاسف خورد با من همدردی کرد و گفت: "حالا هم که می‌خواهد برود نجف قطعاً ذهن آن آقا را هم خراب می‌کند"

در اینجا جا دارد واقعه‌ای را در رابطه با توطئه‌ی ستم و تکفیری که علیه یک شیخ مظلوم و بزرگوار راه انداختند و آخر الامر هم به کشتنش دادند و بخشی که به مطهری برمی‌گردد نقل کنم در جنجالی که به اسم کافر شدن شیخ محمد آشوری صاحب کتاب توحید برپا کردند و اول بار همین شیخ ابوالقاسم خزعلی به توطئه‌ی ردیلانه به رسم متداول آخوندی "ظروفی که او غذا خورده بود را به عنوان نجس بودن کنار گذاشت" و دیگر آزارهایی که یکی پس از دیگری در حق این روحانی مجاهد بزرگوار که درود فرشتگان و اولیاء خدا همیشه و جاودانه بر او باد. من در مشهد بودم آقای خامنه‌ای گله و شکایت از آقای مطهری که چرا این جنجال بی‌ربط را دامن می‌زنند و یک چیز ساده را اینطور بزرگ می‌کنند که باعث سوء استفاده‌ی دستگاه هم بشود. اسباب یک توطئه و تفرقه جدید هم بشود. آقای خامنه‌ای ادامه داد: دو

روز قبل آقای مطهری از تهران تلفن کرده این مطالب و بهتان‌های علیه آقای آشوری را پشت تلفن می‌گوید هر چه می‌خواهم درز بگیرم که اینطور نیست آشوری را من می‌شناسم او کمونیست و... نیست آقای مطهری ول کن نبود. حالا خواهش می‌کنم شما که تهران رفتید پیغام مرا به ایشان برسانید بگوئید آخر برادر چرا این حرفها را پشت تلفن می‌زنید ملاحظه نمی‌کنید که تلفن ما زیر کنترل باشد! آخر آشوری کمونیست و این چیزها نیست که اینطور بجانش افتاده‌اند آقای مطهری هم خودش را وارد این جنجال کرده به ایشان بگوئید روشنشان را عوض کنند. من چون آن ایام بعد از قضایای حسینی‌ی ارشاد روابطم با آقای مطهری سرد بود از خامنه‌ای خواستم مطالبشان را روی کاغذ بیاورید که در موقع نقل آن ایشان بدانند از شما است او عیناً این مطالب را مفصل‌تر بدون ذکر عنوان (به ملاحظات امنیتی) روی کاغذ آورد فردا در منزل استاد شریعتی برای ایشان و من خواند و تسلیم من کرد. من در مراجعت تهران ترجیح دادم باز هم مستقیماً به آقای مطهری رجوع نکنم با مفتاح و بهشتی قرار دیداری گذاشتیم در منزل آقای بهشتی یادداشت آقای خامنه‌ای و گزارش قضیه را برای آن دو نقل کردم و گفتم بهتر است شما آقایان قضیه را به آقای مطهری برسانید. اینها همه مردند ولی باید انصاف داد که بهشتی پس از قرائت نامی خامنه‌ای برآشت به عصبانیت رو به مفتاح کرد و گفت: به این آقا بگوئید چرا اینطور می‌کند این چندمین بار است که در دسر درست می‌کند اگر روشنشان را تغییر ندهد دیگر از ما انتظاری نداشته باشد. خدای آسمان و زمین می‌داند اینها آن موقع‌ها بیش از آنکه با خودشان تفاهم داشته باشند با ما بودند!

(۱۵) در رابطه با قضیه‌ای که در بالا از مطهری و بهشتی عرض کردم و شرح دادم که آقای بهشتی گفت حالا هم که می‌خواهد برود نجف قطعاً ذهن آن آقا را هم خراب می‌کند خود بهشتی چاره‌جوئی کرد و گفت شما آقایان بایستی فوری یک نفر را بفرستید پیش آقای خمینی نگذارید حرف‌های آقای مطهری اثر سوء بگذارد (داستان مسافرن نجف و آمد و رفت حاج آقا باقر و آسید علی‌نقی و... سایرین که بالاخره به آن استفتائیمی آقا شهاب اشراقی

منتهی شد و دیگر وقایع تلخ پیگیر آن را بهتر است از جناب آقای پسندیده برادر بزرگتر و عارف مسلک شما شنیده شود) بالاخره آقای بهشتی چاره‌جوئی کرد که آقا مهدی باقری (برادر آقا شیخ محمد رضا کنی) که از شاگردان خوب و منقی آقای خمینی است و روی همین زهد و ورعش برای اینکه نان آخوندی نخورد پیشکاری و ساگردی حاج حسین واحدی برنج فروش پامنار را می‌کند بفرستید نجف که او چون مورد اعتماد آقای خمینی است حقایق را به ایشان بگوید. که من روی اصل اینکه با آقای باقری محشور نبودم خود آقای بهشتی به عهده گرفت با او صحبت کند اگر آماده‌اش کرد وسائل سفرش را ما فوری فراهم کنیم که نمی‌دانم بعدا چه پیش آمد. ناگفته نگذارم آقا مهدی باقری رئیس یا قائم‌مقام کل کمیته‌ی مرکزی انقلاب و آدم راستگوئی است و اگر بهشتی به او گفته باشد قطعاً انکار نمی‌کند.

(۱۶) هنوز بهشتی حیات داشت که آقا شیخ علی آقا تهرانی نوشت و همه جا گفت: درست یکسال قبل از انقلاب بهشتی توی همین اطاق پائین خانه‌ی ما گفت. ما جز آثار دکتر شریعتی چیزی نداریم کتاب ولایت فقیه آقای خمینی که به دردی نمی‌خورد. (۱۷) مجلس ختم پدر معادخواه مصادف بود با واقعه‌ی شهادت مرحوم دکتر. آنقدر جمعیت به مسجد ارک رو آورد که نظم مجلس از دست رفت به کمک مرحوم حاج مهدی عراقی و عده‌ای دیگر و موافقت و خواست خود صاحب مجلس یعنی آقای معادخواه قرار شد که پس از پایان مجلس یک نفر درباره‌ی دکتر صحبتی کند و به مردم و جوان‌ها تعزیتی بگوید آقای آسید عبدالغفور سجادی (حجت‌الاسلام) وکیل فعلی مجلس اسلامی برای اینکار نامزد و داوطلب شد همین که به یاد یادآور آن دکتر لب گشود و عمامه از سر گرفت چنان از گریه مجلس به لرزه افتاد که اغلب بی‌تاب شدند. آقای مطهری وعده‌ی زیادی از علماء بودند. در همین مجلس بود که جوانان بازار و دانشجویان دانشگاه شعارهایی علیه شاه به عنوان قاتل دکتر شریعتی در پایان سر دادند که پلیس به داخل ریخت جمعی را مصدوم و جمعی را دستگیر کرد. آقای سجادی از راه دیگری فرار کرد و چندی مخفی بود و جماعتی از جوان‌ها

بمناسبت ششمین سالروز بزرگداشت ...

چندی بازداشت بودند و شکنجه‌های زیاد شدند و آخر الامر به مساعی آقای صدر و دیگر وکلای آزاده آزاد شوند. (۱۸) نمی‌دانم برای شما نقل شده یا خیر آقای محمد مجتهدی شبستری که آن هنگام پیشنماز و متصدی موسسه اسلامی هامبورگ بود شخصا در لندن دست بالا کرد جسد پاک و شریف دکتر را شستشو و غسل داد و بر او نماز گزارد. با اینحال بار دیگر در شام آقای آقا موسی صدر بر آن نماز گزارد. و گمان دارم سومین بار آقای دکتر مفتاح که آن ایام از طرف ما به ماموریت کمک به لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها رفته بود، برای کسب فضیلت و ثواب بر آن شخصیت والا و انسان بزرگ نماز خواند.

(۱۹) دکتر بهشتی در افطار رمضان ۱۳۵۷ که مقارن شهریور و مهر بود و بیش از ۴-۵ ماه به انقلاب نمانده بود در منزل دکتر نکوفر گفت: من در مسافرت چهار ماهه می‌گشت و گذارم در اروپا و آمریکا و مطالعه در احوالات ایرانی‌ها و دانشجویان در رابطه با جنبش، حرکت و نهضت فعلی اسلامی را در نسل جوان تحصیل کرده آمیزهای از سه عنصر باقیم دکتر شریعتی مجاهدین آقای خمینی و برای هر یک نقشی شمرد. دکتر زرگر بدبخت که به تازگی تپه ریش گذاشته و در آن هنگام روزی دو بار ریش می‌تراشید خود را به تخریخ زد تا اعتراف دیگری از بهشتی بگیرد گفت آقای دکتر در این تحقیق و بررسی که کردید اثر کدام نویسنده را بیشتر از همه در گرویدن جوانها به اسلام موثر یافتید بهشتی گفت: در درجه اول دکتر شریعتی اما درجه اولی که دوش نیامده!

(۲۰) مرحوم مظلوم لاهوتی خَر که شما خودت منا اهل البیتش لقب داده بودی، همه جا و به همه می‌گفت که در قسمتی که من زندانی بودم از ۷۰۰ نفر که زندانی سیاسی بودند نیم بیشترشان مذهبی بودند با هر کدام صحبت کردم همه مسلمان شده و به اسلام رو آورده‌ی شریعتی بودند!

آقای علی بابائی در قسمت دیگری از نامه‌ی خود می‌نویسد: شواهد و بیناتی که این عاملین کفر و نفاق در وصف و حال دکتر شریعتی گفت‌مانند و یا بعضی

همچون موش یکجا یک چیز گفته و جای دیگر چیز دیگر از عدد و شمارش افزون است. فرزند شما احمد در حضور عمویش آقای پسندیده دکتر را در حد پرستش ستایش می‌کرد و رسماً می‌گفت پدر من که چیزی برای مسلمان‌ها نیاورده! او همین اواخر شبی در منزل دکتر حاضر شد آنچنان تجلیل و فروتنی به خانواده‌ی دکتر کرد که حکایت از ناگزیری جمهوری اسلامی و جهان اسلام به تجلیل و احترام و بزرگداشت دکتر شریعتی می‌نمود. اینها بارها اعتراف کردند که اگر دکتر شریعتی نبود انقلاب اسلامی که نبود. اسلام و روحانیت هم کارش شده بود. هر چه دارند ازین خوان نعمت و سفره‌ی گسترده و بی‌انتهای اوست. بیخود نبود که دوست و دشمن غریبه و خودی او را معلم کبیر انقلاب لقب داده بودند. اما افسوس ... !! اما افسوس ... !! در سومین سال انقلاب خانه‌ی او را تاراج و ویران کردند چراغ خانه‌ی پدر خمیده و بزرگواری او استاد شریعتی را در مشهد خاموش کردند جسم رنجور و نیمه‌جان استاد را در محاصره و مراقبت پاسدار و کمیته دارند. و فرزندانش احسان، سوسن و سارا را آوارهی بیابانها و غربت و در بدری کردند و چه بستگان و اقرباء نازنین از او راه تیغ‌ستم و جفا به بهانه‌های پوچ که نکشند!!!

در همین شهر مذهبی شما قم از حرکات ناشایست و انحطاطی که بر روحانیت حکمفرما بود بیش از همه جا از اسلام و روحانیت بریده بودند، مگر خود شما نبودید که بنی‌صدر را در سال اول انقلاب برگزیدید که در سالروز شهادت دکتر آن اجتماع عظیم بزرگداشت را در آنجا اداره کند و درباره‌ی دکتر آن سخنرانی شوکه‌مند و سطح بالا را ایراد کرد و رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی گزارا و گزارا پخش کرد؟! و آن مجالس و بزرگداشت‌های افسانه‌ای و عظیم در سراسر کشور!

راه‌پیمائی بزرگ آن روز عید فطر را مگر هادی غفاری و مفتاح و باهنر جز به نام دکتر شریعتی بر پا کردند؟ تمام وعاظ و سخنوران شما مگر کلمات دکتر را زینت مجالس و مناظر خود نمی‌کردند؟ آقای منتظری یکجا آقای دکتر آقای دکتر از دهانش نمی‌افتاد. آنروز منزل آقای صدر را که مرحوم مهدی عراقی به عشق دیدار دکتر به اتفاق

حاج ابوالفضل توکلی تمام روز را با دکنتر گذراند کسی از یاد نمی‌برد نه که آنروز را بلکه آن افشاگری‌ها و پرده از روی اسرار گرفتن‌های همکاری بعضی از آقایان بزرگان را در زندان با ساواک و عضدی و رسولی را! محمد رضا حکیمی که حالا بار دیگر غسل تعمیدش کرده و از آن لوس‌بازی‌های روشنفکر مآبی و آنگونه لباس پوشیدن جلف و آن معاشرت‌های کثیف، به حوزه بازگشته آخوند و مدرس حوزه شده، و بسیاری دیگر همه در آنروز بودند که عراقی پرده از چه رازهایی برگرفت؟! فخرالدین حجازی مشرک که جز به مجازاتی که امیرالمومنین درباره‌ی ثعلات و زندقه اجراء می‌کرد مستوجب و سزاوار نیست چه‌ها در حیات و ممات دکتر می‌گفت و چه گریبانها چاک می‌کرد و چه اشک‌ها می‌ریخت. خدایا چقدر بعضی‌ها دروغگو و صحنه سازند! او در مرگ دکتر غش کرد داشت می‌مرد! ... باز خاطره‌هایی ازین موجودات ضعیف‌النفس و رنگ-باخته که اینک سنگ شما و اسلام مکتبی شما را به سینه می‌زنند به یادم آمد. دکتر حبیبی عضو ارشد و ایدئولوگ انقلاب فرهنگی دانشگاه شما مگر همان نیست که هر چه داشت از دکتر بود. او مباهی بود که تنها او افتخار و صلاحیت چاپ و انتشار مجموع آثار دکتر شریعتی را کسب کرده. مگر همین حسین موسوی نخست‌وزیر بیچاره و تمام هیئت دولت علیه او که جنابعالی به اسلام مکتبی متصفشان کرده‌اید نه اینکه هر چه دارند از دکتر شریعتی است؟ آنشب را در منزل ما کسی از یاد نمی‌برد که او آنگونه جلوی معادیه‌خواه که سوغات نجس و پاک‌شدن مجاهدین و آن توطئه‌ی بزرگ را از زندان آورده بود، درآمد. اگر ادب اسلامی و سر نگهداری نبود می‌گفتم اینان مسائلی در خود داشتند که هیچ جایش نه که با اسلام مکتبی شما سازگاری نداشت بلکه با همان اسلام روشنفکری دیروز هم جور در نمی‌آمد! آخر آنچه ما از اخلاق و اعتقاد و عرفان اسلامی آموخته بودیم این دوگانگی‌ها و رنگ عوض‌کردن‌ها عین شرک و کفر و انکار توحید (قانون حاکم بر هستی) محسوب می‌شود. آخر خود شما این چیزها را قبل از مرجعیت درس می‌گفتید! مخالفین و منتقدین را که نمک خدمت و صداقتشان توی چشمتان است حکم به حرام بودن زنهاشان می‌دهید، پس این موجودات مشرک "و بلاتردید مشرک"

اردوگاه خلق! متحد شوید

وقتی که مادران

مخارج اعدام فرزندان‌شان را باید بپردازند و پاسداران حکومت فقیه، سلاح خویش را بر صفوف طویل نان و شیر و نفت، نشانه گرفته‌اند رفقا! آزادی را

به انتظار رهبری پرولتاریا - نمی‌توان گذاشت

کودگان بی‌آرام، در گهواره‌ی گرسنگی
زنان آبیستن سپیده

برابر جوخه‌های تیسر
رفقا! انقلاب را

به انتظار رهبری پرولتاریا - نمی‌توان گذاشت
وقتی که ضحاک این زمان

این امام نامسلمان، شهیدان خلق را نیز گور به گور می‌سازد
رفقا سلاح مجاهد را

به انتظار رهبری پرولتاریا - نمی‌توان گذاشت

در ساعت تاریخی آزمون
چه آمده است بر آن همه پاسخ‌های علمی‌مان؟

"پرولتاریا متحد شوید
رهبری از آن شماست

اگرچه "خرده بورژوازی رادیکال"
رزم‌آوران این رزم خونین گشته‌اند

بی‌شما اما

انقلاب را - آغاز نمی‌توان نمود

رفقا! دست‌هایمان را

از رونویسی تئوری‌های مقدس - آزاد سازیم
وقتی که دست‌های حماسه‌ساز میلیشیا

دست‌هایمان را به یاری می‌طلبد
وقتی که خاک میهن، به انتظار گشت آزادی ست

و باران خون میلیشیا بر فراز شهر و جنگل
رفقا! بذرافشان شویم

و تنها سرودمان رفقا
سرود اتحاد شود:

اردوگاه خلق - متحد شویم
اردوگاه خلق - متحد شویم

اتحادمان، صلح و آزادی برای میهن
اتحادمان، شیر و آینده برای کودکان

اتحادمان، رهائی و سازمان برای پرولتاریا
اتحادمان، پیروزی انقلاب

پیروزی‌مان، گسترش آگاهانه‌ی انقلاب
اردوگاه خلق متحد شویم!

اردوگاه خلق متحد شویم!
محمد محمود حیدری

چه حکمی دارند؟!
آقای علی بابائی خطاب به
خمینی می‌نویسد:
با اینکه از شما مایوسم ولی از باب اینکه سخن حقی را ناگفته نگذارم عرض می‌کنم این حرکت اخیر قم در رابطه با موضع‌گیری نهائی در مقابل شریعتی بوی خاصی می‌دهد! ظاهراً باید از منابعی و به تعقیب هدفی نشأت بگیرد که خاص‌دین‌سازان و فرقه‌تراشان سنتی این جامعه‌ی نگون‌بخت است. آنها با انارهای وزارت فقیه‌ی مستقیم، چنانکه من قائم مستقیماً و به ابتکار خود، در تدارک فتنه‌ی جدیدی برای آینده‌ی این مرز و بومند ... سبحان‌الله که پشت پرده چه خبر است؟ این فرومایگان ماجراجو و مسئولیت‌شناس دیروز تدارک فتنه‌های امروز، و به باد فنا دادن شمعی تلاش و مبارزه و بیداری یک صد ساله و قیام و انقلاب ملکوتی و رهایی‌بخش یک ملتی را دارند و امروز در تدارک فتنه‌ها و خونریزی‌های بی‌حد و مرزی هستند که فردای این جامعه را از هم اکنون مثل روز روشن تهدید می‌کنند! و شما آقای خمینی بدانید که اگر عاجلانه و فوری به چاره برنخیزید فقط شخصی شما، شما، شما در مقابل تاریخ و در پیشگاه خداوند قهار مسئول و معاقب خواهید بود. ثم گان عاقبة الذین اساءوا السواى ان گذبوا بايات اللہ و گانوا بيسهون
با احترام احمد علی بابائی
بیستم خرداد ۱۳۶۲

شکست کامل برنامه جذب نیروهای ...

بقیه از صفحه ۱۶

خارج کشور با چشم خود نمی بینند که چه به روزگار متخصصین داخل درآمده چگونه تحقیر و از کار بیکار و خانه نشین شده اند و یا در گوشه زندانها و سیاه چالها بسر می برند؟ اگر خمینی و دار و دستهاش فکر می کنند که بین افراد تحصیل کرده و متخصص می توانند هنوز عده ای را پیدا کنند که با نیرنگ و ریا و تزویر و با وعده و وعید آنها را به داخل کشانده و از وجود آنها جهت ادامه ی ننگین حیات خود برای چند صباحی هم که شده استفاده نمایند باید به آنها گفت که کور خوانده اند. بگذار از کمبود متخصص هر روز بنالند. در اینجا بد نیست به اظهار نظر بعضی از هموطنان دانشجو در رابطه با دعوت هیئت های اعزامی خمینی اشاره کنیم: یکی از فارغ التحصیلان در جواب یک حزب الهی که گویا پرسش نامه ی استخدامی را برایش می داده است چنین سوال می کند: آیا خمینی گلوله هایش زیادی کرده و یا با کمبود آدم جهت اعدام مواجه شده است که این چند نفری را هم که در خارج هستند می خواهد به داخل کشانده و بکشد؟

و اما کمبود نیروی متخصص در داخل کشور خصوصا در رشته های علمی و صنعتی چنان محسوس است که سردمداران رژیم به ناچار به این کمبودها اشاره می کنند و از همدیگر خرده می گیرند و تقصیرها را به گردن هم می اندازند در این رابطه موسوی اردبیلی می گوید "زمزمای که قبلا بعضی ها سر داده بودند که ما به نیروی متخصص احتیاج نداریم اشتباه بوده است مگر می شود؟ ... مسئولین جمهوری اسلامی به متخصصین بخصوص در رشته های پیچیده و مدرن و فوق مدرن بها و ارج می گذارند ... گاهی عدم تعهد سبب می شود که از تخصص دست برداشته شود."

(کیهان ۱۸ خرداد ۶۲)
می بینیم که در عین حال که از کمبود متخصص اظهار ناله می کند باز به مکتبی بودن و نداشتن عدم تعهد! هم اشاره ای می کنند و خط و نشان را می کشند. و یا منتظری در دیدار با چند نفر از اراذل و اوباش دانشگاه شیراز افاضه می کند "نسبت به سوابق استادان که در رشته های علمی و تخصصی می خواهند خدمت کنند نباید وسواس کنید ... خداوند به

عدد مغزها فکر و عقیده خلق کرده ... و بلافاصله خط و نشان را کشیده و اصل مطلب را بیان می کند "ولی اگر کسی بخواهد در دانشگاه توطئه کند نباید به آنها مجال داد ..."

(کیهان ۲۵ خرداد ۶۲)
ملاحظه می کنید در منطق این از خدا بی خیران فقط هر کسی که کوچکترین اختلاف سلیقه ای با این ارتجاعیون داشته باشد و یا به فکر کوچکترین انتقادی از کار اینها بیفتد توطئه گر محسوب شده و به حسابش رسیدگی می شود ولیکن هر سوابقی می خواهد داشته باشد مهم نیست همانطوری که بلافاصله افاضه می کند "نبايد وسواس کنید ... احيانا با فلان کس رفیق بوده و یا فلان عکس را داشته ..."

(کیهان ۲۵ خرداد ۶۲)
بنابراین مشخصات یک استاد از نظر آقایان کاملا روشن است فقط توطئه گر! ضدانقلاب! منافق! نباشد، بی سواد بود که بود، بد سابقه بود که بود دزد و ساواکی و همه کاره و خلاصه هر فرقه ای باشد، فقط مخالف آقایان نباشد این را می گویند متخصص و استاد. و بالاخره ولایتعهد سفیهالسفها رهنمودهای اصلی را به مسئولین دانشگاهها می دهد که "برای غنی شدن کلاسهای معارف اسلامی در دانشگاهها مناسب است از روحانیون فاضل و علمای محترم و امام جمعه ی شیراز و یا اگر مدرسین حوزه ی علمیه ی قم کسی را معرفی کردند استفاده کنید ... کلاسهای معارف اسلامی را در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی تقویت کنید ..."

(کیهان ۲۵ خرداد ۶۲)
آری اینست منطق مرتجعین مادون تاریخ درباره ی دانشگاهیان و متخصصین راه خود را پیدا کرده اند و همانطوری که تمامی ملت قهرمانان بطور یکپارچه در جواب رژیم خمینی "نه" گفته است، متخصصین و محققین خارج از کشور نیز با کوبیدن مشت محکمی بر پوزه ی کثیف ارتجاع همانطوری که گفته شد، با صدای رسا به این دزخیم خون آشام می گوید: دوران خلافت ابوسفیانی تو بسر رسیده است، اگر چه امروز به برکت سلاح های دریافتی از آمریکا و اسرائیل ظاهرا دم از ثبات و استقلال بزنی، گر چه عاری از مهروار روزانه یک فرسان جدید

صادر کنی و قوانین من درآوردی خود را به تصویب برسانی، گر چه مهره های کثیف خود را بسرعت جابجائی کرده و سعی در راضی نگه داشتن همه ی آنها و دار و دستشان بنمائی، گر چه یک روز روی پرچم آمریکا رژه رفته شعار مرگ بر آمریکا سر دهی و روز دیگر چاکران دیروزی توده های خود را برای خوش آمد ارباب اصلی دستگیر و دستور به اخراج دیپلمات های روسی صادر نمائی، ملت ایران تصمیم نهائی خود را گرفته است. رژیم قرون وسطائی تورفتنی است هر چند که با به تاراج دادن سرمایه های این ملت و با ادامه ی جنگ خانمانسوز چند صباحی نیز پایه های لرزان حکومت ننگین خود را سر پا نگاهداری، این بنای پوسیده بزودی خواهد ریخت و بهار آزادی فرا خواهد رسید و آن موقع است که این ملت بزرگ از پیر و جوان، از زن و مرد، از داخل و خارج، از تبعید، از زندان، از شکنجه گاه، از میدان جنگ و از گوشه و کنار جهان همه گرد هم جمع شده دست به دست هم داده و ایرانی آباد و آزاد و مستقل را بنا خواهند ریخت. در آن روز پرشکوه نه احتیاجی به پرسش نامه ی استخدامی خواهد بود و نه به هیئت های اعزامی تو نیازی خواهد بود، گلپه ی متخصصین و افراد تحصیل کرده نیز که خود را عضوی از این جامعه ی خمینی زده می دانند و در این مبارزه ی بی امان بر علیه ارتجاع قرون وسطائی تو جنگیده اند، چون رودهایی خروشان از اقصی نقاط جهان به خلق قهرمان خواهند پیوست و در ساختن ایران فردا سهیم خواهند بود و آن روز چندان هم دور نیست.

سلام بر خلق - سلام بر آزادی
مرگ بر ارتجاع

درد بردانشجویان و متخصصین
مبارز خارج از کشور

برقرار باد دولت
جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران
بهره بری شورای ملی مقاومت ایران

بیانیه اعلام برنامه (هویت) ...

بقیه از صفحه ۲۱

همچنین باید روشن نمائیم که سیاست ما در درون شورا براساس پافشاری روی نظراتمان برای قبول آن از طرف نیروهای دیگر می باشد. ما این سیاست را بر طبق بخش دوم این برنامه یعنی وظایف مارکسیست - لنینیست ها در شرایط کنونی به شکل اصولی پیش خواهیم برد. گسترده تر باد مبارزه ی مسلحانه رهائی بخش و انقلابی مردم ایران برای سرنگونی رژیم خمینی مستحکم تر باد اتحاد عمل انقلابی تمام نیروهای انقلابی ضد امپریالیست و دمکراتیک پیروز باد شورای ملی مقاومت گرامی باد خاطره ی همه ی شهدای بخون خفته ی خلق و شهدای پرافتخار سازمان چریک های فدائی خلق ایران مهدی سامع (بیژن) عضو کمیته ی مرکزی سازمان چریک های فدائی خلق ایران ۶۲/۴/۵ کردستان

در برخوردی انتقادی با شورا و نیروهای متشکله ی آن سیاست ما در مسیر تقویت تمایلات دمکراتیک - ضد امپریالیستی باید بنحوی باشد که:
الف - جبهه ی دمکراتیک در کلیت آن تضعیف نشود.
ب - موجب انفعال و سرخوردگی توده های مردم در مقابل رژیم حاکم نگردد و بتواند هر خلائی را نه در حرف بلکه در عمل پر کند.
ج - به همان میزان که این مبارزه در وجه سیاسی - ایدئولوژیک ما را از دیگران جدا می سازد، نیروهای اجتماعی ما را تقویت سازد.
ما این حقوق را برای نیروهای دیگر درون شورا نیز قائل هستیم. این چهارمین و نهائی ترین گامیست که ما را از نیروهای دیگر جدا می سازد.

ویژگیهای انقلاب نوین

بقیه از صفحه ۱۴

بین المللی مشترک و نادیده ی حقوق ایران با ارجاع مسکله ی تعیین خسارات ناشی از جنگ به مراجع ذیصلاح حقوقی بین المللی و تاکید بر استمرار صلح بر مبنای احترام کامل بر حاکمیت و استقلال ملی و عدم مداخله در امور داخلی طرفین، از مفاد طرح صلحی است که در این مقطع به منزله ی موثرترین عوامل خارجی بکار گرفته شده است.

صفحات تاریخ با صداقت کامل این لحظات حساس را برای نسل های آینده حفظ خواهند نمود و انسان های آزادیخواه در هر عصر و زمان حقانیت شعارها و مواضع و عملکردها را باز خواهند شناخت.

دور نیست که در پرتو دوراندیشی ها و صلاحیت انقلابی پیشتاز جنبش رهائی بخش خلق قهرمان ایران، سودای عبث و پلید وابستگی ضد خلق و عناصر بی وطن و تفرقه افکنان فرصت طلب که آرزوئی جز ایران ویران و استمرار حکومت جهل و تعمیق بهره گشتی و استثمار و انگیزمای جز هژمونی منفعت جوینان ندارند، بدل به یاس و حرمان گردیده و بر ویرانه های نظام پوسیده ی خمینی منفور، پایه های استوار جامعه ی مستقل، آزاد و شکوفای ایران بنیان گیرد.

تصحیح و توضیح:

* نامه ی مجدد آقای مهدی سامع به برادر مجاهد مسعود رجوی که در مجاهد شماره ی ۱۶۲ درج شده بود به شرح زیر تصحیح می شود:

صفحه	ستون	سطر	غلط	صحیح
۱۶	دوم	۲۷	خلقی هم به	خلقی به
۱۶	پنجم	۵۵	آران	آرمان
۲۱	دوم	۱۵	نهاده	نیروها
۲۱	سوم	۶۶	خط	حفظ
۲۲	اول	۱۷	نشد	شد

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

میلیشیا...!

مجاهد شهید ۱۳ ساله حسن دهقان نژاد

خطاب به حاکم ضد شرع ساری:

"اگر اسلحه داشتیم آنرا در مغز تو خالی می‌کردم"

"جمعه‌ای" * نگاهی به منم که در مقابلش ایستاده بود انداخت و سپس بدنبال یافتن اسم منم، به پرونده‌ای که روی میز بود نگاه کرد و با لحنی تمسخرآمیز پرسید:

"... حسن دهقان نژاد... توئی؟!!"

منم با صدائی خشک و در حالیکه نگاهش را مستقیم در چشمان او دوخته بود جواب داد:

"جمعه‌ای" هیکل بلند و سنگین خود را روی صندلی جابجا کرد و از جایش بلند شد و به طرف "حسن" آمد و در مقابل او ایستاد و به او نگاه کرد. قد حسن بزحمت تا زیر سینه "جمعه‌ای" می‌رسید. از پاندهائی که به سر "حسن" پیچیده شده بود لکه خونی بیرون زده و خشک شده بود و دست‌های لاغرش باندپیچی شده بود.

"سر و دستت چرا باندپیچی شده؟"

...

"مگر زیون آدمیزاد سرت نمیشه؟ ... چرا سر و دستت باندپیچی شده؟"

حسن دوباره سکوت کرد ولی سرانجام جواب داد:

"... خودتون بهتر خبر دارید که اینجا چه خبره... با شلاق و مشت و لگد شکنجه شدم، دستم شکسته."

حاکم ضد شرع که دکمه‌های قبایش را از گرما باز کرده بود و مزورانه روی میل لمبیده بود با صدائی که به فریاد شبیه بود گفت:

"خفه شو، مگر در اینجا کسی را شکنجه هم می‌دهند، "تعزیر" هم که اشکالی ندارد و حق شاست. چند روز پیش، خود من به سلولت آمدم و گفتم گله‌شقی نکن آنهم با این سن و سال. خود من به تو گفتم حرف بزن ولی تو خفقان گرفتی، خوب ما هم مجبور شدیم تو را "تعزیر" کنیم، البته "تعزیر" با شکنجه خیلی فرق دارد."

"حسن" نگاهی به دست شکسته‌ی خود که درد در اعماق استخوانش می‌پیچید انداخت و

ساکت ماند. "جمعه‌ای" از کنار "حسن" دور شد و رفت پشت میز نشست و با احترام زیاد به آخوند حاکم شرع گفت "حاج آقا شما خود را ناراحت نکنید." و بعد نگاهی به حسن کرد و گفت: بنشین روی صندلی. و سپس پرونده را ورق زد. خطوط از برابر چشم‌هایش گذشت:

"... حسن دهقان نژاد متولد ۱۳۴۲ - شهرستان ساری، از عناصر منافقین در این شهر است که از آغاز پیروزی انقلاب با منافقین همکاری فعال داشته

پشیمانی ننموده، بلکه همچنان به توهین نسبت به امام ادامه داده و حتی هنگام ملاقات با مادر خود در سه روز پیش در مقابل برادران پاسدار به مادر خود گفته "تا این حکومت هست من یا در زندان هستم و یا در میدان" و بنابراین نیاست فریب سن و سال او را خورد و... "جمعه‌ای" با عصبانیت سرش را از روی پرونده بلند کرد و لحظاتی به "حسن" نگریست و گفت:

"... بدبخت، آخر تو با این سن و سال توی سازمان منافقین چکاره‌ای که اینطور دیوانگی

می‌کنی و بر علیه امام و رژیم جمهوری اسلامی شایعه‌پراکنی می‌کنی. مگر تو چکاره‌ای؟" "من یک میلیشیای مجاهد، همین... چیزهائی را که گفتم شایعه نبوده، عین حقیقت بوده، مردم همه می‌دانند، من هم بیخودی حرف نمی‌زنم که مجاهدین برحقند و "بهشتی" سزاوار مرگ بوده، اینها را دو سه ساله که فهمیده‌ام. خود من موقع انقلاب بر علیه شاه همیشه راهپیمائی می‌کردم... بعد از انقلاب فهمیدم خمینی دروغ میگه... خمینی..."

آخوند حاکم شرع که بر اثر شنیدن حرف‌های حسن کنترل خود را از دست داده بود روی میل نیم‌خیز شد و فریاد زد:

"خفه شو پدر سوخته‌ی منافق، با این سن و سال و قد و قیافه به امام توهین می‌کنی؟! و بعد در حالیکه به "جمعه‌ای" نگاه می‌کرد، تسبیح دانه درشتش را بین انگشت‌های

کوتاهش با شتاب چرخاند و زیر لب مانند سگی در هنگام جویدن استخوان غرغرکنان گفت: "بیخود نیست که ما می‌گوئیم همه‌ی منافقین را باید گشت... بفرما این بچه‌ی سیزده ساله‌ی اونها... حالا بین آدم‌های بزرگترشان چه معجوننی هستند. اصلا اینها به هیچ صراطی مستقیم نمی‌شوند. قسم خورده‌اند که این حکومت را سرنگون کنند و دست‌بردار نیستند. باید گشت... باید..."

"جمعه‌ای" پس از آنکه دوباره با احترام زیاد از حاکم شرع خواست که بیپرده به اعصاب خود صدمه نزند پرونده را بست و دوباره از روی صندلی بلند شد و چند بار عرض اتاق را پیمود و سپس ایستاد و به روبروی خود نگاه کرد. "حسن" تنها کسی بود که روی یکی از صندلی‌های دسته‌داری که چهار ردیف پشت سر هم قرار داشت نشسته بود، بی‌هیچ تشویشی.

"جمعه‌ای" نگاهش را روی صندلی‌ها لغزاند و چهره‌هائی چند روی صندلی‌ها به نظرش رسید. چهره‌های کسانی که از یک هفته پیش تا حالا از این صندلی‌ها به میدان تیرباران رهسپار شده بودند و او آخوند بقل دستی‌اش (حاکم شرع) که تصمیم نهائی را می‌گرفت و بر

از هنگام دستگیری تا بحال علیرغم "تعزیرات" مکرر از اعمال خود نه تنها اظهار پشیمانی ننموده بلکه همچنان به توهین نسبت به امام ادامه داده و حتی هنگام ملاقات با مادر خود در سه روز پیش در مقابل برادران پاسدار به مادر خود گفته "تا این حکومت هست من یا در زندان هستم و یا در میدان" و بنابراین نیاست فریب سن و سال او را خورد و..."

همه فرمان می‌راند حکم اعدام آنها را صادر کرده بودند. چهره‌های کسانی که حتی یک نفرشان هم تا آن موقع سر تسلیم فرود نیاورده بودند، ولی گویا چهره‌ی کسی که هم‌اکنون در مقابلش روی صندلی نشسته بود با دیگران تناسبی نداشت... با آن سن و سال کم و با این سرسختی و شهامت زیاد. یک مرتبه، خشم کوری سراپای "جمعه‌ای" را فرا گرفت. احساس کرد که می‌خواهد گلوی متهم را با دندان بدرد. در حالیکه نوک انگشتانش را به شدت در کف دستش فشار می‌داد به طرف صندلی رفت و خودش را روی آن انداخت و با صدائی خسته گفت:

"... میدونی، با این وضع تیربارونت می‌کنیم، حاج آقا هم که اینجا همه گاره‌اس نظر خوشی نسبت به تو نداده، خودت که دیدی از ۳۰ خرداد تا حالا خیلی‌ها را روانه‌ی جهنم

کرده‌ایم، تازه وضع تو از آنها بدتره. مگر اینکه دست برداری، توبه کنی و هر چه می‌دانی بگی و توی صراط مستقیم و خط امام بیفتی." و بعد از مکث کوتاهی ادامه داد: "تو خیلی‌ها رو تو "ساری" می‌شناسی که با منافقین رفت و آمد داشتن، برای خیلی‌ها نشریه و کتاب بردی و خیلی از منافقین رو می‌شناسی اگر با برادرها راه بیفتی و با ما همکاری کنی اصلا وضعت..."

حاکم ضد شرع با اوقات تلخی و عصبانیت حرف دادستان را قطع کرد و گفت:

"فایده نداره برادر تو بیخودی یاسین می‌خوانی... فایده نداره، به سن و سالش نگاه نکن، اگر ره‌ایش کنیدی خون ماها را خواهد ریخت، شما نبودید که بشنوید در سلول چه‌ها می‌گفت. برادرهای پاسدار گزارش داده‌اند که اگر موقع دستگیری حربه‌ای به همراه داشت به آنها صدمه می‌رساند و چشم آنها را بیرون می‌آورد اینها گرگ زاده‌اند... گرگند." و بعد بعنوان تأکید حرف‌های خود رو به "حسن" کرد و با صدائی بلند گفت:

"بگو که در سلول چه‌ها گفتی... ها... بگو، اگر اسلحه داشتی چه می‌کردی؟"

حسن لحظه‌ای سکوت کرد و به قیافه‌های دادستان و حاکم ضد شرع نگریست و لحظه‌ای به فکر فرو رفت و بعد بناگهان، گوئی که منفجر شده باشد فریاد زد: "اگر اسلحه داشتیم در مغز کتیف تو خالی می‌کردم... در مغز هر کدام از شما آدمکشان که می‌توانستیم خالی می‌کردم..."

حاکم ضد شرع دستپاچه و تلو تلو خوران و در حالیکه از شدت خشم دیوانه شده بود زوزه‌های کشید و بطرف "حسن" حمله کرد و "جمعه‌ای" چیزی روی کاغذ نوشت.

ساعت یک بعد از نیمه‌شب بود که در سلول را باز کردند. حسن آرام و عمیق در خواب بود. یکی از پاسداران، نور چراغ قوه‌اش را به صورت او انداخت و به چهره‌اش نگریست و با تعجب به دیگری که پشت او ایستاده بود گفت:

"اینها اعدامی‌ها، بابا بقیه در صفحه‌ی بعد

پاورقی: "جمعه‌ای" دادستان ضد انقلابی ساری و از مهمترین عوامل سرکوب و اعدام در ساری و آمل که در نیمه‌ی دوم تیر ماه رزمندگان مجاهد به فرماندهی مجاهد شهید اسدالله آهنگران مورد تهاجم قرار گرفت ولی موقتا از قهر خلق جان سالم بدربرد.

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

و این واقعیات باعث ایجاد اشکالات جدی در مقابل سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی رژیم خمینی گردیده است.

در همین رابطه قابل ذکر است که پرسنل انقلابی ارتش و بویژه سربازان انقلابی و مبارز، حتی در درون سنگرهای جنگ، با گوش دادن به رادیو "صدای مجاهد"، در جریان آخرین اخبار و تحلیل‌های سازمان قرار گرفته و با توجه به رهنمودهای آن پیوسته در جهت رشد آگاهی‌های خود گام برمی‌دارند. گزارشات موثق و اخباری که از طریق نامه‌ها به دست ما رسیده‌اند، همگی نشان‌دهنده‌ی این مسئله می‌باشند که "حربه‌ی جنگ" در بین پرسنل مردمی و مترقی ارتش به بن‌بست رسیده و مخالفت‌های گوناگون در ارتش رو به ازدیاد است.

برادراتی که برای ما نامه نوشته‌اند، ضمن اشاره به برخی از این مقاومت‌ها خواستار رهنمودهایی در زمینه‌ی مقابله با سیاست‌های جنگ‌افروزانه و ارتجاعی خمینی شده و از ما پرسیده‌اند که چگونه می‌توانند بر فعالیت‌های انقلابی خویش افزوده و در جهت پیشبرد جنبش انقلابی خلقمان کمک کنند؟

براداران مبارز و ارتشی، هواداران مجاهدین در ارتش! در رابطه با سوالاتی که مطرح کرده‌اید ابتدا تذکر چند مسئله ضروریست که توجه شما را به آنها جلب می‌نمائیم.

۱ - با توجه به حساسیت فوق‌العاده‌ی ارتجاع نسبت به ارتش و فشار و اختناق شدیدی که بر پرسنل ارتشی اعمال می‌گردد، رعایت مسائل امنیتی برای براداران ارتشی ما از اهمیت بسیار بالا و ویژه‌ای برخوردار است. بالاخص در مورد نامه نوشتن براداران متذکر می‌گردیم که به رهنمودهای نوشتن نامه با جوهر نامرئی و شیوه‌های پیچیده‌تر آن توجه اکید نمایند.

۲ - رعایت مسائل امنیتی نباید مانع ارتباط فعال شما با ما گردد. بنابراین ضمن رعایت مسائل امنیتی رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر کرده و ما را در جریان کارهای خود و اخبار ارتش قرار دهید.

۴ - از دستور فرماندهان مزدور مبنی بر کشودن آتش بر روی هم‌میمنان مبارزمان - به ویژه در کردستان قهرمان - خودداری کرده و سلاح‌های خود را بسوی فرماندهان مزدور و ایادی اختناق‌آفرین ارتش نشانه روید. توجه داشته باشید که مقاومت‌های شما تاکنون نقش بسیار مهمی در شکست طرح‌های ضدملی و ضدمیهنی خمینی دجال داشته است.

۵ - از آنجا که بخشی از ندارکات جبهه‌ی مقاومت مسلحانه توسط برادران ما در ارتش تامین می‌گردد، هر جا که نتوانستید با سلاح‌ها و مهماتی که در اختیار دارید به صفوف مقاومت بپیوندید.

۶ - با تشکیل هسته‌های مقاومت در درون ارتش ضمن رعایت کامل مسائل امنیتی و ایجاد رابطه‌ی فعال با سازمان، خود را برای قیام رهائی‌بخش خلق آماده کنید.

۷ - رهنمودها و تذکرات برادر مجاهد مسعود رجوی را که در پیام‌های متعدد خود خطاب به برادران ارتشی داده‌اند و در مورد وظایف اخص پرسنل ارتش، شهربانی و ژاندارمری است، مورد توجه ویژه قرار داده، با تکثیر آنها در بین پرسنل ارتش "جنبش صلح‌طلبی" در ارتش را تقویت کنید.

اکنون از میان نامه‌های رسیده از طرف برادران ارتشی به چند پاسخ کوتاه می‌پردازیم: برادری بنام "ع.ف" در نامه‌ی خود مورخ ۶۲/۴/۲۰ بعد از شرحی در مورد مسائل و مشکلات مردم و همچنین ضوابط و مقررات و قوانین ارتجاعی و ضد مردمی حاکم بر ارتش، از جمله معیار ارتقاء در ارتش خمینی چنین می‌نویسد:

"در اینجا (ارتش) اگر تملق این تازه به دوران رسیده‌ها را بگوئی و مطیع باشی دستت به جایی بند است والا دو راه بیشتر نیست، یا باید ساکت در گوشه‌ای بی‌حرکت بمانی و بی‌پوسی و یا اینکه مبارزه کنی" این برادر در ادامه‌ی نامه‌ی خود ضمن برشمردن موارد متعدد اعدام پرسنل ارتشی به دلیل مخالفت‌های گوناگون با رژیم می‌نویسد: "از جمله تعدادی را هم اخیراً دستگیر کرده‌اند و شاید تاکنون آنها را نیز اعدام کرده باشند، ... همه‌ی جبهه‌ها مخالفند ولی

فشار و اختناق بسیار زیاد است. چون علاوه بر ضد اطلاعات، دوایر خبیث سیاسی-ایدئولوژیک هم چهار چشمی مواظب همه هستند و همه را تحت نظر دارند. البته علیرغم وجود اختناق و حشتناک هر چند نفری که همدیگر را می‌شناسند با هم تشکیل جلسه می‌دهند. از جمله خود ما چهار پنج نفر هستیم که برنامه‌های مخصوص به خودمان داریم."

در پاسخ این برادر ارتشی مجدداً رعایت مسائل امنیتی را تاکید کرده از ایشان می‌خواهیم به رهنمودهای شماره‌ی یک و دو همین شماره‌ی پاسخ به نامه‌ها توجه کنند.

برادر "بیژن - ذ" از تهران تاکنون چند نامه برای ما فرستاده‌اند و در آخرین نامه‌ی خود که اخیراً بدستمان رسیده اخبار جالبی از ناراضی‌بانی مردم و پرسنل ارتش در شهرهای مختلف برایشان نوشته و خواستار تماس سریع‌تر با ما شده‌اند. از این برادر می‌خواهیم که سنجیده و حساب‌شده عمل کنند و در رابطه با کارهایشان تدابیر بیشتری بیاندیشند. منتظر نامه‌های بعدی ایشان هستیم. برادر نظامی "رضا" از تهران، ما نیز از اینکه موفق شده‌اید ارتباط خود را مجدداً وصل کنید خوشحال هستیم. عملکرد و اقدامات شما در رابطه با مسائل امنیتی در مدتی که قطع بوده‌اید شایسته‌ی تحسین است. در تماس با دیگران به مسائل امنیتی توجه بیشتری کنید.

* * *
* خواهر فهیمه فرزانه اولین نامه‌ی شما بدست ما رسید و در جریان وضعیتان قرار گرفتیم به هر شکل که مناسب می‌دانید تلفن یا آدرس برای

تماس مستقیم ما با خودتان تهیه و ارسال نمائید. در ضمن با محل‌های قبلی نیز جهت دریافت پیام ما تماس تلفنی بگیرید. * برادر حسن فرزانه نامه‌ی خبری بسیار جالب شما بدست ما رسید. جهت وصل ارتباطتان همچنان تلاش کنید و در اولین فرصت نیز به شیوه‌های مناسب و با استفاده از جوهر نامرئی تلفن و آدرس مناسب جهت تماس مستقیم برای ما ارسال نمائید در ضمن گزارش مشروح فعالیت هسته‌های تحت مسئولیتتان را نیز بفرستید. * خواهر شهلا از هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید فرزند میرحسینی، رزمه‌های شما برای ما مفهوم نبود رمز و رد مناسب جهت تماس ارسال نمائید.

* برادر عطا، دو نامه‌ی شما را دریافت کردیم. در نامه‌های بعدی ما را از مشروح فعالیت‌های هسته و افرادی که جدیداً با آنها تماس گرفته‌اید مطلع کنید.

* خواهر مینا کریمی اولین نامه‌ی شما را دریافت کردیم. از اینکه ما را در جریان وضعیت خودتان قرار داده‌اید متشکریم. از این پس توسط هسته‌ی خود اخبار مختلف را جمع‌آوری کرده و بطور مرتب برای ما ارسال کنید. همچنین در نامه‌هایتان برای نوشتن آدرس و رد، از جوهر نامرئی استفاده نمائید. * خواهر سیمین، اولین نامه‌ی خبری شما بدست ما رسید علاوه بر اخبار، گزارش فعالیت‌ها و وضعیت خودتان را نیز ارسال نمائید. * خواهران مریم، مینا و سوسن فرزانه، نامه‌های خبری شما دریافت شد. از این پس نامه‌های خبریتان را حول محورهایی که در ستون پاسخ به نامه‌های شماره‌ی ۱۶۲ نشریه درج شده

شما بزرگ‌تر به نظر می‌رسید. * * *
"مرگ بر خمینی ...
مرگ بر امپریالیسم ... پیروز باد مجاهدین ... مرگ بر ..."
صدای رگباری سکوت شب را فرو ریخت و پس از لحظاتی شلیک تیر خلاص فضا را سوراخ کرد و صدای پاسداری بگوش رسید. "جنارو می‌آئیم صبح می‌بریم ... الان دیر وقته" - "باشه برادر، راستی اون برگه‌ی حکم اعدامو بده به من. که صبح به برادر "جمعه‌ای" رد کنم." ستاره‌ها از پس پرده‌ی نازک ابر بیرون آمدند. نسیم دوباره وزید و بر خون گرمی که بر خاک می‌ریخت سینه کشید و بطرف آسمان بالا رفت و پیچی خورد و از فراز دیوارهای زندان گذشت و پس از آنکه بر بام‌های شهر چرخي زد رو به جنگل نهاد. *

"بلند شورا بیفت!"
حسن در حالی که بلند می‌شد گفت: "گجا!؟"
"بعداً می‌فهمی ... زودتر بابا کار داریم."
"حسن" پیراهنش را که نا کرده بود از گوشه‌ی سلول برداشت و بعد سرپاکی‌های مشکی پلاستیکی را پوشید و از سلول بیرون آمد. محوطه‌ی سلول‌ها را که پشت سر گذاشتند و وارد حیاط شدند، نسیم خنک نیمه شب بقایای خواب را از چشم‌هایش پاک کرد. "حسن" به آسمان نگاه کرد، شب روشن بود و چند ستاره در پرده‌ی رقیق ابر بر فراز سرش می‌درخشیدند. چند قدم که رفتند کنار دیوار یکی از پاسدارها جلو آمد و دست او را گرفت و گفت: "همین جا ایست!"
حسن سرش را بلند کرد و به او نگریست شیخ او در تاریک‌روشن

حماسه‌های مجاهد خلق لحظه‌های انقلاب

میلیشیا ...!

بقیه از صفحه‌ی قبل
عوضی اومدیم، اینکه بچه‌اس". پاسدار دومی که خستگی از سر و رویش می‌بارید نگاهی به ورقه‌ی کاغذی که در دست داشت انداخت و گفت: "همینه برادر، قیافه‌اش مثل بچه‌هاست وگرنه سیزده سال داره، گجا بچه‌اس!". پاسدار اولی دوباره به "حسن" نگاه کرد و با نوک پا به او زد. حسن غلطي زد و چشم‌هایش را گشود و بلافاصله بلند شد نشست و پاسداران را با نگاهی استفهام‌آمیز نگریست.

اصفهان کانونی ملت‌باز از ...

بقیه از صفحه ۱۰
خود" بازگردند. اغلب این افراد در پاسخ اصرار آخوندها مبنی بر بازگشتشان به جبهه گفتند: اول علما (!) اختلافاتشان را با هم حل کنند آنوقت ما برمی‌گردیم به جبهه! لازم به توضیح است که دامنه‌ی سرخوردگی و بازگشت ایادی رژیم از جبهه به قدری وسیع بوده که باعث وحشت و نگرانی شدید سردمداران رژیم گردیده است. به نحوی که این روزها اقدامات گوناگونی برای جلوگیری از ادامه‌ی آن انجام داده‌اند. از جمله اینکه آخوندهای رژیم در اصفهان مرتباً جلسه تشکیل می‌دهند، سخنرانی می‌کنند و ضمن آن، نیروهایشان را دلداری داده و به آنها وعده و وعید حل اختلافات را می‌دهند. در همین رابطه محسن رضائی سر دست‌های جنایتکار سپاه ضدخلقی خمینی طی مسافرتی به اصفهان برای کلیه‌ی افراد سپاه سخنرانی ترتیب داده و از آنها می‌خواهد تا از افتادن به دام دسته‌بندی‌های موجود در اصفهان پرهیز کنند. اما سخنرانی نه تنها تاثیر چندانی در خنثی کردن جو و فضای موجود نمی‌کند، بلکه از آنجا که تضاد بین جناح‌ها به حالت بسیار حادی رسیده است - حتی علیرغم اینکه رضائی سعی کرده بود تا با اصلاح بی‌طرفانه صحبت کند - با اینحال بعد از رفتن، اعتراضاتی بر علیه اظهارات او انجام می‌گیرد. مضافاً بر اینکه وضعیت آشفته‌ی سپاه اصفهان نیز به همان شکل باقی مانده است. عده‌ای عکس طاهری را به دیوار می‌چسبانند و عده‌ی دیگر آن را پاره می‌کنند. البته این جریان نه تنها به صورت کار متداولی درآمده است، بلکه ضمناً منحصر به عکس طاهری نیز نیست و منجمله بخاطر ضدیت با سید مهدی هاشمی، عکس منتظری نیز در برخی ارگان‌های رژیم پاره می‌شود. علاوه بر این، افراد سپاه و بسیج اصفهان (منجمله در کردستان) عکس‌های خامنه‌ای رئیس‌جمهور جنایتکار خمینی را نیز پاره کرده‌اند و در پاسخ به اعتراضات دیگران گفتند که اولاً- خامنه‌ای یک دستش ناقص است و صلاحیت رئیس‌جمهور شدن ندارد. ثانیاً- او افراد انجمن حج‌تبه را در دفتر خودش راه داده است! از طرف دیگر تاثیرات نوار سید مهدی هاشمی در تشدید تضاد

بین جناح‌های رژیم در اصفهان باعث شده که جناح خادمی برای مقابله و جبران مافات، پرونده‌های قتل آیت‌الله شمس‌آبادی و مهندس بحرینی را به جریان بیندازند.

پرونده قتل

"آیت‌الله شمس‌آبادی"

لازم به یادآوری است که قتل آیت‌الله شمس‌آبادی، سال ۵۵ در اصفهان صورت گرفت. در آن تاریخ سید مهدی هاشمی با تشکیل گروهی (که بعدها به "هدف‌ها" مشهور شدند) شمس‌آبادی را با کشاندن به جاده‌های اطراف اصفهان با دستمال خفه کردند. تمام افراد گروه منجمله سید مهدی هاشمی دستگیر و محاکمه و به اعدام محکوم شدند. اما به دلایل مختلف حکم اعدامشان به تعویق افتاد و آنها مدتی در زندان به حالت بلا تکلیف به سر می‌بردند و سپس آزاد می‌شوند. سید مهدی هاشمی از همان آغاز با محمد منتظری معدوم در سپاه ضدخلقی بکار پرداخت و همانطور که قبلاً گفتیم فعلاً مسئول باصلاح "واحد نهضت‌های آزادیبخش سپاه" است.

به هر حال، در این شرایط جناح خادمی مسئله‌ی رسیدگی مجدد به پرونده قتل شمس‌آبادی را فعال کرده است و ناگفته پیداست که منظور آنها از اینکار، به محاکمه کشاندن سید مهدی هاشمی و بالطبع تضعیف موقعیت جناح رقیب است. این نکته نیز روشن است که راه انداختن این جریان در اصفهان بدون شک به درگیری‌های حادث‌تری میان این دو جناح خواهد انجامید. به همین دلیل نیز موسوی اردبیلی رئیس جنایتکار دیوان عالی رژیم دستور داده است که: "به دلیل جوی که در اصفهان وجود دارد به این پرونده در منطقه‌ی دیگری رسیدگی شود" (کبهان اول خرداد ۶۲). اینکه جناح طاهری با چه ترفندی بتواند با این جریان مقابله کند مسئله‌ی دیگری است که روزهای آینده مشخص خواهد شد. البته همانطوری که اشاره شد، منتظری سفیه از حامیان سید مهدی هاشمی است. و در همین رابطه، بدیهیست که علم شدن جریانات سید مهدی هاشمی در مجموع به نفع ولیعهدی سفیه دانی قدر خمینی نیست.

ماجرای قتل مهندس بحرینی

مهندس بحرینی از مسئولین اولیه‌ی کمیته‌ی طرفدار خادمی در اصفهان بود. در بحبوحه‌ی اختلافات و کشمکش بین کمیته‌ی خادمی و کمیته‌ی طاهری، طرفداران طاهری در زمستان سال ۵۸ مهندس بحرینی را هنگام ورود به خانه‌اش ترور کردند. در آن سال امید نجف‌آبادی (از اعضای مجلس ضدخلقی خمینی، و از دوستان و همفکران سید مهدی هاشمی)، سمت حاکم شرع اصفهان را به عهده داشت و از مخالفین خادمی محسوب می‌شد. هر چند قتل مهندس بحرینی که فتوای آنرا منتظری صادر کرده بود، باصلاح مخفیانه انجام گرفت، اما از آنجا که هنگام فرار قاتلین، یکی از آنها توسط مردم محل شناسائی شده بود، به ناچار دادگاه‌های اصفهان که در آن روزها تحت نفوذ آخوند طاهری جنایتکار قرار داشتند، اقدام به دستگیری قاتلین مهندس بحرینی نمودند. دار و دسته‌ی خادمی که می‌دانستند دادگاه اصفهان به دلیل نفوذ طاهری قضیه‌ی را ماستمالی خواهد کرد، به تلاش وسیعی دست زدند تا پرونده‌ی قاتلین به تهران ارجاع شود. هر چند آنها موفق به اینکار شدند، اما از آنجا که طاهری به عنوان نماینده‌ی خمینی در میان سردمداران پایتخت نشین ارج و قرب بیشتری داشت، آنها مانع هرگونه تصمیم‌گیری در مورد قاتلین بحرینی شدند. بزحوی که این پرونده تاکنون نیز راکد مانده است. اما اخیراً در شرایطی که خادمی و طاهری بیش از پیش با یکدیگر سرشاخ شده‌اند، ایادی خادمی پرونده‌ی قتل بحرینی را در اواخر سال گذشته از طریق هیئت پیگیری فرمان ۸ ماده‌ای خمینی دجال به جریان انداختند. این پرونده در ۳۱ اردیبهشت امسال "جهت رسیدگی به پرونده‌ی تخلفات قضائی امید نجف‌آبادی به دادسرای انتظامی قضات ارجاع شد" (۴) (اطلاعات اول خرداد ۶۲) بد نیست اضافه کنیم که رسیدگی به پرونده‌ی قتل مهندس بحرینی و بویژه نحوه‌ی موضوعگیری در مقابل عاملین و آمرین اصلی آن، دقیقاً بستگی به معادله‌ی قدرت جناح‌ها در اصفهان دارد و چه بسا در صورت فائق آمدن جناح طاهری مجدداً جریان این پرونده ماستمالی شود.

قابل ذکر است که درگرودار

کشمکش بین ایادی رژیم در اصفهان، در اوایل اردیبهشت ماه امسال، با کشف مقادیر معتنابه‌ی اسناد ساواک اصفهان، تضاد بین جناح‌های رژیم در این استان وارد مرحله‌ی تازه‌ای گردید.

اسناد ساواک اصفهان

پس از انقلاب بهمن ۵۷، اسناد ساواک اصفهان که در مرکز نوپخانه‌ی اصفهان نگهداری می‌شد، توسط ایادی طاهری (منجمله فردی به نام مسعود خوانساری که تاکنون مشاغلی از قبیل رئیس هیئت هفت‌نفره زمین و پس از آن سمت معاونت وزارت کشاورزی رژیم را به عهده داشته) به محل امنی انتقال می‌یابد. دار و دسته‌ی مسعود خوانساری با اشاره‌ی طاهری اسناد مهم ساواک اصفهان بویژه اسناد مربوط به ارتباطات حضرات روحانیون با ساواک و میزان حقوق و مستماری آنان از رژیم شاه خائن را از دیگر اسناد جدا کرده و به محل امن‌تری منتقل می‌کنند. در همان روزها به دستور طاهری از سری اسناد مربوط به کلیه‌ی روحانیون وابسته به رژیم شاه و خمینی، تنها اسناد مربوط به ارتباطات و مفاصلات آخوند خادمی با ساواک و مقامات رژیم شاه در اصفهان، در سطح وسیعی در استان اصفهان پخش می‌گردد. گویا اینکه جناح خادمی بخوبی می‌دانستند که شخص طاهری پشت این مسئله است و بدستور او، ایادیش این افشاگری‌ها را انجام داده‌اند اما از مکانیسم کار و دست‌اندرکاران جریان اطلاعاتی نداشتند و عملاً به لحاظ قانونی کاری هم از دستشان ساخته نبود. اما اوائل اردیبهشت امسال اداره‌ی منکرات اصفهان در پی کشف انباری از کالاهای احتکاری، به مقدار معتنابه‌ی از این اسناد دست پیدا کرد.

پاورقی:

(۳) به این نکته نیز باید توجه کرد که فعال کردن پرونده‌ی قتل مهندس بحرینی و به میان کشیدن امید نجف‌آبادی بیشتر ظاهر قضیه بوده و در واقع امر، حضرات قصد دارند امید نجف‌آبادی را به انتقام اعدام میراشرفی به زیر مهمیز بکشند. لازم به توضیح است که میراشرفی از گتیف‌ترین عناصر سرسپرده به شاه در اصفهان بود که درگوران انقلاب دستگیر شد. دادگاه اصفهان تحت فشار افکار عمومی مردم، او را محاکمه و به اعدام محکوم کرد. بلافاصله فعالیت‌های گسترده‌ی همکاسه‌های میراشرفی

لازم به توضیح است که انبار فوق‌الذکر به تاجری به نام عبدالوهاب خوانساری (عموی مسعود خوانساری) تعلق داشت. با پیدا شدن این اسناد و مشخص شدن نقش مسعود خوانساری و به تبع آن طاهری، دار و دسته‌ی خادمی تلاش می‌کنند تا از آن به عنوان یک عمل غیرقانونی بر علیه مسعود خوانساری و دار و دسته‌ی طاهری استفاده نمایند. اما این بار هم باند طاهری دست به تلاش وسیعی زده‌اند تا به هر نحوی شده از اینکار جلوگیری به عمل آورند. البته طرفداران و شرکای خادمی هم قصد کوتاه آمدن ندارند. در همین رابطه آخوند جنتی از فقهای جنایتکار شورای نگهبان رژیم (که از خادمی حمایت می‌کند)، در روز یازدهم اردیبهشت به منظور جوسازی علیه طاهری به اصفهان رفت و طی مراسم سخنرانی ضمن اشاره به پیدا شدن اسناد ساواک، گفت: "... حالاً همان کسانی که منافعتشان در خطر است صاف نمی‌نشینند و نمی‌گذارند قوه‌ی قضائیه و دادگاه انقلاب و مراجع مسئول آزادانه اقدام نمایند. اینطرف و آنطرف فشار می‌آورند و دست اینها را می‌گیرند که آزاد نباشند و هر کاری می‌خواهند بکنند..."

(جمهوری ۱۱/۲/۶۲)
با در میانی‌های بیپوده و ادامگی کشمکش‌ها و جنگ قدرت همچنانکه گفتیم قدرت میان آخوندهای خمینی در اصفهان، تاثیرش را بصورت دسته‌بندی‌های گسترده‌ای در ارگان‌های رژیم گذارده و ایادی رژیم هرازگاهی به جان یکدیگر می‌افتند. منجمله تاکنون در صنایع دفاع ملی و کارخانه پپسی کولا، فولادشهر، و ذوب‌آهن اصفهان، برخورد هائی رخ داده است.

بقیه در صفحه ۳۱

از پائین‌ترین تا بالاترین سطوح ارتجاع برای جلوگیری از اعدام او آغاز شد. منجمله آخوند خادمی، آذری قمی، قدوسی معدوم، مومن (از آخوندهای شورای نگهبان)، شرعی (از آخوندهای حوزه‌ی علمیه قم) و ... موافقت خمینی را در این زمینه گسب کرده و از این دجال دستور لغو حکم اعدام میراشرفی را گرفتند. اما دادگاه اصفهان بسرعت دست به کار شده و قبل از آنکه دستور خمینی رسماً دریافت شود، حکم اعدام میراشرفی را به اجرا درآورد.

نگاهی بدلتفات، ضایعات و فجاج جنگ (۶)

درباره منابع تامین اسلحه...

بقیه از صفحه ۹
مساله "لشکرکشی به اسرائیل" و "آزادی قدس" را در دستور روز تبلیغات سرسام آور جنگی خود قرار داد و مزورانه بر تهاجمات خود نام "طریق - القدس" و "بیت المقدس" گذارد و حتی درست در همان ایامی که محموله‌های پر از سلاح از اسرائیل در بنادر جنوبی کشور تخلیه می‌شدند، خمینی مزورانه نام شهر بستان را نیز به

طریق القدس تغییر داد. بدین ترتیب در طول این جنگ خانمانسوز، خمینی علاوه بر به کشتن دادن و مجروح و معلول نمودن بیش از نیم میلیون نفر و آواره کردن ۳ میلیون نفر از هموطنان ما، و انهدام تولید و صنعت کشور در طول جنگ و هزاران ضایعات و خسارات جبران ناپذیر دیگر... سیل اسلحه‌های خریداری شده از آمریکا و

اسرائیل را به جبهه‌های جنگ گسیل داشته و مخارج آن را نیز از طریق تاراج دادن و حراج کردن نفت ایران تامین نموده است.

همچنین این نکته نیز قابل ذکر است که با توجه به مخفی نگهداشتن اینگونه معاملات - بمنظور بی اعتبار نشدن شعارهای باصطلاح ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی (!) - رژیم بناچار به هر گونه معاملات ذلت‌بار (با هر شرایطی) تن داده و در این رهگذر حتی سوده‌های کلان ۵۰۰ درصدی نیز نصیب کمپانی‌ها و واسطه‌های فروش اسلحه کرده‌است. مضافاً بر اینکه در همین رابطه تاکنون چندین

بار دلالتان حرفه‌ای اسلحه بر سر ایادی رژیم کلاه گذاشته و ضمن بالا کشیدن تمامی مبلغ مورد معامله و یا پیش‌پرداخت قراردادها، به‌جای اسلحه "آهن داده‌اند و در مواردی نیز "هیچ چیز" تحویل نداده‌اند!

خلاصه اینکه خمینی دجال و خیانت‌کار در طول جنگ به بهای تاراج ثروت‌ها و منابع ملی و غارت و استثمار دسترنج کارگران و زحمتکشان مملکت، "تنور" جنگ خانمانسوز و مملکت بر بادده‌اش را همچنان "گرم" نگاه داشته و "نعمت و موهبتی" را که از آن دم می‌زند مرتباً بصورت "ارز" به جیب

امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها ریخته است. والحق! که در این رهگذر از هیچگونه جنایت و خیانتی نسبت به خلق ستم‌دیده و درزنجیرمان فروگذار نکرده‌است.

حال در پایان سلسله مقالات جنگی مناسب نیست که به‌صورت فشرده و مختصر جدولی از یک سلسله قراردادها و معاملات تسلیحاتی رژیم (که عمدتاً منبع خرید آن‌ها آمریکا و اسرائیل و چند کشور غربی دیگری - باشند) ارائه کنیم. که در همین صفحه ملاحظه می‌کنید. لازم به توضیح است که این صورت معاملات گوشه‌هایی از بازتاب معاملات تسلیحاتی رژیم در مطبوعات و رسانه‌های خبری کشورهای مختلف جهان می‌باشد:

لیستی از خریدهای تسلیحاتی رژیم خمینی از امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها

ردیف	منبع خبر	تاریخ انتشار خبر	شرح معامله	تاریخ انجام معامله	مبلغ	منبع فروش	توضیحات
۲۰	فاینشال تایمز	۸۳/۲/۱۰ (۶۱/۱۱/۲۱)	خرید ۱۰۰ تانک ۴۷ بعلاوه مقادیر زیادی اسلحه سبک				این معامله از طریق یک قاچاقچی اسلحه به نام "یانس مولی" انجام گرفت که بعد از جریان محاکمه ند ولی تبرئه گردید.
۲۱	نلوژیون آلمان	۸۳/۲/۱ (۶۱/۱۲/۱۰)	خرید اسلحه‌های اسرائیلی		۶۶ میلیون مارک	اسرائیل (توسط یک شرکت سوئسی در لیختن اشتاین)	این معامله توسط صادق طباطبائی و یکی از همدستانش انجام گرفت.
۲۲	رادیو B B C	۸۳/۴/۲ (۶۲/۱/۱۳)	خرید ۶۰ قبضه سلاح ضد هوایی و ۵ هزار قبضه طپانچه	اوایل سال ۸۲		آرژانتین	این سلاحها بطور قاچاق از آرژانتین به تهران در دسامبر ۸۲ حمل می‌شد که در اسپانیا توقیف گردید اما بعداً در اثر اقدامات رژیم خمینی آزاد و به ایران منتقل گردید.
۲۳	خبرگزاری‌ها	۸۳/۵/۴ (۶۲/۲/۱۴)	خرید ۵۰ فروند تانک		۴۵ میلیون دلار	۳ قاچاقچی سوئسی	در این کلاهبرداری بزرگ، قاچاقچیان مبلغ هنگفتی را از صادق طباطبائی به عنوان پیش قسط گرفته و ناپدید شدند. این سه قاچاقچی بعدها به جرم همین کلاهبرداری در یک دادگاه سوئیس محاکمه شدند.
۲۴	نشریه بین‌ریوت	۸۳/۵/۷ (۶۲/۲/۱۷)	خرید ۶۰ مورد موشک‌های هاک و قطعات مربوطه بعلاوه قطعات یدکی فانتومهای F4			آمریکا	در رابطه با حجم عظیم لوازم یدکی خریداری شده، این معامله از بزرگترین معاملات در نوع خود بوده است. قطعات یدکی مزبور توسط ۴ هواپیمای نظامی به تهران حمل شده است. حمل این محموله‌ها توسط خطوط هوایی، و دو شرکت تحت کنترل دولت کره جنوبی انجام گرفته است.
۲۵	السیاه	۸۳/۵/۲۱ (۶۲/۲/۳۱)	خرید مقادیر زیاد اسلحه‌های آمریکائی			از کانال‌های مختلف با اطلاع دولت آمریکا	
۲۶	روزنامه لومنت	۸۳/۶/۲۵ (۶۲/۴/۴)	خرید اسلحه‌های آمریکائی	نوامبر ۷۹ از زمان گروهانگیری		۱۵ شرکت آمریکائی	
۲۷	روزنامه لومنت	۸۳/۶/۲۵ (۶۲/۴/۴)	خرید اسلحه‌های آمریکائی	سپتامبر ۱۹۸۰ (از زمان شروع جنگ به بعد)	میلیون‌ها دلار	شرکت‌های بزرگ آمریکائی	نوسط کارلوس دولبو رئیس چند شرکت بزرگ در آمریکا از جمله شرکت R.R.C.
۲۸	لیبراسیون	۸۳/۷/۱۲ (۶۲/۴/۲۱)	خرید اسلحه‌های اسرائیلی		۱۳۵/۸۲۲/۰۰۰ دلار	اسرائیل	
۲۹	هفت‌نامه نام	۸۳/۶/۲۵ (۶۲/۵/۳)	خرید ۳۰ تانک ۴۷ جنگنده‌های F4	۱۹۸۰ (زمان گروهانگیری)	۳۰۰ هزار دلار	اسرائیل	این سری خریدهای تسلیحاتی رژیم از طریق یک قاچاقچی ایرانی به نام "فرخ عزیز" که مقیم آتن می‌باشد انجام گرفته است.
۳۰	هفت‌نامه نام	۸۳/۶/۲۵ (۶۲/۵/۳)	خرید موشک تا و ساخت آمریکا	نوامبر ۱۹۸۲		اسرائیل	
۳۱	هفت‌نامه نام	۸۳/۶/۲۵ (۶۲/۵/۳)	هلی کوپتر دژی شینوک			ایتالیا	نوسط یک شرکت ایتالیائی به نام اگوسا با موافقت وزارت خارجه ایتالیا و شرکت هلی کوپتر بل کنسروین BELL HELICOPTER TEXTRON مستقر در فورتنورت
۳۲	هفت‌نامه نام	۸۳/۶/۲۵ (۶۲/۵/۳)	خرید انواع اسلحه بوزینه قطعات یدکی هواپیما (ساخت آمریکا)			آمریکا	نوسط شخصی به نام "وان روکو" صاحب چند شرکت آمریکا. توضیح اینکه "روکو" زمانی از طریق واسطه‌هایی چون "دوملو" و هاشمی اسلحه می‌فروخت اما مدتی است که مستقیماً با رژیم خمینی قرارداد می‌بندد
۳۳	هفت‌نامه نام	۸۳/۵/۲۵ (۶۲/۵/۳)	خرید قطعات تانک‌های M60 (ام - ۶۰) ساخت آمریکا			یک شرکت آمریکائی	برای مدت ۲ سال، ارسال این قطعات تحت عنوان "مونور تراکتور" انجام می‌شد.

نگاهی به تلفات، ضایعات و فجایع جنگ (۶)

لیستی از خریدهای تسلیحاتی رژیم خمینی از امپریالیست ها و صهیونیست ها

ردیف	منبع خبر	تاریخ انتشار خبر	شرح معامله	تاریخ انجام معامله	مبلغ	منبع فروش	نویسات
۱	روزنامهی السیاه	۸۱/۳/۳۱ (۶۰/۱/۱۱)	خرید اسلحه شامل ۶ موبور هواپیماهای F14			اسرائیل	
۲	تلویزیون آمریکائی CBS	۸۱/۷/۱۵ (۶۰/۴/۲۴)	خرید اسلحه شامل توب و مهمات	اوایل ژوئیه	۱۰ میلیون دلار	اسرائیل	ارطربودلالهای حرفه‌ای
۳	روزنامهی سوئیس تریبون دو لوزان	۸۱/۷/۲۹ (۶۰/۵/۷)	خرید انواع سلاح‌های اسرائیلی		مبالغ هنگفت	اسرائیل	ارطربویک‌ها جرسوئسی
۴	تلویزیون آمریکائی ABC	۸۱/۸/۲۰ ۶۰/۵/۲۹	خرید لاسنک هواپیماهای جنگنده F4	سپتامبر ۸۰	۳۰۰ هزار دلار	اسرائیل	این معامله توسط ۲ تاجر فرانسوی انجام گرفت و ضما در حمل و نقل‌های بعدی تعدادی موبور تانک نیز اضافه‌شد.
۵	میدال‌بست	ژانویه ۸۲ دی‌ماه ۶۰	خرید اسلحه	فوریه ۸۱	۵۸ میلیون دلار		توسط یک دلال اهل سوریه به نام "احمد سراکبی" و یک دلال برزیلی اسلحه که نتیجهی این معامله نیز (پس از سالا کشیدن پول رژیم)، کلاهبرداری از کنار درآمد.
۶	میدال‌بست	ژانویه ۸۲ دی‌ماه ۶۰	خرید ۳۶۰ تن اسلحه، مهمات و وسایل بدکی	قبل از ژوئیه ۸۱	۲۸ میلیون دلار	اسرائیل از طریق فرودگاه "لارناکا" در قبرس	این همان معاملاتی است که سومین پرواز آن (بوسلمی هواپیمای آرزانتینی) در جولای ۸۱ در نوری سقوط کرد و طی همین جریان مشخص شد که کمک خلبان سوئسی آن ۶۰۰ هزار دلار برای جمع‌آوری و ارسال وسایل دریافت کرده بود.
۷	مجله لوبوش	۳۱ مه تا ۶ ژوئن ۸۲-۱۷ تا ۱۰ خرداد ۶۱	خرید اسلحه		۲۰۰ میلیون دلار	اسرائیل	همراه این معامله تعدادی تکنیسین نیز به ایران اعزام شدند.
۸	سندی تایمز	۸۲/۷/۴ ۶۱/۴/۱۳	خرید ۵۰ تانک جنگی ساخت آمریکا		۴۹/۶۰۰/۰۰۰ دلار	یک کمپانی ثبت‌شدهی بریتانیائی	معامله توسط ایادی رژیم (صادق طباطبائی و سرهنگ دوم وحیدی) انجام شده اما این معامله چیزی جز یک کلاهبرداری نبوده و طرف معامله پس از گرفتن پول چیزی تحویل نداده است.
۹	سندی تایمز	۸۲/۱۰/۱۸ ۶۱/۷/۲۶	خرید ۸ هزار موشک ضدتانک		۵۲ میلیون و ۶۰۰ هزار دلار		این معامله توسط یک شرکت انگلیسی با واسطه‌ی یک ساواکی به نام "نجومی" انجام گرفت که طی آن واسطه‌ی فوق ۴۸ میلیون دلار را به حساب شرکت خود واریز و به جای اسلحه ۳۰ صندوق آهن پاره تحویل داد.
۱۰	دبلی تلگراف	۸۲/۱۰/۱۹ ۶۱/۷/۲۷	خرید مسلسل‌های براونینگ		۲/۵ میلیون پوند	انگلستان	این معامله تسلیحاتی در ازای آزاد کردن ۳ کنش‌بندی انگلیسی که در اسارت رژیم خمینی بودمانند انجام گرفته است.
۱۱	میدال‌بست	نوامبر ۱۹۸۲ آبان ۱۳۶۱	خرید اسلحه‌های صادره شده از انبارهای فلسطین و سوریه توسط اسرائیل	اوت ۱۹۸۲	۵۰ میلیون	اسرائیل	در ازای این مبلغ رژیم نفت به اسرائیل داده است.
۱۲	روزنامهی ایل ژورنال	۸۲/۱۲/۳۱ ۶۱/۱۰/۱۰	خرید تعداد زیادی کلاشینکوف موشک و تانک لئوبارد	چند ماه اخیر	تنها قیمت کلاشینکوها ۱۱/۲۰۰/۰۰۰ دلار بوده	۲ برادر دلال اهل میلان ایتالیا	این دو برادر پس از افشای موضوع (صدور غیر مجاز اسلحه) در ایتالیا به زندان افتادند
۱۳	لیبراسون	۸۳/۲/۷ (۶۱/۱۱/۱۸)	خرید اسلحه شامل قطعات بدکی هلی‌کوپتر AUGUSTA BELL ۴۷ و ۵۰ هلی‌کوپتر CHINOOKCH ۱۵۰ موشک ناوهای جنگی - رادار دریائی و سیستم‌های الکترونیکی	فوریه ۸۱		ایتالیا	به همراه این معاملات تعدادی مستشار نیز استخدام شدند.
۱۴	لیبراسون	۸۳/۲/۷ (۶۱/۱۱/۱۸)	خرید اسلحه			یک شبکه قاچاق در سوریه از ... ؟	
۱۵	لیبراسون	۸۳/۲/۷ (۶۱/۱۱/۱۸)	خرید جیب جنگی و ۳ هزار گامیون مردس		/	آلمان	
۱۶	لیبراسون	۸۳/۲/۷ (۶۱/۱۱/۱۸)	خرید اسلحه شامل موبورها و قطعات بدکی تانک			انگلیس	
۱۷	لیبراسون	۸۳/۲/۷ (۶۱/۱۱/۱۸)	خرید اسلحه شامل توپهای OERLIKON			سوئیس	این خرید از طریق کشور سگاپور انجام گرفته است.
۱۸	لیبراسون	۸۳/۲/۷ (۶۱/۱۱/۱۸)	خرید سلاح "ز-۳"			بلژیک	واسطه‌ی اینکار یک دلال فاشیست اهل ایتالیا بوده است.
۱۹	لیبراسون	۸۳/۲/۷ (۶۱/۱۱/۱۸)	خرید اسلحه شامل توپهای ۱۰۷ میلیمتری، مهمات توپخانه، راکت هواپیمائی، موشک، وسایل الکترونیکی، چرخ هواپیما و قطعات بدکی دیگر	پائیز ۱۹۸۰	۲۰۰ میلیون	اسرائیل	

مصاحبه با مجله عربی زبان...

بقیه از صفحه ۷

دریافت می‌کند. رژیم همچنین برای وارد آوردن ضربه به ما چند طرح وضع نمود، ولی علیرغم آن در سال گذشته ۲۸۰۰ الی ۳۰۰۰ تن از افراد اواز یا درآمده‌اند.

محصول دیگر مقاومت این بود که ما توانستیم به لحاظ داخلی و خارجی رژیم را ایزوله کنیم. به عنوان مثال، دیدار من با نایب نخست‌وزیر عراق و ارائه طرح صلح که در شورای ملی مقاومت وضع شد که خود شما نیز در "کل‌العرب" منتشر کردید، نقش موثری چه در سطح منطقه و چه در سطح بین‌المللی، در افساد کردن خمینی به عنوان مسئول ادامه‌ی جنگ ایفاء نمود.

نتیجه‌ی دیگر آن شد که به دنبال ارائه طرح صلح، دیگر از قدرت آتش خمینی و بسیج جنگی او بطور جدی کاسته شد، و خمینی از اینکه می‌بیند هر روزه جریان صلح در داخل ایران رشد می‌کند ناراحت‌تر می‌شود. می‌خواهم این نکته را با این سخن تمام کنم که با یک استراتژی و سازماندهی واضح و روشن و بدون هرگونه نگرانی یا عجله، ما در تمامی زمینه‌ها به پیش می‌رویم. در حالی که دشمن ما اعصابش درهم ریخته است و دیگر نمی‌تواند برای مدت زیادی در قدرت بماند.

● سوال: آیا این به این معنی است که مقاومت "مجاهدین خلق" بر علیه رژیم خمینی یک مسیر دیگری اتخاذ نموده است؟

جواب: می‌بایستی پاسخ این سوال را در خلال جواب سوال قبلی دریافت می‌کردید. یکی از عواملی که در این ایام ما را وادار می‌سازد که حجم عملیات خود را افزایش ندهیم، صرف‌نظر از مشکلاتی که در هر انقلاب یافت می‌شود، اینست که تاکتیک به صحنه آوردن مردم و سازماندهی آنان را نیز نباید فراموش کرد. بدین معنی که مهلتی نیز برای رژیم لازم بود تا با اصلاح دست به فرم بزند. برنده‌ی این آزمایش ما خواهیم بود و نه خمینی. چرا که بخوبی آگاهیم که رژیم فرم‌پذیر نیست. بنابراین می‌توانیم برای مردم خودمان و جهان به اثبات برسانیم که رژیم نمی‌تواند فرم کند. علاوه بر آن این خودش فرصتی بود برای توده‌ها تا طی این مرحله بیشتر به صحنه سیاسی وارد شوند.

● سوال: شما گفتید که توانسته‌اید خمینی را به لحاظ خارجی ایزوله کنید. پس گسترش روابط خمینی با جهان خارج را چگونه تفسیر می‌کنید؟ و همینطور تلاش‌های کنونی رژیم برای نزدیکی به غرب و اینکه دوباره نفت ایران را خریداری می‌کنند؟

جواب: شما بخوبی آگاهید که ما برای قطع اینگونه روابط نمی‌توانیم به روی ایدئولوژی و اصولمان فیمت بگذاریم. آنهایی که می‌بینند خمینی منابع ایران را به باد می‌دهد، خوب طبیعی است که با رژیم روابط بازرگانی برقرار کنند. اجازه دهید تا ثابت کنم که نه آمریکا و نه اتحاد شوروی و نه هیچ نیروی دیگری نمی‌تواند روی رژیمی مثل این، سرمایه‌گذاری استراتژیک کند. حتی اگر خواستار چنین چیزی هم باشد، زیرا این رژیم بی‌ثبات است و دست‌هایش غرق در خون است و ما ثابت کرده‌ایم که علیرغم فراهم بودن شرایط صلح، او خواستار صلح نیست. پس، ما می‌توانیم تاکید کنیم که حتی اگر خمینی نفتش را بطور علنی هم حراج کند، سرانجام فایده‌ای نخواهد داشت. اجازه بدهید در رابطه با آن معاملات و روابطی که گفتید یک مثال بزنم. عسکروالادی، وزیر بازرگانی خمینی قراردادی به قیمت ۲۰۰ میلیون دلار جهت خرید لاستیک ماشین با ژاپن منعقد کرد، در حالی که می‌دانیم ایران احتیاج به چنین مقداری ندارد. خود نمایندگان خمینی در مجلس به این قرارداد اعتراض کردند و اظهار داشتند که این اقدام باعث خواهد شد که بهای مواد خامی که با آنها لاستیک را می‌سازند، افزایش یابد. یک مثال دیگر، اکنون روزانه تقریباً ۱۰۰ کشتی در بندرهای جنوبی ایران صف کشیده‌اند و رژیم روزانه ۷۰۰ هزار دلار بابت هزینه لنگر انداختن کشتی‌ها می‌پردازد. پس وقتی که رژیم منابع مردم را به این صورت به هدر می‌دهد، بدیهی است که بعضی‌ها از این مسئله بهرم برداری خواهند کرد. منجمله به همین خاطر هم هست که خمینی توانسته برای مدت کوتاهی هم که شده سلطه خود را ادامه داده و تعداد دیگری از جوانان ما را به گورستان بفرستد. بنابراین،

به عنوان مسئول شورای ملی مقاومت، این فرصت را مغتنم شمرده تا از طریق شما به دولت‌ها و شرکت‌های جهانی اعلام کنم که از ما انتظار نداشته باشند به این قراردادها هائی که با خمینی بسته‌اند احترام بگذاریم، زیرا این رژیم یک رژیم مشروع و باثبات نیست. اگر با ثبات بود هرگز تا این اندازه از صلح وحشت نداشت. او حتی از قربانی کردن متحدان خود... نیز فروگذار نکرده است. حالا شما بگوئید آیا این ثبات است؟ نه، این رژیم هرگز نمی‌تواند بدون جنگ و سرکوب زندگی کند. حتی رژیم شاه نیز چنین وضعی نداشت و توانسته بود مدتی ادامه یابد.

● سوال: شما گفتید که جنگ با عراق یکی از دلایل بقای خمینی است. از طرف دیگر گفتید که این جنگ رفتن او را تسریع خواهد کرد. تاثیر واقعی جنگ با عراق بر رژیم خمینی چیست؟

جواب: این اشاره‌ای است به یک تناقض صوری خیلی مهم و در عین حال موثر. در پاسخ این تناقض ظاهری، پایان رژیم خمینی نوشته شده است. شما حق دارید این نکته را مطرح کنید. زیرا رژیم به لحاظ تاکتیکی از این جنگ برای سرکوب خواسته‌های مردم - از خواسته‌های زنان خانه‌دار گرفته تا خواسته‌های کارگران در کارخانه‌ها - استفاده می‌کند. است. اسکناس بدون پشتوانه در دست مردم می‌گذارد و تحت پوشش جنگ پرسنل ملی نیروهای مسلح را در جبهه‌های جنگ مشغول نگه می‌دارد. ولی همانطوری که در بخش دیگری از سؤالات مطرح کردید اگر بطور موضعی این جنگ با سرپوس گذاشتن بر روی مشکلات اقتصادی - اجتماعی و توجیه سرکوب، رژیم را سرپا نگه داشته است، پس مطمئن باشید چنین رژیمی اساساً و به لحاظ استراتژیک محکوم به سقوط و رفتنی است. امکان دارد بپرسید، مگر خودش نمی‌داند. جواب خواهم داد که او راه دیگری در پیش روی ندارد. اگر خمینی انسان می‌بود و به حقوق دیگران گردن می‌گذاشت، وضعیت وی تا این حد به فلاکت کشیده نمی‌شد. این را چنین مقایسه کنید: خمینی در جنگش با عراق، مثل معتادی است که یک آمپول قوی مرفین به خودش تزریق کرده باشد. این جنگ در یک مرحله‌ی مشخص بعضی از مسائل خمینی را حل می‌کند، ولی همین جنگ پس از

مدتی سرنوشت او را مشخص خواهد کرد. من از این بابت مطمئن هستم.

● سوال: آیا اهداف این جنگ از ابتدای آغاز آن تا حالا تغییر کرده است؟

- منظورتان به لحاظ تاکتیکی است یا استراتژیک؟

- فکر می‌کنم به لحاظ استراتژیک تغییر نکرده است. جواب: درست است به لحاظ استراتژیک تغییر نکرده است. اما به لحاظ تاکتیکی اجازه بدهید تا اطلاعاتی را که در اختیار دارم به شما عرضه کنم: تا همین ساعت هم هنوز تاکتیک خمینی بسیج نیروهای انسانی و آغاز حمله از یک منطقه‌ی مشخص می‌باشد. تاکتیک اعزام موج انسان‌ها در جبهه‌ی جنوب تا حدودی شمرخس بود. اما شکست این تاکتیک در دشت‌های شمال، بخصوص که نیروی هوایی هم از صحنه‌ی نبرد خارج است، وحشتناک بود.

صیاد شیرازی فرماندهی نیروی زمینی، شخما اعتراف کرد که از ماه فوریه‌ی گذشته تاکنون، "کیفیت" لازم در کار جنگ مدنظر نبوده است. همچنین بیانیه‌ی مشترکی که با آقای طارق عزیز نایب نخست‌وزیر و وزیر خارجه‌ی عراق به امضاء رساندیم، یک نقطه‌ی

عطف سیاسی اساسی در مسیر جنگ بود.

از آن تاریخ به بعد، خمینی در رابطه با بسیج برای جنگ با مشکلات نوینی مواجه شده است. نکته‌ی قابل ملاحظه اینست که در این ۶ ماه پس از آن تاریخ، بسیج و حملات نیروهای خمینی با شکست‌های جدی مواجه شده‌اند.

رجوی از میان پرونده‌هایی که در دست داشت پرونده‌ای را بیرون کشید و به من گفت: این تاکتیک جدید آنها است. وی سپس متن بعضی از اسناد و گزارشات نظامی را برایم خواند. آنها صحبت از پراکندگی بعضی از نیروها در مناطق مختلف و حملاتی که بطور غیر منسجم انجام گرفته بود، می‌کردند. این مناطق عبارت بودند از: الرقابیه، جوفیر، سوسنگرد، صفریه، دارخوین (که هم اکنون لشکر موسوم به امام حسین در آنجا مستقر است). یک گزارش دیگر حاکی از این بود که آنان (ایادی رژیم) ۲۴۰ آخوند از منطقه‌ی مرکزی ایران را برای دادن روحیه به جوانان به جبهه‌ها درخواست کرده‌اند، اما تاکنون تعداد خیلی کمی برای اینکار اعزام شده‌اند. دستگاه مرگ و انهدام بایستی متوقف شود و متوقف هم خواهد شد ●

مصاحبه سرهما فرسوم بیژن وکیلی...

بقیه از صفحه ۱۱

همچون سایر قسمت‌های ارتش و جامعه چیزی برای گفتن و عمل کردن، جز سرکوب و اختناق، ندارد و آنطور که من از نزدیک شاهد بوده‌ام روزبروز بر دامنه‌ی اعتراضات و مخالفت‌ها و مقاومت‌های پرسنل شریف و آزاده‌ی ارتش و منجمله نیروی هوایی بر علیه خمینی و مزدورانش در حال گسترش است. اعدام اخیر ۸ پرسنل نیروی هوایی به اتهام شرکت در طرح پرواز برادر مجاهد مسعود رجوی و آقای بنی‌صدر، نیز دقیقاً جهت انتقام‌جوئی و جلوگیری از بسط و گسترش حرکت‌های اعتراضی پرسنل میهن پرست ارتش و بالاخص نیروی هوایی است، اگر چه که تلاش رژیم، تلاش مذبوحانه و عبثی است، زیرا دیگر جایی برای رژیم در جامعه‌ی ما وجود ندارد و دیر یا زود شاهد قیام مردم میهنمان و سرنگونی رژیم خمینی خواهیم بود. به امید ایرانی آزاد و مستقل

منتشرم

نگاهی به نویسندگان و گفتارها

هدفهای رژیم خمینی از داغ کردن مجدد "تنور جنگ"

بقیه از صفحه آخر

درونی و بیرونی خود سرپوش بگذارد. لیکن برملا شدن سریع انگیزه‌ها و اهداف تبلیغاتی رژیم از مبادرت به چنین تهاجمی، دقیقاً صحت ارزیابی مجاهدین از این حمله را که به فاصله‌ی کوتاهی پس از حمله، طی اطلاعیی دفتر مجاهدین خلق در پاریس اعلام گردیده بود، به اثبات رساند. بر حسب این ارزیابی، حمله‌ی اخیر رژیم در جبهه‌ی "حاج عمران" فاقد هرگونه ارزش نظامی و استراتژیکی شناخته شده، که صرفاً بخاطر مصرف تبلیغاتی و جنجال و قدرت‌نمایی کاذب در سطح داخلی و بین‌المللی صورت گرفته بود.

اینک به اخبار و گزارشاتی در این زمینه توجه کنید:

این عملیات بار دیگر تبلیغات وسیعی از سوی رسانه‌های گروهی دنیای غرب در جهت متهم کردن جمهوری اسلامی به خرید اسلحه از رژیم اشغالگر قدس راه افتاده بود...

* رفسنجانی (کیهان - ۲/مرداد/۶۲): "... بوق‌های تبلیغاتی دشمنان اسلام وضع را چنان جلوه داده بود که کردستان در اختیار ما نیست و برای تشویق نیروهای ضدانقلاب و فرار جوان‌های گول خورده‌ی ما از داخل کشور به کردستان و ایجاد مزاحمت، مسالهی کردستان را مهم جلوه داده بودند و ما مخصوصاً آن نقطه را انتخاب کردیم که نشان بدهیم وضع کردستان در اختیار دولت است."

* سرمقاله‌ی روزنامه‌ی جمهوری (۵/مرداد/۶۲): "یکی دیگر از ویژگی‌های موقعیت زمانی عملیات پیروزمندوالفجر - ۲ این بود که محافل سیاسی وابسته به استکبار جهانی از چند ماه پیش از این عملیات تحلیل‌هایی را در سطح وسیعی در سراسر جهان ارائه می‌دادند... این تحلیل بقدری ماهرانه و گسترده به ذهن‌ها القاء می‌شد که بسیاری از ناظران جهانی در توانایی جمهوری اسلامی ایران برای ادامه‌ی جنگ دچار تردید شده بودند."

* دفتر مجاهدین خلق در پاریس (۱۶/خرداد/۶۲): "بر اساس گزارشات گاملاً موثق از داخل ایران، رژیم خمینی از بیش از ۱/۵ میلیون آواره‌ی افغانی مقیم ایران برای تأمین نفرت مورد نیاز خود در حمله به مقاومت کردستان ایران و همچنین در جبهه‌های جنگ با عراق وسیعاً استفاده می‌نماید."

* رئیس مجلس ضدخلقی خطاب به ائمه‌جمعه (اطلاعات ۲۱/خرداد/۶۲): "شما بواسطه تماس مستقیمی که با مردم دارید، به هر طریقی که می‌توانید به گوش مردم برسانید که مردم فراموش نکنند چرا جنگ مسئله‌ی اصلی ما است."

* اطلاعات ۲۰/تیر/۶۲: "دادسرای انقلاب اسلامی امور صنفی تهران به این ظالمان از خدا بی‌خبر که... تیشه به ریشه‌ی انقلاب می‌زنند و اذهان مردم را از مسئله‌ی اصلی یعنی جنگ به انحراف گشاده و کم‌کم گرانی و احتکار را به عنوان مسئله‌ی مهم و بحران اجتماعی مطرح می‌کنند هشداری دهد..."

* رفسنجانی (جمهوری ۵/خرداد/۶۲): "... به نظر می‌رسد که ما می‌توانیم به گرده عراق فشار وارد بیاوریم حتی اگر در جبهه، حرکت‌های بزرگی مثل فتح‌المبین، عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر نداشته باشیم ولی کافی است که تنور جنگ را گرم نگه‌داریم و صدام اندک‌اندک تحلیل برود و ما هم می‌توانیم خودمان را اداره کنیم..."

* سرمقاله‌ی روزنامه‌ی جمهوری (۵/مرداد/۶۲): "عملیات پیروزمند والفجر - ۲ دقیقاً در زمانی انجام شد که تبلیغات دستگاه‌های خبری دشمنان انقلاب اسلامی مبنی بر بی‌تفاوتی مردم ایران نسبت به مسالهی جنگ و خستگی رزمندگان ایرانی به اوج خود رسیده بود."

* سرمقاله‌ی روزنامه‌ی جمهوری - (۵/مرداد/۶۲): "ویژگی دیگر عملیات پیروزمند والفجر - ۲ از نظر موقعیت زمانی این بود که در آستانه‌ی

همین گزارشات حاکمیت که رژیم خمینی اسرای جنگی عراقی را نیز به اجبار به جبهه‌های جنگ اعزام می‌دارد."

* رفسنجانی (اطلاعات - ۸/مرداد/۶۲): "این نیروهای عظیم ما که ارتش، سپاه، ژاندارمری، بسیج و پیشمرگان مسلمان گرد، کردهای مسلمان عراق و نیروهای مسلمان عراقی دیگر که از مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق آمده بودند، این مجموعه، آن حرکت را کردند."

* رادیو رژیم (۱۳/مرداد/۶۲): "امروز نیز گروهی از برادران عراقی به منظور مبارزه با نیروهای رژیم صدام صهیونیست عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شدند..."

* لومنت (۲۵/ژوئیه/۸۳ - ۳/مرداد/۶۲): "تهاجم جدید ایران... سه هدف مشخص سیاسی، اقتصادی و نظامی داشت... در حالیکه روز بروز مشاهده می‌شد که تعداد بیشتری از صفوف پاسداران فرار می‌کنند و وضعیت روحی ارتش خراب شده است، اوضاع در مناطق مرزی هر چه بیشتر "قابل انفجار" شده بود تظاهرات خود-بخودی برای صلح و همچنین بر علیه رژیم صورت می‌گرفت و حتی در گوشه و کنار این تظاهرات شعار "مرگ بر خمینی!" نیز شنیده می‌شد..."

* رفسنجانی (اطلاعات -

۸/مرداد/۶۲): "... دشمنان ما تفسیر می‌کردند که وضع داخلی ایران چگونه است و مردم از جنگ استقبال نمی‌کنند و اقتصاد ایران نمی‌گردد و... خود عملیات علیرغم اینکه ما خیلی روی آن هیاهو راه نیانداختیم و آن را کوچک نشان دادیم... عملیات کم حجم، اما بسیار مهمی است."

* لاکروآ (۲۹/ژوئیه/۸۳ - ۷/مرداد/۶۲): "مرگ بی‌حد و حصر، گریه و زاری، داد و فریادها و شیون‌ها، جمهوری اسلامی خمینی روز بروز بیشتر به یک گیش مرگ مبدل می‌گردد، که جنگ و سرکوب دو چاشنی آن هستند. تهاجم کوچکی که اواخر هفته‌ی گذشته در کردستان بر علیه عراق صورت گرفت، بیشتر یک عملیات تبلیغاتی است تا یک تهاجم گسترده آنچنان که رژیم با هیاهو به دستگاه‌های ارتباط جمعی خبر داد..."

* رفسنجانی (اطلاعات - ۹/مرداد/۶۲): "... بزودی ما برنامه‌های جدی دیگری که باید برای پایان دادن به جنگ داشته باشیم و هدف اصلی حرکت‌های جدید ما است، معلوم خواهد شد. من از مردم شهید-پرور، از جوانان غیور و مخصوصاً دوره‌دیده‌ها تقاضا می‌کنم، هر چه زودتر خودشان را به جبهه‌ها برسانند که همه‌ی شرایط برای پایان دادن به جنگ و ایجاد صلح

اصفهان کانونی ملت‌باز از ...

بقیه از صفحه ۲۷

البته همانگونه که متذکر شدیم این جریان در میان عناصر مسلح رژیم از شدت و حدت بیشتری برخوردار است و به عنوان نمونه، اخیراً در مسجد سید و مسجد معصوم اصفهان منجر به چاقوکنشی بین ایادی دو جناح متخاصم گردید.

از طرف دیگر علاوه بر فعال کردن پرونده‌ی قتل شمس‌آبادی، ایادی خادمی مصرانه خواستار محاکمه‌ی سید مهدی هاشمی چه بخاطر نوار کذائی و چه سخنرانی‌های او در شهرها و بخش‌های مختلف استان منجمله لنجانان شده‌اند، اما سردمداران رژیم کماکان سعی می‌کنند مسئله را به نحوی که به ضرر هیچکدام از دو طرف تمام نشود فیصله دهند اما تاکنون به جائی نرسیده و عملاً به بن‌بست برخوردند. به عنوان مثال، تاکنون چندین بار شورای ائمه‌ی جمعه و روحانیون استان به منظور بررسی اختلافات،

پایدار و... ۶۰ ماده شده است." * رفسنجانی (اطلاعات - ۴/مرداد/۶۲): "این بار مراکز خبری دنیا توجه بیشتری نسبت به پیروزی‌های ما از خود نشان دادند که البته سر آن را باید بعداً کشف کنیم (!) آنها تا حدودی حقایق را منعکس کردند و این شاید به این دلیل باشد که پیروزی ما دیگر غیرقابل انکار بود (!) * واشنگتن پست (۳۰/ژوئیه/۸۳ - ۸/مرداد/۶۲): "... به عقیده‌ی تحلیل گران نظامی غربی، نیروهای مسلح ایران آن قابلیت و ظرفیت لجستیکی را برای اجرای یک حمله‌ی طولانی در کوه‌های شمالی که بسیار صعب‌العبور است ندارند و بزودی در مقابل مواضع سوق‌الجیشی و برتری هوایی عراق مقاومت خود را از دست خواهند داد."

خمینی (رادیو رژیم - ۱۷/مرداد/۶۲): "با متخلف با آرامی و طرح مسائل اخلاقی بهتر رفع اختلاف می‌کند تا با الفاظ نیشدار و مقابله کردن با یکدیگر... الان مسئله‌ی بزرگ ما جنگ است که مشاهده می‌کنید که تقریباً در اکثر جبهه‌ها مشغول آن هستیم... و این جوان‌ها هستند که باید تنور جنگ را گرم نگه‌دارند... بار دیگر من به همه‌ی اهالی کشور تاکید می‌کنم که امروز باید توجه به این جنگ زیاد باشد..."

تا معنی و مفهوم این مسئله که تضادهای درونی رژیم پوسیده و متزلزل خمینی اساساً غیرقابل حل می‌باشند، بیشتر روشن و تعمیق گردد. بویژه اینکه باید توجه داشت که چنین آشفته بازار درهم جوشی در اغلب استان‌ها و شهرهای دیگر کشور منجمله استان مشهد نیز وجود دارد که هر کدام از دامنه و خصوصیات ویژه‌ی برخوردار است. و باز همچنانکه ملاحظه کردید هرگونه اقدام رژیم، از آنجا که تضادهای جوشان و ملت‌باز و مناسبات بسیار شکننده است، بنحوی به دامنه‌ی تضادها و کشمکش‌ها می‌افزاید. بی‌جهت نیست که این روزها آخوندهای رژیم در اصفهان متفقاً تنها چاره را در دخالت شخص خمینی دجال در حل مسئله‌ی اصفهان می‌دانند، آن دخالتی که ضرورتاً به حذف یکی از طرفین مورد بحث منجر شود. یعنی یا حذف طاهری یا حذف خادمی!، گو اینکه خمینی اساساً قادر به چنین کاری نیست؛ اگر به فرض محال هم دست به چنین اقدامی بزند، صد چندان مسئله را حادتر خواهد نمود ●

تشکیل شده اما به هیچ نتیجه‌ی نرسیده است. آخوند خاتمی باصلاح امام جمعی یزد نیز که اخیراً برای پا در میانی به اصفهان آمده بود، دست از پا درازتر بازگشته است. همچنین مسافرت‌های مکرر مخفی و علنی خاتمی و رفسنجانی و موسوی نخست‌وزیر به اصفهان نیز نه تنها هیچ نتیجه‌ی ندادند، بلکه برعکس به عنوان مثال بلافاصله پس از مسافرت اخیر رفسنجانی به اصفهان و ملاقات او با خادمی و طاهری، ایادی خادمی که از موضعگیری رفسنجانی ناراضی بودند، دست به تظاهرات زده‌اند...

قابل ذکر است که این تضادها به دسته‌بندی‌ها و درگیری‌های مشابهی در اغلب شهرها و بخش‌های اصفهان منجمله همایون‌شهر، قهدریجان، فلاورجان و... نیز منجر گردیده است. * * *

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای مجاهد خلق

فضل الله الشاهدین علی القاعدین احرار علیما



مجاهد شهید قهرمان

فرمانده سعید غیور نجف آبادی

عظیم و پرشور بودند ... فردای آن روز تاریخی و پس از آنکه موفقیت آمیز بودن راهپیمائی بزرگ ۳۰ خرداد به سعید ابلاغ شد، او سبکال از انجام مسئولیت انقلابی خود به بهترین وجه ممکن، خود را برای پذیرش وظایفی بس خطرتر در دوران جدید نبرد یا خمینی آماده می نمود. دورانی که سعید اگر چه مدت کمی توانست خود شاهد آن باشد، اما یکی از راهگشایان و از "اولین ستارگان سرخ ظلمت سوز" آن بود ...

مجاهد شهید فرمانده سعید غیور، یکی از فعالترین دانشجویان مبارز دانشکدهی پلی تکنیک تهران بود که در سال ۵۵، به جرم فعالیت در جهت تبلیغ اهداف مجاهدین خلق، توسط مزدوران ساواک دستگیر شد. او پس از طی دوران بازجوئی به ۷ سال زندان محکوم شد و سرانجام در سال ۵۷، همزمان با آزاد شدن کلیه زندانیان سیاسی به همت خلق قهرمانان، از زندان آزاد گردید.

یکی از همزمان سعید، خاطرات خود را از او چنین نقل می کند: "با سعید در اواخر سال ۵۵ و هنگامی که او را به همراه تعداد دیگری به بندی که ما در آن بودیم منتقل کردند، آشنا شدم. مدتی بعد، در جریان حرکت اعتراضی زندانیان سیاسی که برای باز کردن درهای ۲ بند در داخل هم شکل گرفته بود، سعید را بهتر و بیشتر شناختم.

همه در زیر آفتاب، در حیاط زندان و در محاصرهی مزدوران ساواک و گارد زندان نشسته بودیم. زندانیان را برای شکستن جو مقاومت، هرزگاهی یک یا چند تن از زندانیان را بلند کرده، آنها را بشدت کتک می زدند و سپس به زندان عادی یا انفرادی منتقل می کردند. آنها که از نقش محوری سعید در راه اندازی این حرکت اعتراضی گمابیش مطلع بودند و هم چنین سابقه فعالیت های او را در بندهای

دیگر هم داشتند، به سراغ سعید رفتند. چند مزدور با وحشیگری تمام سعید را به زیر کتک گرفتند. چهره ی آرام و مصمم سعید و لبخند تمسخری که بر لب داشت، شور دیگری به زندانیان داد و بر مقاومتشان در برابر مزدوران افزود. این صحنه یادآور صحنه های شکنجه و مقاومت سعید در دوران بازجوئی هایش بود. صحنه ای که در آن شکنجه گر جلاد، در برابر مقاومت و خونسردی سعید، مستاصل و درمانده شده و با خوردن قرص های آرامش بخش، تلاش می کرد تا بر اعصاب خود مسلط باشد! ... همچنین باید به پروسهی رشد سریع و همه جانبه سعید در زندان اشاره کنم. تغییرات انقلابی او پس از قرار گرفتن در ارتباط با تشکیلات مجاهدین - در زندان - و فراگیری آموزش های سازمانی و بهره بردن از روابط جمعی و انقلابی تشکیلات مجاهدین، کاملا چشمگیر و بارز بود. بطوریکه او توانست پس از مدتی بعنوان یکی از "مسئولین" مسئولیت های متعددی را بعهده بگیرد.

سعید رزمندهای پیگیر، پرکار و خستگی ناپذیر بود. تلاش های بیدریغ و زحمات شبانه روزی او طی مدتی که در قسمت تدارکات بخش نظامی سازمان - پس از پیروزی قیام - فعالیت می کرد، زبانزد تمامی یارانش بود. همچنین طی این دوران مجاهد شهید سعید غیور بعنوان یکی از مسئولین و فرماندهان نظامی، مسئولیت های متعددی در رابطه با مراسم سخنرانی و میتینگ های سازمان بعهده داشت که طی آن کارآئی و شایستگی قابل توجهی از خود نشان داد.

مجاهد شهید سعید غیور از سال ۵۹ در بخش اجتماعی به فعالیت پرداخت. او در راهپیمائی ها و رژه های پرشکوه ملیشیا، یکی از فرماندهان صحنه بود. راهپیمائی تاریخی ۳۰ خرداد، مهمترین صحنه ای بود که سعید در آن به خوبی قدرت فرماندهی و کارآئی بالای خود را نشان داد. پایگاه محل اقامت مجاهد

شهید سعید غیور نجف آبادی و تنی چند از همزمان مجاهدش واقع در خیابان جمهوری، اولین پایگاه مقاومت مجاهدین بود که در اواسط تیرماه سال ۶۰ مورد تهاجم وحشیانه ی پاسداران جنایتکار خمینی قرار گرفت. مقاومت سرسخت مجاهدین حاضر در پایگاه، جواب سخت و دندان شکنی به مزدوران دشمن داد. آنها توانستند سلاح و مهمات موجود در پایگاه را در این نبرد نابرابر بخوبی برعلیه دشمن بکار گیرند و بسیاری از مزدوران را به هلاکت برسانند. از سوی دیگر در این نبرد قهرمانانه، ۳ تن از رزمندگان مجاهد به نام های علی ابراهیمیان، محسن گلکار و علی امیرخیز به شهادت رسیدند و سعید به همراه مجاهدین شهید محمد علی اکبریان تقافی و شمس رحمتی (اکبریان) * با پیگیری مجروح و درهم کوفته به اسارت مزدوران خمینی درآمدند.

سعید بیش از دو ماه تحت شکنجه های وحشیانه ی جلادان و شکنجه گران خمینی قرار داشت. اما با مقاومت سرسخت و

پولادین خود، دژخیمان خمینی را همچون دژخیمان شاه، مستاصل و درمانده نمود. مجاهد شهید سعید غیور نجف آبادی سرانجام در یکی از روزهای آخر مرداد ماه ۶۰ با کارنامای درخشان از سال ها تلاش بی وقفه در جهت آرمان های انقلابی و توحیدی مجاهدین به شهادت رسید و به عهد خود با خدا و خلق وفا نمود.

یادش گرامی باد

* پاورقی:

مجاهدین قهرمان محمد علی اکبریان و شمس رحمتی (اکبریان) نیز پس از شکنجه های فراوان در مرداد ماه ۶۰ به دست دژخیمان خمینی جنایتکار تیرباران شدند و به گاروان پر افتخار شهدای مجاهد خلق پیوستند. شرح زندگی این زوج مجاهد و متن وصیت نامه ی مجاهد شهید محمد علی اکبریان تقافی قبلا در نشریه ی اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، شماره ی ۵۰ درج شده است.

مجاهد قهرمان

شهید فاطمه امینی

بقیه از صفحه ۵

بر تمامی موانع و سدهای ضد تکاملی غلبه کرده و آزادی واقعی خویش را در متن مبارزه ی پر شور ضد ارتجاعی، ضد استبدادی، ضد امپریالیستی و ضد استثماری باز یابد.

اینک در هشتمین سالگرد شهادت مجاهد قهرمان فاطمه امینی، همزمان با هزاران زن انقلابی مسلحانه که چه در سنگرهای نبرد انقلابی و چه در زندان ها و شکنجه گاه های قرون وسطائی خمینی جلاد، هر روز خاطره ی دلآوری ها و مقاومت قهرمانانه ی مجاهد شهید فاطمه امینی را زنده نگاه می دارند، به روان پاک او درود می فرستیم و یاد و خاطره ی تابناک او را گرامی می داریم.

یاد مجاهد قهرمان فاطمه امینی گرامی باد

استعفا و برکناری وزرا و دیگر مقامات

بیانگر در ماندگی رژیم...

بقیه از صفحه ۴

توضیحات بیشتری ضروری است:
ولایت سفیانی خمینی حتی با قوانین خود ساخته اش

نیز تعارف ندارد

پس از مدت‌ها پرده‌پوشی بالاخره، کشمکش قدرت بین ایادی رژیم در صدا و سیما ارتجاع، غیر قابل مهار و بناچار علنی گردید. توضیح اینکه در تاریخ پنج شنبه ۳ تیر ماه سال جاری اعلام شد که محمد هاشمی مدیرعامل سرپرده‌ی خمینی در رادیو و تلویزیون استعفا کرده و بدنبال آن باصطلاح شورای سرپرستی صدا و سیما، فردی بنام محمدجواد لاریجانی را به جای او منصوب کرده است. اما روز شنبه اول مرداد، روزنامه‌های رژیم اعلام کردند که بدنبال استعفا اعضای شورای سرپرستی سازمان صدا و سیما، محمد هاشمی مدیرعامل مستعفی (!) به جماران رفته و خمینی کلیه مسئولیت‌های سازمان مذکور را به او سپرده است و بدین ترتیب عملاً شورای سرپرستی سازمان مزبور را کنار زده است. بدیهیست که مسئله قضیه انحصاری رادیو و تلویزیون از آغاز به قدرت خزیدن خمینی و دار و دسته‌اش همیشه باعث دل مشغولی و نگرانی مرتجعین بوده است و آنها یک لحظه نیز از جنب‌زردن بر روی آن و بیرون کردن عناصر غیر "خودی" غفلت نکرده‌اند. در همین رابطه خمینی اوایل روزهای پس از انقلاب، قطب‌زاده را به سرپرستی رادیو و تلویزیون منصوب کرد. بعدها زمانی که تضادهای هیئت حاکمه اوج بیشتری پیدا نمود، خمینی قطب‌زاده را کنار زده و ناگزیر به یک شورای سرپرستی رضایت داد، اما از همان آغاز روشن بود که شورای فوق مرکب از نمایندگان جناح‌ها و نمایلات گوناگون درون رژیم نمی‌تواند مسئله انحصارطلبی خمینی در کلیت صدا و سیما را حل نمایند. به همین دلیل مجلس ضدخلقی ارتجاع با شتاب بسیار در نیمه دوم سال ۵۹، "طرح اداری صدا و سیما" را در دستور کار خود قرار داد. براساس این طرح ابتدا سه قوهی مقننه و

فعلی و با توجه به وضعیت آشفته و درهم ریخته رژیم تأثیری جز بی‌اعتبارتر شدن رژیم خمینی ندارد. گو اینکه خمینی سعی کرده که اغلب این مهره‌ها را فقط جابجا کند، یعنی آنها را در ارگان‌های دیگر (و گاه در ارگان‌های بالاتر، از قبیل شورای نگهبان، شورای عالی قضائی، مجلس و...) مجدداً بکار گمارد، اما علیرغم این مانورها، روشن است که تضادهای درونی رژیم، به‌حدی جوشان و لبریز شده که مجبور است فقط با استعفاها و برکناری‌های پی در پی به مقابله با آن بپردازد.

از سوی دیگر قابل توجه است که این فعل و انفعالات در شرایطی انجام می‌گیرد که ضمناً رژیم درگیر تهاجمات جدیدش در جبهه‌های غرب کشور است؛ تهاجماتی که تاکنون علیرغم به کشتن دادن هزاران جوان، به هیچ موفقیت چشمگیری نیز منجر نشده است. به یاد داریم سردمداران رژیم بارها و بارها در جهت "دل‌سرد نکردن ایادی رژیم در جبهه‌ها!" - بویژه در اثر فعال شدن و علنی شدن تضادها و کشمکش‌های درونی - پند و اندرز و هشدار داده‌اند. و حال آنکه جریان‌ات اخیر نشان می‌دهد که تضادها، آنقدر جوشان است که مسئله جنگ (که رژیم همیشه آنرا اصلی‌ترین مسئله خود قلمداد نموده) نیز نتوانسته مانع این جراحی‌های درونی شود. بی‌جهت نیست که در نمایش جمعه ۱۵ مرداد، خامنه‌ای رئیس جمهور جنایتکار ارتجاع (که گویا چندان دل خوشی هم از تحولات درونی اخیر ندارد!) با عصبانیت گفته است که هیچکس حق ندارد در رابطه با استعفا دو وزیر مردم را دل‌سرد کند.

مسائل اخیر همچنین نشان می‌دهد که انحصارطلبی لجام گسیخته و حذف عناصر وابسته به سایر جناح‌های رژیم، تنها پاسخ عاجل خمینی به بحران‌های درونی رژیمش می‌باشد. از این‌ها گذشته باید توجه داشت که اینگونه سرشاخ شدن جناح‌های رژیم مطلقاً ارتجاعی خمینی در شرایطی است که خمینی هنوز زنده است و به مثابه‌ی گره وصل تمام تضادهای درونی رژیمش سعی می‌کند به هر ترتیب که شده تمام جانوران درنده‌اش را کنار هم زنجیر کند. بنابراین دیگر وضعیت رژیم - در شرایطی که خمینی قبل از سقوط رژیمش بمیرد - برای همه (منجمله سرپرندگان خمینی) روشن است.

درگیری و جنگ قدرت بین جناح‌های ارتجاعی رژیم...

بقیه از صفحه ۴
حسینی که همکار و شریک رحیمی نیز هست به این قضیه دامن می‌زند. قابل توجه است که حسینی از وابستگان حزب منفور جمهوری و کاندیدای نمایندگی این حزب در برازجان می‌باشد، اما از طرف دیگر کازرونی رئیس کمیته نیز، کاندیدای نمایندگی است. و از آنجا که بالاخره علیرغم هرگونه تقلب و حقه‌بازی تنها یکی از این دو مزدور به مجلس ضد خلقی راه خواهند یافت، هر کدام تلاش می‌کند تا دیگری را به هر نحو که شده از سر راه بردارد. به همین خاطر در ۱۱ تیر ماه گذشته دار و دسته حسینی تظاهراتی برای می‌اندازند و خواستار بازگشت رحیمی و برکناری و مجازات رئیس کمیته و ... می‌شوند. که بدنبال آن با وساطت وزارت کشور و دخالت دفتر خمینی و منتظری و ... با برکناری تعدادی از مزدوران کمیته‌چی آخوند رحیمی به برازجان باز می‌گردد. اما تضادهای روزافزون جناح‌های رقیب همچنان به قوت خود باقی است.

علاوه بر شهر برازجان در دیگر شهرهای استان بوشهر نیز درگیری‌های مشابهی بین ائمه‌ی جنایتکار جمعه و ارگان‌های حکومتی وجود دارد که دائماً نیز رو به گسترش است. منجمله در بندر گناوه بین امام جمعه از یک‌طرف و فرماندار و شهردار از طرف دیگر شدیداً تضاد و کشمکش وجود دارد. و به همین جهت اخیراً وقتی باند امام جمعه‌ی این شهر اقدام به وارد کردن یک اتومبیل پژوی گرانقیمت می‌نماید و آن را بدون طی مراحل "قانونی" و پرداخت مالیات ... از گمرک ترخیص می‌کند، جناح رقیب با استفاده از این امر، برای مطرح کردن دعاوی خود و سنگ‌اندازی در مقابل حریف، موقعیت را مناسب می‌بیند. متقابلاً امام جمعه‌ی گناوه نیز به منظور زهر چشم گرفتن، چماقدارانش را بسیج نموده و دستور حمله را صادر می‌کند. چماقداران مزبور نیز طی یورش غافلگیرانه‌ای، فرماندار و شهردار را به باد کتک می‌گیرند و شدیداً مضروب می‌نمایند. پس از این درگیری، تضاد و تشنج بین جناح‌های حاکم در این شهر بیش از پیش شدت گرفته است. ■

تشدید تضاد بین باند آخوند رحیمی باصطلاح امام جمعه‌ی این شهر و کمیته‌ی ضد انقلابی برازجان (طرفین اصلی) بوقوع پیوسته و خبر درگیری اخیر آنها حتی به روزنامه‌ها و مطبوعات رژیم نیز کشیده شده است. منجمله روزنامه‌ی جمهوری، ۱۳ تیرماه این جریان را تحت عنوان راهپیمائی طرفداران امام جمعه منعکس نموده است.

آخوند رحیمی باصطلاح امام جمعه و همچنین آخوند حسینی همکار وی هر دو وابسته به حزب منفور جمهوری هستند و از طرف دیگر باند کازرونی رئیس کمیته‌ی برازجان که مورد حمایت وزارت کشور و بطور خاص مورد تأیید فلاحیان قائم‌مقام وزیر کشور می‌باشد، جناح رقیب آنها به حساب می‌آیند. شدت تضاد بین این باندها به حدی است که در بسیاری موارد به درگیری‌های شدید منتهی می‌شود. از جمله در اردیبهشت ماه گذشته دار و دسته آخوند رحیمی با کمک ایادی خود در سپاه و بسیج ضد خلقی برازجان به روستای "دالکی" از توابع برازجان و تعداد دیگری از روستاهای این شهر حمله می‌کنند و اموال تعداد زیادی از مخالفینشان را غارت می‌کنند و خانه‌هایشان را نیز به آتش می‌کشند. متقابلاً جناح دیگر نیز با تشکیل ستاد امنیت شهر، تصمیم به مقابله می‌گیرند و با استفاده از کمیته‌چی‌ها و برخی دیگر از مزدوران مسلح رژیم، حدود ۸۰ - ۷۰ نفر از ایادی امام جمعه را دستگیر و زندانی می‌کنند. بدنبال این جریان، رحیمی (امام جمعه برازجان) که عرصه را بر خود تنگ می‌بیند، بعنوان اعتراض برعلیه جناح رقیب، شهر را ترک کرده و به قم مسافرت می‌کند. و متوسل به منتظری و دفتر خمینی می‌شود.

از سوی دیگر پس از این واقعه، از طرف منتظری و "دبیر خانه‌ی ائمه‌ی جمعه!" آخوند دیگری بنام انصاری به برازجان فرستاده می‌شود تا به این مساله رسیدگی بکند و باندهای ارتجاعی متخاصم را به هم نزدیک کند، ولی وی هیچ کاری از پیش نمی‌برد و دار و دسته امام جمعه، با استفاده از نمایش نماز جمعه به تبلیغات خود برعلیه کمیته و ... ادامه می‌دهند و مشخصاً آخوند

سالگرد قتل عام مردم و رزمندگان فلسطینی در تل زعتر

روزهای آخر مردادماه یادآور کشتار بی رحمانه‌ی خلق فلسطین در اردوگاه "تل زعتر" است، که در سال ۱۳۵۵ (۱۹۷۶) با همکاری فعال ارتش سوریه و بدست فالانژیست‌های لبنان و جناح‌های ارتجاعی دیگری همچون سازمان "امل" به مرحله‌ی اجرا درآمد. کشتاری که بی‌تردید لکه‌ی ننگ آن هرگز از دامان عاملینش محو نخواهد شد این کشتار وحشیانه درست در زمانی صورت گرفت که جنبش مقاومت فلسطین به همت رزمندگان دلیر خود و با برخورداری از حمایت فعال خلق لبنان توانسته بود کلیه‌ی توطئه‌ها و تهاجمات سیاسی و نظامی فالانژیست‌های لبنان را - که مستقیماً از جانب اسرائیل تقویت می‌شدند - خنثی سازد و پس از یک دوره نبردهای خونین و سخت در بیروت و دیگر مناطق لبنان، موقعیت نظامی خود را تثبیت نماید. درست در چنین موقعیت حساسی بود که ارتش سوریه، پس از بی‌نتیجه ماندن تحریکات و سنگاندازی‌های قبلی خود بر سر راه پیروزی رزمندگان فلسطین، این بار بطور کاملاً بی‌پرده و آشکارا بر علیه انقلاب فلسطین وارد جنگ شد و اردوگاه "تل زعتر" را به محاصره هفته‌ها ادامه یافت و طی آن ارتش سوریه علاوه بر گلوله‌باران وحشیانه‌ی اردوگاه، جریان آب را نیز به روی ساکنین آن قطع نمود و از رسیدن هرگونه کمک‌های داروئی و درمانی به مجروحین و یا انتقال آنان به بیرون از اردوگاه جلوگیری نمود. اگر چه سوریه در کنار فالانژیست‌ها و دیگر مرتجعین

مزدور با مقاومت قهرمانانه‌ی مردم و رزمندگان فلسطین مواجه گردید و نتایج نتوانست آنچنانکه تصور می‌نمود، ظرف مدت کوتاهی پایگاه را به تصرف درآورده و با ادامه‌ی پیشروی در مناطق دیگر، جنبش مقاومت فلسطین را از پای درآورد؛ اما سرانجام فاجعه "تل زعتر" با شهادت هزاران آواره و رزمنده‌ی فلسطینی پایان یافت و بدین سان جنبش مقاومت فلسطین، در آستانه‌ی یک پیروزی بزرگ و عبور از یکی از مراحل حساس حیات خود، با ضربهای سخت و جدی مواجه شد. بدنبال آن، نیروهای "فالانژ" و جناح‌های ارتجاعی دیگر که قبلاً شکست خورده بودند، مجدداً فرصت یافتند تا سر بر آورده و با پشتیبانی مستقیم ارتش اسرائیل، حملات خود را بر علیه جنبش فلسطین از سرگیرند. اینک در آستانه‌ی هفتمین سالگرد کشتار فجیع و بیرحمانه‌ی "تل زعتر"، و یکسال پس از تهاجم اسرائیل به انقلاب فلسطین در لبنان، خلق فلسطین با موج جدیدی از توطئه‌ها، تعرضات و تجاوزات سیاسی و نظامی چه از جانب امپریالیسم و صهیونیسم و چه از جانب رژیم‌هایی همچون رژیم خمینی و رژیم سوریه مواجه است. تعرضاتی که پس از اشغال پایگاه‌ها و مراکز فعالیت جنبش فلسطین در سوریه و دامن زدن به تضادها و اختلافات درونی نیروهای رزمنده‌ی فلسطینی و با اخراج رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین از خاک آن کشور به نقطه‌ی جدیدی رسید و هم‌اکنون نیز در مورد ادامه‌ی این تجاوزات و به اجرا درآمدن

توطئه‌های خطرناک‌تر و تکرار فجایعی همچون فاجعه "تل زعتر"، در میان خلق عرب و تمام آزادیخواهان و انقلابیون سراسر جهان موجی از نگرانی برانگیخته شده است. در این میان دشمنی آشکار رژیم خمینی با انقلاب فلسطین، همگام با ایجاد و گسترش روابط تسلیحاتی و همکاری عملی خمینی با اسرائیل، بیش از پیش چهره‌ی منفور این رژیم دجال و ضدبشری را برای خلق عرب و بویژه مردم ستمدیده‌ی فلسطین آشکار ساخته است. بخصوص که با افشاگری‌های سازمان مجاهدین خلق ایران در رابطه با معاملات خمینی با اسرائیل و هم‌چنین با آشکار شدن تاثیرات سوء سیاست‌های جنگ‌افروزان‌ی خمینی دجال در منطقه در جهت فراهم ساختن زمینه‌ی مناسب برای سرکوب انقلاب فلسطین و نمونه‌های متعدد دیگر، مفهوم واقعی شعارها و تبلیغات رژیم خمینی در به اصطلاح "مبارزه با رژیم اشغالگر قدس" و یا "برگزاری روز قدس" دیگر عملاً برای همه روشن شده است. در هفتمین سالگرد کشتار بیرحمانه‌ی فلسطینیان در اردوگاه "تل زعتر"، گرمترین دروهای انقلابی خود را به شهدای دلیر انقلاب فلسطین و تمامی رزمندگان مقاوم آن تقدیم می‌نمائیم. بی‌تردید انقلاب فلسطین با توفیق در حل مسائل و تضادهای درونی و برغم تمامی توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی، به پیش خواهد رفت و شعله‌ی سرکش انقلاب و رهائی را فروزانتر خواهد ساخت. ●

خورشید سمرزمین فلسطین

پنجره‌ی قلب‌های خلق بر آفاق تو آغوش گشوده‌اند به سوی خورشید سمرزمین فلسطین و سلاح غران رزمندگان خلق، برای تو می‌طپد نستوه و استوار

* * *

در گسترش جبهه‌ی خونین رهیدن از دام ننگت رسولان جنگ.

- بر دستی سلاح

- دستی پیام صلح

معنای رنج را

بر پهنه‌ی خاکی جهان تصویر می‌کنی

و گلبنگ صلح را، تا خروسخوان صبح رهایی

بر بام فلق‌های خونین آواز می‌دهی

و بی‌قرار

پیام خویش را

با سرود و سلاح فرزندان

در چهارسوی جهان، بر چهار کرانه‌ی افق،

به خورشید می‌سپاری

تا در چرخش طبیعت تکاملی خویش

آفتاب آگاهی انسان گردد

و بارقه‌های جانبخشش

بر هر کرانه

شاخه‌های زیتون برویاند

هر تکه از خاکت، میدان هزار نبرد و نهانگاه هزار خون

و سینات زخمی هزار تیر خصم است

در جای جای پشتت، نشان خلیدن خنجر بسی خیانت‌هاست

از مریدان رنگ و نیرنگ

از هر آفتاب

تا آفتابی دگر

اگر نبرد دمامد رزم‌آورانت

امواج طوفانی دریای خیزش است

تو پروردگار امواج توفنده‌ی این دریائی

و اگر استقامت خلق، به استواری گوههاست

تو آوردگاه نبرد و استقامتی

و اگر انبوه بیشمار رزمندگان، چونان انبوهی جنگل‌هاست

تو آن سرزمین مقدس جنگل پوشی

* * *

پنجره‌ی قلب‌های خلق، بر آفاق تو آغوش گشوده‌اند

به سوی خورشید سمرزمین فلسطین!

و سلاح غران رزمندگان خلق

برای تو می‌طپد

نستوه و استوار

م - بارون (تیرماه ۶۲)

عملیات مین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در منطقه مهاباد - سردشت و به هلاکت رساندن...

بقیه از صفحه ۱۲
"زیل" حامل مزدوران دشمن هنگام عبور از جاده "مهاباد - سردشت" در حد فاصل بین پایگاه‌های "حمران - ماوله" به مین‌های ضدخودرو اصابت می‌نمایند که در اثر انفجار این مین‌ها خودروهایی "دشمن‌بگلی" منهدم شده و بیش از ۲۰ نفر از سرنشینان آن به هلاکت می‌رسند.
۴ - در بعد از ظهر روز ۳۰ تیرماه در اثر برخورد یک "تویوتا"ی حامل پاسداران با مین ضدخودرو در بین پایگاه‌های "سارنگ - میونه" "تویوتا"ی دشمن بگلی منهدم شده و ۷ پاسدار

می‌کنند. در اثر انفجار مین‌ها دو خودروی مزبور بگلی منهدم می‌گردد و در نتیجه ۱۱ نفر از مزدوران به هلاکت رسیده و ۶ تن دیگر زخمی می‌شوند.
۷ - پیشمرگان مجاهد خلق در هفته‌ی آخر تیرماه اقدام به کاشتن تعدادی مین ضدخودرو در اطراف سنگرهای پایگاه "جمال گوسه" مسیر تردد مزدوران مستقر در پایگاه "زادار" می‌نمایند که در نتیجه ۴ مین ضدخودرو در اطراف پایگاه "جمال گوسه" و ۲ مین دیگر در اطراف پایگاه "زادار" منفجر شده و در مجموع ۶ پاسدار مزدور دشمن به هلاکت می‌رسند.
مجاهدین خلق ایران مرکزگردستان ۶۲/۵/۴

ضرب و شتم و اخراج مأمور صلیب سرخ...

بقیه از صفحه ۳

که اجازه‌ی بازدید از شرایط آنها را نمی‌دهد) به ایران می‌آیند، علیرغم پذیرش رسمی آنها، اینگونه استقبال می‌کند و حتی ابتدائی‌ترین ملاحظات بین‌المللی را در مورد آنها به این صورت نقض می‌کند، دیگر تکلیف رفتار این رژیم با مردم ایران (که اکثریت قریب به اتفاق آنان مخالف او هستند) بطور عام و زندانیان سیاسی (که صرفنظر از ۳۰ هزار نفری که اعدام نموده، اکنون تعدادشان از مرز صد هزار نفر نیز گذشته است) کاملاً روشن است!
جنگی و نه زندانیان سیاسی

مبرمترین وظایف نیروهای انقلابی در رابطه بامرگ احتمالی خمینی

بقیه از صفحه ۲

حاکمه و اقتدار و نهادهای وابسته به آن دچار تشتت بسیار شدید و بنیادین خواهند شد. لذا هرگز نبایستی وضعیت و تعادل امروز رژیم را در تحلیل‌هایمان بطور سطحی و صوری به فردای پس از مرگ خمینی تعمیم دهیم. ولو اینکه رژیم و بخصوص شخص خمینی از هم‌اکنون برای رویارویی با چنان شرایطی تدارکات بسیار ببینند، به خیلی از مانورها دست بزنند و خیلی چنگ و دندان‌ها نیز نشان بدهند. خلاصه اینکه به هیچ وجه و در هیچ شرایطی نباید مرعوب یک چنین مانورهائی شده و شرایط قبل و بعد از مرگ امام تبهکاران را یکسان تلقی نمود.

اما از آنجا که همین امروز نیز با وجود خمینی (که بحران عمیق درون هیئت حاکمه را موقتا سرپوش می‌گذارد) مانع اصلی بر سر راه قیام عمومی خلق و سرنگونی رژیم ضدبشری، تورگسترده‌ی اختناق می‌باشد؛ لذا از تجزیه و تحلیل بیشتر پیرامون تضادهای درونی رژیم و نحوه‌ی سر باز کردن و انفجار آن‌ها در می‌گذریم و به تاثیر مرگ خمینی در تور اختناق می‌پردازیم.

۲ - کیفیت تور اختناق پس از مرگ خمینی:

جریانات و کسانی که از نزدیک دستی در آتش مقاومت رهائی بخش انقلابی ندارند گاه چنین می‌پندارند که رژیم خمینی ارگان‌های سرکوبگر نظامی و پلیسی خود را (اعم از سپاه و کمیته‌ها و دادستانی و بسیج و انجمن‌های ضد اسلامی و انواع و اقسام شبکه‌های اطلاعاتی) سازمان داده و بطور سیستماتیک تثبیت نموده است. بنحوی که گوئیا این ارگان‌های سرکوبگر قادر خواهند بود حتی بدون شخص خمینی فعالیت‌های سرکوبگرانه گنونی خود را به انجام برسانند. اما اگر به ظاهر و سطح قضایا اکتفا نکنیم به این نتیجه خواهیم رسید که ولو اینکه پس از مرگ خمینی ارگان‌های اختناق آفرین او موجودیت اداری و سازمانی خود را از دست ندهند و زنجیرهای اختناق یعنی مانع اصلی قیام نیز پا بر جا باشد؛ اما لااقل در یک مقطع فاقد آن روح شیطانی (یعنی خمینی) خواهند بود که امروز به مثابه‌ی محور اصلی و عامل نگاه‌دارنده‌ی هیئت حاکمه عمل می‌کند و سرکوب و خفقان را از طریق ارگان‌های ضد خلقی خود در سراپای جامعه جاری می‌سازد. زیرا بر اساس ماهیت و نحوه‌ی عمل رژیم ارتجاعی موسوم به ولایت فقیه که همانا دیکتاتوری فردی و شیطان صفتانه‌ی شخص خمینی است؛ ارگان‌های سرکوبگر بطور سیستماتیک روح و فرمان سرکوب را از شخص خمینی می‌گیرند. پس گاملا قابل فهم است که بعد از مرگ او همزمان با تشتت در سر تا پای هیئت حاکمه؛ دستگاه‌های سرکوبگر ویژه‌ی این رژیم نیز از مهم‌ترین پشتوانه‌ی سیاسی و روانشناسانه‌ی خود محروم شده و دستخوش سرگردانی و تردید و ترس شوند. البته هیئت حاکمه باز هم سعی خواهد نمود تا بسرعت به وضعیت خود و دستگاه جدید رهبریش سر و سامان داده و فی‌الوقت سرکوب عمومی را آغاز کند. ضمن اینکه احتمال برخی وعده‌های رفرمیستی و لیبرالی نیز در همان حال مطلقا منتفی نیست تا بلکه بتوانند با سازش یا وعده‌ی سازش با رفرمیست‌ها و لیبرال‌های دست نشانده؛ "انقلاب" و قوای آنرا منفرد نموده و موقتا هم که شده از این بحران جان سالم بدر ببرند. اما علیرغم همه‌ی اینها تشتت اجتناب‌ناپذیر در هیئت حاکمه بطور مضاعف روحیه‌ی نهادها و مزدوران سرکوبگر و اختناق آفرین رژیم را تضعیف خواهد نمود و قبل از

هر چیز آنها را به فکر جان بدر بردن از مرگ خواهد انداخت. بنحوی که در مجموع فقط بعد از احراز اطمینان از بقای رژیم خواهند توانست همچون امروز به جنایات خود ادامه دهند. لذا به مجرد آنکه خمینی بمیرد، روحیه و اراده‌ی حاکم بر مزدورانش بطور کیفی تقلیل خواهد یافت. بخصوص که هنوز آنچه توده‌ی مردم محروم با مزدوران و شکنجه‌گران شاه کردند از خاطرها زوده نشده و بنابراین پس از مرگ خمینی اراده‌ی چکاندن ماشه‌ها در خیابانها توسط مزدوران او در مجموع (و نه به صورت انفرادی) به نازل‌ترین نقطه‌ی ممکن سقوط خواهد کرد. ضمنا در عین اینکه ما محاسبات خود در رابطه با گم و کیف تور خفقان بلافاصله پس از مرگ خمینی را بایستی بر بدبینانه‌ترین شقوق استوار کنیم؛ اما این هم هست که چه بسا بلافاصله پس از مرگ خمینی تور خفقان بطور فیزیکی و اداری و سازمانی نیز دریده و پاره شود. فی‌المثل اینکه جریانی از پاسداران و مزدوران رژیم تا تعیین تکلیف رژیم از ترس خشم خلق از انجام عملیات و رفتن بر سر گار خود طفره برونند و یا عده‌ای از آنها باز هم از ترس خشم مردم و یاس ناشی از واقعیت مشتت و بدون آینده‌ی رهبری جدید، فرار را بر قرار ترجیح دهند. طبیعی است که در یک چنین حالاتی راه قیام عمومی به سرعت هموار خواهد شد. ولی ما برای اجتناب از هرگونه خوش‌بینی نادرست تاکتیکی در تحلیل خود به حداقل تاثیرات ناشی از مرگ خمینی اکتفا می‌کنیم. همان حداقل‌های اجتناب‌ناپذیری که خمینی و همه‌ی مزدوران داخلی و حامیان خارجی آن نیز قادر به جلوگیری از بروز آن در هیچ شرایطی نیستند.

هم چنین از آنجا که بعد از مرگ خمینی، دژخیمان و مزدوران سرکوبگر، فرماندهی واقعی و بدون جانشین خود را از دست داده و صحنه‌ی عمل آنها از فرماندهی اصلیشان خالی می‌شود و رژیم نیز در برابر ضربات گذشته و حال مقاومت انقلابی و تنفر عمومی مردم هیچ آینده‌ی امید بخشی ندارد؛ انگیزه‌ی سرکوب بلافاصله نیز در مزدوران خمینی بشدت تنزل نموده و علیهذا در یک چنین نقطه‌ای توان بازسازی و جانشین‌سازی در سیستم سرکوبگر رژیم حتی برای یک مقطع به صفر خواهد رسید.

در چنین شرایطی بسیار طبیعی است که جلادان، دژخیمان و مزدوران سرکوبگر رژیم به علت وضع سیاسی و اجتماعی و روانی نامساعد در قبال هر ضربه‌ای که دریافت کنند بطور مضاعف مشتت شده و روحیه‌ی خود را خواهند باخت. یعنی تاثیر عملیات نظامی روی مزدوران مزبور بطور تصاعدی بالا و بالاتر خواهد رفت. به عبارت دیگر نفس مرگ خمینی سبب خواهد شد که حتی تهاجمات احتمالی آنها نیز تماما از موضع حفظ موجودیت و دفاع از خودشان باشد. بنابراین چنانچه ضربات و تهاجم نیروهای انقلاب ادامه یابد؛ روحیه‌ی جنگاوری دشمن به سرعت به دفاع منفعل تبدیل شده و نیروهایش تحلیل خواهد رفت و نمودهایی از قبیل فرار و نافرمانی به‌گونه‌ای جریان وارشدت خواهد یافت.

نتیجه می‌گیریم که هر چند پس از مرگ خمینی نیز فرم ظاهری تور اختناق حفظ شود، اما از آنجا که این تور فاقد آینده‌ی تضمین شده و اراده و انگیزه‌ی کافی است؛ در مقایسه با شرایط امروز بنحوی کیفی متفاوت (والبته گاملا اجتناب‌ناپذیر) آسیب‌پذیر خواهد بود. بقیه در شماره‌ی آینده

پیام**مسئول شورای ملی مقاومت
بمناسبت هفتاد و هفتمین
سالگرد انقلاب مشروطیت**

هموطنان عزیز؛

شورای ملی مقاومت هفتاد و هفتمین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران را گرامی داشته و به روان پاک تمام مجاهدین آزادی درود می‌فرستد.

شورای ملی مقاومت سالروز پیروزی مجاهدین صدر مشروطه بر استبداد سلطنتی را در شرایطی گرامی می‌دارد که از یکسو رژیم ضد مردمی خمینی به مثابه‌ی ادامه‌ی استبداد سلطنتی و مشروع‌خواهی شیخ‌فصل‌اللهی؛ هم‌چون اسلاف تاریخی خود حق حاکمیت مردمی را غصب نموده و به نابودی تمامی آزادی و آزادیخواهان ایران کمر بسته است و از سوی دیگر مقاومت شکوهمند مردم ایران با اتکاء به پشتوانه‌ی نیرومند اجتماعی و تشکیلاتی خود و با جوش خون رشیدترین فرزندان پاکباز ایران بر آنست تا طومار استبداد و وابستگی را در هر شکل و به هر عنوان برای همیشه درهم پیچد.

در واقع نظام ننگین سلطنتی در تاریخ معاصر، از انقلاب مشروطه تاکنون، پیوسته با دو مشخصه‌ی "استبداد" و "وابستگی" در مقابل مقاومت تاریخی و نهضت‌های ملی و مردمی ایران ایستاده و به آزادی و استقلال ایران مستعرا خیانت کرده است. این نظام ضد مردمی با حکومت خمینی نه فقط بنیادا و از ریشه به گور سپرده نشد بلکه در چهره‌ی استبداد دینی رژیم خمینی - که بایستی آن را به درجات زیاد پی‌آمد طبیعی و تاریخی دیکتاتوری منفور پهلوی تلقی نمود - به صورتی درنده‌تر و ضد مردمی‌تر به نابودی اساس استقلال و آزادی ایران برخاست. گما اینکه امروز مقاومت ایران در بسیاری موارد، چه در زندانها و شکنجه‌گاهها و چه در مقابله‌ی مجموعه‌ی نیروهای ضد انقلابی با تنها آلترناتیو دمکراتیک و مردمی؛ دژخیمان پلید خمینی را دست در دست ایادی سلطنت سابق بر علیه خود بازمی‌یابد.

اما خوشبختانه در پرتو مقاومت رشیدترین فرزندان ملت ایران و نسل قهرمانی که امروز در ادامه‌ی تکاملی راه آزادیخواهان صدر مشروطه بر علیه استبداد و وابستگی بپا خواسته است؛ از هم‌اکنون و بطور قطع و یقین باید گفت که پیروزی مقاومت مردمی و پایان رژیم خمینی، انقراض قطعی و تاریخی استبداد و وابستگی و آغاز عصر رهائی مردم ایران خواهد بود. عصری که با احراز تام و تمام "حق حاکمیت مردمی" و با به گور سپردن نهائی هرگونه "سلطنت و خودگامگی"؛ ایرانی آزاد و آباد و مستقل به ارمغان خواهد آورد و بدین‌سان مبارزات و مجاهدات تمامی قهرمانان راه آزادی و استقلال میهن را به فرجام نهائی خواهد رساند.

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۱۴ / مردادماه / ۱۳۶۲

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی**مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی**

اعتراض کارگران کارخانه کوکاکولا می مشهد نسبت به تصاحب و غارت دسترنج آنها توسط رژیم برای جبهه های جنگ

کارخانه می مشهد، در اواسط تیرماه امسال، کارگران کارخانه کوکاکولا می مشهد، در رابطه با عدم پرداخت هزینه های ایاب و ذهاب و کمک هزینه های سالیانه شان و تصاحب آن توسط ایادی رژیم، دست به اعتراض زده و خواستار وصول آن می گردند. لازم به توضیح است که سهم کمک هزینه های سالیانه هر یک از کارگران ۳ هزار تومان است که با توجه به تعداد کل کارگران

کارخانه می مشهد، جمعاً به بیش از یک میلیون تومان بالغ می گردد.

البته رژیم خمینی از زمان شروع جنگ پیوسته بدون رضایت کارگران، این گونه کمک هزینه های ضروری را در جهت تامین بخشی از مخارج سرسام آور جنگ ارتجاعی صادر کرده است. اما امسال کارگران زحمتکش و آگاه این کارخانه، در جهت

بقیه در صفحه ۳

مصاحبه
مجله عربی زبان
"کل العرب" با
برادر مجاهد
مسعود رجوی
در صفحه ۶

درگیری و جنگ قدرت
بین جناح های
ارتجاعی رژیم
در برازجان و دیگر
شهرهای استان بوشهر

در تیرماه امسال در شهر برازجان کشمکش قدرت بین باندهای ارتجاعی حاکم در این شهر به درگیری شدیدی انجامید. البته سه ماه پیش یعنی در اردیبهشت ماه نیز جنگ و جدال دیگری بین باندهای فوق الذکر رخ داده بود. این درگیری ها بدنال

بقیه در صفحه ۳۳

نگاهی به نوشته ها و گفته ها

هدفهای رژیم خمینی از داغ کردن مجدد "تورجنگ"

سرانجام بدنال چند ماه تدارک و بسیج نیرو برای حمله گسترده و ورود به خاک عراق، رژیم درمانده و بحران زده می، دیگر بیش از این تاخیر در داغ کردن تورجنگ را جایز نشمرد و با این وعده ی پوچ که این بار دیگر "همه ی شرایط برای پایان دادن به جنگ آماده شده" ماجراجویی خونین دیگری را تحت عنوان "الفجر" ۲ و ۳ و ... در جبهه های جنگ براه انداخت و هزاران تن دیگر از جوانان و نوجوانان میهنمان را در جبهه های جنگ به گشتن داد. ماجراجویی که قبل از هر چیز نشانه ی ناامیدی و شکست های متوالی بسیج های جنگی خمینی برای ادامه دادن به جنگ ضدملی و ضد میهنی است. بطوری که این بار ناگزیر گردیده است که رسماً به "آوارگان افغانی" و "سرای جنگی عراقی" و ... برای شرکت در جبهه های جنگ متوسل شود، که این ها نیز خود یکی دیگر از مظاهر بروز بن بست ها و تنگناهای رژیم خمینی در رابطه با ادامه ی جنگ است که همزمان با چرخش زمان به زیان جنگ طلبی خمینی، از مدت ها پیش شاهد آن بوده ایم.

تهاجم اخیر رژیم در شرایطی صورت گرفت که فوران دائم التزاید ناراضی های اجتماعی، گسترش مخالفت عمومی علیه جنگ، تشدید تضادها و بحران های داخلی رژیم بعد از قضایای خبرگان دوم و همچنین افزایش رسوائی ها و تنگناهای بین المللی ارتجاع (منجمله در رابطه با خرید سلاح از اسرائیل)، خمینی را شدیداً نیازمند یک "قدرت نمایی تازه" ساخته بود تا به خیال خود با براه انداختن هیاهوی تبلیغاتی پیرامون آن بتواند بر مقاومت گسترده ی داخلی و دیگر بحران های عمیق

بقیه در صفحه ۳۱

پاسخ به نامه های رسیده

اختناق و اخراج و سرکوب و توطئه چینی علیه پرسنل مترقی و مردمی ارتش برایمان می نویسند. موضوع بسیار چشمگیری که در میان نامه ها به چشم می خورد وجود ناراضی های عمیق و انزجار فوق العاده ارتشیان از سیاست های جنگ طلبانه ی خمینی و متقابلاً استقبال عمومی از طرح صلح شورای ملی مقاومت است.

بقیه در صفحه ۲۶

خواهران و برادران عزیز! پرسنل مردمی و مترقی ارتش! تعداد قابل توجهی از نامه های که هر هفته بدسمنان می رسد، متعلق به شما پرسنل مردمی و مترقی ارتش است. برادران ارتشی ما در نامه های خود اخبار و اطلاعات بسیار جالبی از وضعیت درونی ارتش، سیاست های ضدملی و ضد مردمی رژیم خمینی، و اعمال فشار و

نامه های خود را برای "مجاهد" و هم چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس های زیر ارسال دارید:

انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf: 6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مگاتبه کنید:

فرانسه
B.P.18 95430
AUVERS_SUR_OISE
FRANCE

کمک های مالی خود را به یکی از حساب های زیر واریز نموده و حواله ی آنرا به یکی از آدرس های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002

در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت های مالی است. حتی از کمک های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک:

سه ماهه معادل ۱۶۰ فرانک
 شش ماهه ۲۱۰ فرانک
 یکساله ۶۰۰ فرانک

دستور محوری روز:
گسترش هسته های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام رهائی بخش عمومی